

# کارگران ایران از کارگران اروپا سیاسی ترند!

در صفحه ۱۹

شماره ۶ خردادماه ۱۳۷۰

قیمت: ۱۰۰ ریال

# اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

در صفحه ۲

## نگاهی به

## قانون کار جمهوری اسلامی

اسلامی با طبقه کارگر، و کارگران کشور ما با همسسه دشواری بی تشکلی رسمی منفی و فقدان سازمان سیاسی خودالزما و بدون تردید در قبال این "قانون مبارزه و ایستادگی خواهند کرد دو عملاً آنرا بر سمیت نمی شناسند همانیزی بی آنکه قصد بررسی و تجزیه و تحلیل مفصل این مصوبه را داشته باشیم، اشاراتی به چند ماده از آنرا بمنظور آشکار تر ساختن جایگاه طبقاتی و وقاحت تصویب کنندگان آن مفسر می دانیم:

- قانون کار رژیم اسلامی ضمن بکارگیری واژه خود ساخته "حق السعی" بجای اصطلاح مرسوم و عمومی "حقوق" و باین جهت عمده بورژوازی اصطلاح "دستمزد" که با هدف مخدوش کردن حق کارگری صورت گرفته، این اصطلاح من در آوردی را در ماده ۲۴ به تصویب رسانده و آنرا در سراسر قانون خود بکار می برد تا بدین وسیله بتواند بمنظور افزایش سندیگری است بر تاکید موضع آنتاگونیستی رژیم

پس از کشاکش چندین ساله ما اجرای تدوین و تصویب قانون کار، در حالی که رژیم برای دست بردن و بررسی ریز ریز مفاد لایحه آن بمنظور تامین و تضمین منافع بورژوازی از هفت خوان "قانونی" اسلامی برخوردار بود، در شرایط بی تشکلی تحمیلی و بطلب حق اظهار نظر رسمی و متشکل از کارگران حول آن، سرانجام این "قانون" در ۲۹ آبانماه ۶۹ در "مجمع تشخیص مصلحت نظام" به تصویب رسید و برای اجرا به دولتست اسلامی ابلاغ گردید. اگر چه مقاومت کارگران و عدم پذیرش پیش نویس های بغایت ارتجاعی گذشته رژیم را و دار نمودن در برخی از مفاد آن عقب نشینی نماید، اما مجموعه این مصوبه بعنوان قانون کار در کشوری که جنبش کارگری آن نزدیک به یک قرن سابقه دارد و در دوره انقلاب بهمن مبارزات آن به سطح بالائی از مبارزه منفی - سیاسی ارتقا یافت، سندیگری است بر تاکید موضع آنتاگونیستی رژیم

## نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

در صفحه ۴

## ماوتو

(شعری از: سعید دیوسف)

در صفحه ۲۸



- تجدید نظر طلبی در سراسر
- "کار" یا بیگانه با کار؟
- سانسور در "راه آزادی"

در صفحه ۸

## نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد

در صفحه ۲۴

## سرمقاله

## تلاشهای جدید جناح حاکم

جنگ خلیج و تهاجم کشورهای امپریالیستی به عراق و شکست آن رانه تنها پیروزی امپریالیسم آمریکا بلکه باید آنرا یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی نیز به حساب آورد.

جمهوری اسلامی از اوضاع بحرانی ناشی از داغ شدن کانون در خلیج و تبلیغات عمومی مخالف رژیم حاکم بر عراق به نفع خود سود جست تا جنایات سیزده ساله حاکمیت ننگین خود را سرپوش گذارد و برای نجات از انزوای جهانی گامهای مهمی بردارد. سیاست جمهوری اسلامی در جنگ و قرار دادهای مخفی با امپریالیسم آمریکا و دیپلماسی فعال با سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی، در راستای جلب اعتماد و پشتوانه آنها بوده است.

جناح حاکم برای رهائی از بحران کنونی موجود در کشور در فرمتهاشی که پس از جنگ خلیج حاصل گشته، سیاستهاشی اتخاذ نموده و گامهایی به پیش برداشته که اساساً در جهت انطباق با شرایط کنونی، پاسخ مشخص و عملی به نیازهای سرمایه در سطح داخلی و بین المللی می باشد. اگر دیروز در بستر طوفان عظیم انقلاب کسی را یارای نمایندگی مستقیم سرمایه نبود و جمهوری اسلامی بمثابه رژیم بناچار تیزی در موضعی میان دو طبقه اصلی جامعه عملاً به دفاع از سرمایه در مقابل هجوم انقلاب قرار داشت، امروز که موج انقلاب فروکش کرده است و خطر بلا درنگ جنبش انقلابی - توده ای در کوتاه مدت وی را تهدید نمی کند و از سوی دیگر امکان مانورهای بیان اسلامیستی در معادلات بین المللی منتفی گردیده است، روند استحاله رژیم بناچار تیزی به رژیم معمول بورژوازی، مرحله نوینی را آغاز نموده است:

- روند انتقال و یا استحاله رژیم بناچار تیزی به رژیم متعارف بورژوازی با بوبر و کراتیزه کسردن سیستم ارتجاعی گذشته، تمرکز قدرت و ایجاد اداره واحد همراه بود، انحلال و ادغام نهاد های فاشیستی مختلف که در جریان انقلاب شکل گرفته بودند، نظیر سپاه، کمیته ها و ... و انحلال نهاد های

بقیه در صفحه ۱۰

# تلاشهای جدید جناح حاکم

دنباله ارضحه اول

دست و پاگیر از الزامات این روند بوده و می باشد. در کنار حذف نهادها و ارگان ها و ابزارهای دوران دفاع غیر مستقیم سرمایه، ال‌ترناتیو آن میدان دادن به بورژوازی جالب سرمایه های خارجی و داخلی و جلب اعتماد آنها، مشروعیت یافتن بین المللی و خلاصه همه آنچه که الزامات بازسازی اقتصادی و قانون سرمایه دیکته می کند، بتدریج پایه عرصه می گذارند.

وسر انجام سیاست تشنج زدائی و کنار گذاشتن توسعه طلبی پان اسلامیستی و خیزش تابان به سوی سرمایه بین المللی، نمودهای حرکت جنس جناح رفسنجانی است.

از اینر و هر چه چهره حزب الله رنگ می یازد، هر چه "عقلانیت" و "واقع بینی" جناح حاکم بیشتر می شود، سیمای کریمه سرمایه در چهره نفرت انگیز آنها بیشتر هویت می یابد جناح رفسنجانی برای پیشبرد و تحکیم موقعیت خود هر چند از پشتوانه امپریالیستها بر خور دار است، ولی از نظر داخلی توسط نیروهای ایوبیسیون حکومتی و پیاپی حمایتی خویش تحت فشار قرار دار دهر چندان موقعیتش نسبت به گذشته بهبود یافته، ولی وجود عناصر متعدد در شتاب روند حرکتشان مؤثر است.

و اینها پارامترهایی هستند که هم جناح حاکم و هم امپریالیستها بدان توجه دارند. مواضع امپریالیستها "شیطان بزرگ" و "شیطان" های کوچکتر همانا تقویت جناح حاکم در رژیم اسلامی است، در این رابطه آنان سیاستی کاملاً هوشیارانه را در پیش گرفته اند؛ سیاست امپریالیستها در قبال جمهوری اسلامی را با ماشی آنها در قبال تحولات در شوروی می توان مقایسه نمود، بکه "مبورانه" حرکت هر چند بیطنی گورباچف که بدون شتابزدگی همان مسیری را طی می کند که مطلوب آنهاست، راتاثیدی می کنند، این وضعیت در قبال جناح رفسنجانی نیز صدق می کند. انعقاد قرارداد های متعدد، اعلام آمادگی برای سرمایه گذاری کلان،

برقراری مناسبات دیپلماتیک و تلاش آنها (امپریالیستها) برای انسانی جلوه دادن چهره ضد بشری و جنایتکارانه رژیم اسلامی و در این رابطه حذف بررسی حقوق بشر در ایران از دستور جلسه حقوق بشر سازمان ملل و... از جمله اقداماتی است که تاکنون امپریالیستها انجام داده اند.

امروز دیگر آشکار گشته است که برخلاف ادعاهای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائیی، جمهوری اسلامی در خفا حتی آمریکارابطه داشته

بقیه در صفحه ۱۱

## اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

# زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سرسرجان فرا رسید. است. در این روز ارتش نظام بین المللی کار در سرا سر پنج قاره جهان یکبار دیگر دست بیک قدرت نمایی مشترک می زند و اتحاد و همبستگی کارگران را در برهه سرمایه بین المللی بنمایش می گذارد. در اول ماه مه کارگران همه کشورهای جهان که در این روزها فداوندان و احدو مشترکی هستند. چون تنی واحد در برابر دشمنان مشترک خود که همانا نظام سرمایه داری و بورژوازی بین المللی است با هم ایستادند و در برابر استوار خود در برابر تمام مبارزه علیه بورژوازی تمام رهاش قطع می گزیند و اعلام میدارند.

امسال، پروولتاریای جهان در شرایط استقبال اول ماه مه و بیگزازی هر چه باشکوه ترین روز تریخی میباشند که بورژوازی بین المللی دست بیکرشته تلاشهای ارتجاعی علیه پروولتاریا و دست آوردهای مبارزاتی آن زده است. تعرض که از سوی سرمایه بین المللی تریس نیرو- پاشی بلوک شرق علیه طبقه کارگر سازمان داده شد، اکنون با فرو رفتن روزها فزون نظام سرمایه داری در بحرانی همه جا سه تنیدیده است. بورژوازی تعرض وسیع را به سطح معیشت کارگران، به شکل های کارگری و دیگر دست آوردهای اقتصادی و سیاسی این طبقه آغاز نموده است تا آنچه را که کارگران طی سالهای منیدیا مبارزه خوب نیست آورده اند و آنها با زبانی خود را به نوس کارگران بیاندازد. بورژوازی که در جنگل یکبهران اقتصاد دی گرفتار است، از همه گننون تضییقات تمام اقتصادی و تعدادی متعددی علیه کارگران با اجرا در آورده و مبارزاتی های وسیع و گسترده میونجا کارگر دیگر را بسوی ارتش بیگاران برتاب کرده است. تنیدیدنیستاریم و جنگ طلبی جنبه دیگری از سیاستهای ارتجاعی بورژوازی در واقع مکتونی است. بورژوازی برای پیشرفت اهداف استثمارگرانه، با فشارها، چپا و لگانه و تجاوزکارانه خود، میبناستاریم و جنگ طلبی را شش بخشیده است. جنگی که امپریالیستها بخاطر سافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه خلیج فارس برافروخته شده کشتار هزاران انسان و ویرانی بسایر عظیمی در عراق و کویت انجام مید، تازه ترین نمونه از ایسین سیاستهای ارتجاعی است.

تحت یک چنین شرایطی که بورژوازی بین المللی دست بیک تعرض همه جا نموده است تا با توسل به فشار و سرکوب هر چه بیشتر، نظام سرمایه داری را که اکنون منتهاست معرض بیابان رسیده حفظ کند و پروولتاریا را در اسارتش نگذارد، مسئله تحکیم اتحاد و همبستگی کارگران سرسرجان به امری حیاتی تبدیل شده است. پروولتاریای جهان تاکنون پیش از هر زمان دیگری با پیدا شدن همبستگی خود را در برابر تعرض نشان نگذاشته سرمایه، تقویت و تحکیم نماید و بورژوازی بین المللی نشان ندهد که امروز مهم تر از هر زمان دیگر برای این پورش ایستاده و بشود هرگونه تلاش برای مبارزه خود را برای برانداختن نظام مبتنی برستم و استثمار سرمایه داری و استقرار نظم سوسیالیستی در مقیاس جهانی نادیده اند.

طبقه کارگر ایران نیز که یکی از زنده های ارتش بین المللی کارگران سرسرجان است، خود را در این همبستگی و مبارزه پروولتاریای جهانی نسیم می داند و نیروی همانا فداوندان مبارز می باشد که پروولتاریای سرسرجان. طبقه کارگر ایران، در شرایطی بسیار مبارزه خود علیه بورژوازی را در ماه مه دهنده با عموم کارگران جهان اعلام همبستگی می کند که تحت بیوغ رژیم پس ارتجاعی، در معرض شدیدترین و بیرحمانه ترین استثمار، فشار و تضییقات اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

شرایطی که در زندگی کارگران ایران از جمیع جهات تشاق و اسفبار است. دستزد آنها در چنان حنا زلی قرار دارد که حتی با سخنگوی نیا زهای اولیه آنان نیست. میلیونها تن از زحمتکاران ایران که بیگارند، در فقر و فلاکت تصورنا پذیر میسرند. اما مسئله بی و خاست شرایط ما دی کارگران ان خلامه نمی شود. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کارگران ایران را همچون عموم توده های مردم از آزادی سیاسی محروم ساخته و آنها را در بی حقوقی مطلق قرار داده است. کارگران ایران از آزادی عقیده، بیان، آزا دی شکل و دیگر آزادی های سیاسی محروم اند. در حالیکه در سراسر جهان، حق کارگران به تشکیل تشکلهای مستقل کارگری برسمیت شناخته شده است، رژیم پادشاه سرمایه داری ایران، کارگران را حتی از این حق محروم نموده و بر قانون کاری که اخیراً مرحله اجرا در آمده است، رسماً این تشکلهای متنوع اعلام شده اند. رژیم جمهوری اسلامی چنان اختناق و سرکوبی را علیه کارگران سازمان داده است که در نوس خود کم نظیر است. با این همه ویرم محرومیت و بی حقوقی و سرکوب، کارگران ایران هیچگاه دست از مبارزه علیه نظام سرمایه داری و رژیم پادشاه برننداشته بلکه پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داده اند. اعتماد یکبارچه کارگران منعت نفت دروا خرمال گذشته که با پیروزی آنها با این گرفتار رژیم را واداشت به یگرشده از مطالبات کارگران نفت شن دهد، تنها یک نمونه از استواری کارگران ایران در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری است.

طبقه کارگر ایران در این نطق موجود را تحمل نخواهد کرد. این طبقه که اساساً برای برانداختن نظم سرمایه داری مبارزه میکند، همچنین بنگانه طبقه پیگیر است که بخاطر استقرار دموکراسی انقلابی در ایران که خواست عموم توده های مردم نیز می باشد سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی مردم را از آزادی و دموکراسی محروم کرده است. پروولتاریای ایران بیش از مبارزه برای بنسبت آوردن کامل آزادی سیاسی و برقراری یک دموکراسی پیگیر، کامل، همه جا نموده و انقلابی است. بدیهی است که حصول این دموکراسی و آزادی جزیر با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

لذا پروولتاریای ایران در همان حال که برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد انتقال سوسیالیستی مبارزه می کند، خواستار استقرار هر چه نوری تر آزادی و دموکراسی در ایران است. این اما بنا نمائیم که پروولتاریای ایران با بنیانتظار بنشیند. مسئله تشکیل های کارگری از همه گننون یک مسئله میسر است که در سراسر بر کارگران قرار گرفته است. کارگران ایران خواستار هر چه نوری تر آزادی تشکیل های مستقل کارگری و افزایش دستمزدها هستند. پروولتاریای ایران در اول ماه مه، با ربنیک نرم و راه خود را به مبارزه علیه نظام سرمایه داری بنمایش می گذارد و اعلام میدارد که همچون تمام برادران هم زنجیر خود در سراسر جهان، تا برانداختن نظام سرمایه داری زبانی نخواهند نشست.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد انقلاب، زنده باد دموکراسی، زنده باد سوسیالیسم

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اردیبهشت ماه یکبار روسید و هفتاد

## نگاهی به

## قانون کار جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه اول

تولید بیشتر فشار بیشتری را به کارگران تحمیل نماید. همچنین رژیم تلاش دارد با این اصطلاح جدید چنین القا کند که حقوق کارگران مطابق کوشش و سعی شان به آنها پرداخت می گردد تا تولید ارزش اضافی توسط کارگران انکار شود!

قانونی روزانه هزینه زندگی خود را تامین نمایند و بقیه ساعات روزانه را به استراحت و مطالعه بپردازند و در کنار خانواده خود بفرزند و اضافه کاری برای کارگران امری نیست که هر انسان اجتماعی با آن مخالف نباشد. اما کارگران کشور ما در شرایط غیر قابل تحمل اقتصادی و حقوق نازل، بدلیل فقدان تشکلهای منفی هم نمی توانند با مبارزه اقتصادی و رفاهی امکانات مناسبی را برای خود فراهم آورند، مجبوری شوند علاوه بر ۸ ساعت کار روزانه به اضافه کاری بپردازند و حتی شغل دیگری نیز دست و پا کنند حال که کارگران مجبورند بیش از ساعات کار روزانه شان تولید کنند، در این صورت هر وجدان آگاهی باید به بهبود شرایط اضافه کاری آنها توجه نماید... در بسیاری از کارخانه ها و کارگاهها در قبل از انقلاب به مسن، غیر غم تمریح ۳۵ درصد حقوق برای اضافه کاری در قانون کار شاهنشاهی کارگران ۵۰ درصد علاوه بر حقوق برای هر ساعت کار اضافی (وحتی در موارد بسیاری دو برابر حقوق) را بر کارفرما تحمیل کرده بودند و در جریان انقلاب این افزایش دریافتی برای اضافه کاری به کارخانه ها و واحدهای تولیدی بیشتری گسترش یافت. اما قانون کار رژیم (ماده ۵۹) این رقم را به ۴۰ درصد کاهش داده و حتی همین رقم نیز از اضافه کاری در روزهای تعطیل کسری کرده! یعنی طبق تبصره های ۲ و ۳ از ماده ۶۲ کارگران بایستی بجای ۱۴۰ درصد (که قبلاً بیش از ۱۵۰ درصد بود) برای اضافه کاری در روزهای تعطیل، ۱۰۰ درصد اضافه حقوق دریافت نمایند. جالب توجه است که تبصره ماده ۵۹ چهار ساعت اضافه کاری در روز امری قانونی اعلام می کند و حتی در ماده ۶۰ به تشخیص کارفرما روزانه ۸ ساعت اضافه کاری (تازه: "مگر در موارد استثنائی با توافق طرفین") - یعنی روزانه بیش از ۱۶ ساعت کار - را مجاز می شمارد! در همین جایا دآوری این نکته لازم می آید که رژیم با در هم کوبیدن تشکلهای کاری و حامیان آنها چه اهدافی را تعقیب می کرده است! بواسطی که چنین مضموناتی از رژیم می که قساوت

بی حد و حصری را بر کارگران و انقلابیون اعمال کرده و می کند، زیاد هم بعید نیست! حقیقتاً که ایدئولوژی این دولت ایدئولوژیک، که از دوران سمره داری فاصله ای نگرفته بسیاری از مصوبات آن نیز انسان را به یاد آن دوران می اندازد. اینان که خود سرمایه داران را برده دار (با صاحبان غلامان) تصور کرده اند و در نتیجه همه مواهب را برای خودشان می خواهند، برای غلامان و برده ها حق استفاده از امکانات رفاهی و بودن در کنار خانواده و... قائل نیستند، زهی وقاحت و بیشرمی!

اما رژیم با تمویب این مفاد و هدف اصلی را دنبال می کند: یکی تامین منافع بورژوازی، و دیگری تحمیل فشار غیر متعارف بر کارگران جهت سلب هر گونه امکان و فرصت برای مطالبه و اندیشیدن بر معضلاتی که دامنگیرشان شده است؛ بطوریکه کارگران تنها در تلاش معاش باشند و هر روز را با خطر تامین اقتصادی همان روز و نماند بخور و نمیر شب خود را به آب و آتش بزنند و دیگر هیچ! غافل از آنکه این خیال باطل هزاران بار با اقدامات متکرانه و اعتراضات غیر قابل پیش بینی برای رژیم توسط کارگران به اثبات رسیده و در آینده نیز چنین خواهد بود!

مفاد ۲۲ و ۲۴ معروف قانون کار شاهنشاهی هنوز در خاطره ها محفوظ است! اما در همان ماده کذائی ۲۴ برای کارگر اخراجی نسبت به سالهای سابقه کارش حقوق و مزایای از یکماه برای هر سال تا حدود ۶ ماه در سال برای سابقه کار بالا در نظر گرفته شده بود و کارگران زیادی پس از اخراج می توانستند برای هر سال سابقه کار حتی تا ۶ ماه حق اخراجی دریافت کنند. اما قانون کار اسلامی نه تنها برای کارگران ششمین شغلی قائل نبوده و صاحبان سرمایه را از اخراج کارگران منع نمی نماید، بلکه به آنها امکان و امتیاز زیادی نسبت به قانون کار گذشته داده است. طبق ماده ۲۷ صرف نظر از سنوات کارکرد کارگران، مزایای اخراجی از همان حداقل یکماه در سال تجاوز نمی کند طبیعی است این ماده به منظور کوتاه کردن زبان کارگر، بسویژه کارگران دارای سابقه کار طولانی، بوجه چنین تشویق کارفرما جهت "تعویض" کارگران و پدید آمدن "سربزیرترین شان" صورت گرفته است!

ماده ۲۹ بکارگماری نوجوانان ۱۵ ساله را به کار مجاز می شمارد! این تجویز "قانونی" با توجه به ویژگیهای جامعه ایران و نیاز خانواده های زحمتکشان موجب خواهد گردید تا بسیاری از

نوجوانان بجای تحصیل، به محیط کارگری گماشته شوند تا کمک خرجی خانواده خود را تامین نمایند.

طبق مفاد ۱۲۰ و ۱۲۱ کارگران می توانند بجای

تشکلهای مستقل کارگری، تنها انجمنهای اسلامی و یا انجمنهای منفی اسلامی داشته باشند.

که آئین نامه های اجرایی این تشکلهای با اصطلاح کارگری و چگونگی تشکیل و حدود اختیارات و وظائف آن نیز باید توسط وزارتین کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و تصویب هیئت وزیران برسد! (تبصره ۲ از ماده ۱۳۰) و بدینوسیله تشکلهای کارگری که خود کارگران آنها بوجود آورند و دست خود را در امور آنها در راستای منافع خود بکار گیرند سامانمندی گردیده است. در واقع رژیم حتی این حق کارگران را که خود مرجعی داشته باشند تا بر سرفروش نیروی کارشان با سرمایه داران چانه بزنند در دست و پا نماند و تمامی بر خورداری از مزایای تشکلهای و قدرت امر فایده نفع سرمایه داران سازمان داده است... اما کارگران کشور ما برای ایجاد تشکلهای مستقل خود مستقیماً از مصوبات ضدکارگری رژیم مبارزه خواهند کرد!

تدوین بسیاری از آئین نامه ها و اختلاف بین کارگر و کارفرما را "شورای عالی کار" تدوین و بررسی خواهد کرد که طبق ماده ۱۶۷ اعضا آن عبارت خواهد بود از: وزیر کار به عنوان ریاست شور و دو نفر دیگر از وزارت کار، سه نفر از نمایندگان کارفرمایان و سه نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی کار (که بکنفران بخش کشاورزی خواهد بود)، در واقع خودکارگران هیچ نماینده ای در آن ندارند، ناگفته بپیداست که معجزه چنین امامزاده ای برای کیست!

قانون کار اسلامی خود در بسیاری از موارد مصوبات خود را نقض و برخیز از کارگران و کارفرمایان را (البته بنفع کارفرمایان و به زیان کارگران!) از شمول خود مستثنی می کند برای نمونه ماده زیر بر عبارت کسور و قابل تعبیر و تفسیر بسیار (که همه آنها به نفع سرمایه داران است) چنین می گوید:

"ماده ۹۱- کارگاههای کوچک کمتر از ۱۰ نفر را می توان بر حسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود تشخیص مصلحت و موارد استثنائات بمرجوب آئین نامه ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید."

مطابق ماده ۱۵۸ اعضا هیئت حل اختلاف عبارتند از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده مدیران منابع (کارفرما) و یک نماینده شوراهای اسلامی کار استان. در اینجا نیز کارگر خود و بی نماینده اش حق رأی ندارد!

رژیم در سراسر متن این "قانون" و در لایلی عبارات و اصطلاحات و مضامین آن منافع مستقیم و غیر مستقیم خود و سرمایه داران را مدنظر داشته و

برخوردار میگردند ثانیاً موضوعات دیگر مربوط به بند "ب" شامل آندسته از مسائلی هستند که در عین برخورداری از اهمیت و ضرورت بحث، نه شرط وحدتند و نه پرنسیپ کمونیستی، اما این امر مانع از آن نمیشود که حـول مسائل مختلفه محاط در میانی و چهار چوبه های وحدت مباحثه صورت نگیرد. ایندسته از مسائل شامل موضوعاتی هستند که ما آنها را اعلیرغم اهمیت و ضرورت بحث، اختلافات قابل تحمل در هر تشکیلاتی میشناسیم. ناگفته روشن است که حتی در یک تشکیلات واحد که میانی مشترک و واحدی نیست در آن عمل میکند، همواره موضوعات و مسائل بر نامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی وجود دارند که بسیار مهم اند. چنانکه میدانیم بر اساس سیمای شناخته شده دو جریان از گذشته تا حال حاضر، همواره بر روی نکات متعدد بر نامه ای،

در پی مباحثات تکنونی رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) که از طریق نشریه صورت گرفته است، طرفین کوشیده اند تا نکات و گرهایهای نظرسری فیما بین را باز کرده، انتقادات و اشکالات وارد بر طرفین را بر شمرده و نکات اتفاق و افتراق موجود را بر روشنی هر چه بیشتر مورد بر خور دقیق قرار دهند. آخرین بر خور در فضای سنجفا (اقلیت) که در نشریه شماره ۲۴۹ صورت گرفته حاوی نکات متعدد است که در رابطه با نقطه نظرات ارائه شده از جانب ماموریت گرفته است. ما ضمن استقبال از بر خور دموریت گرفته در راستای ارائه و توضیح هر چه شفافتر نقطه نظرات طرفین به نکات عنوان شده از جانب رفقای پاسخ میگوئیم.

## نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

اساسنامه ای و تاکتیکی اختلاف نظر وجود داشته است بطور مثال چگونه بر خور دبامسئله مجلس موسان یکی از اختلافات فی ما بین است که در انتهای مقاله نیز بدان اشاره داشته اند و با بر سر بندهای بر نامه های - اساسنامه ای (آنهاش که پرنسیپی نیستند) اختلاف نظر و اختلاف دید وجود دارد. لیکن ما هیچگاه آنها را املاک وحدت نمیشناسیم و در آنها هیچگونه پیش شرطی نمیگذاریم که مثلاً هر کس آنها را نگوید که ما در اسناد خود نوشته ایم نپذیرد، یا آنها وحدت حزبی نخواهیم داشت! ما آنها را اختلافات قابل پذیرش در چهار چوبه های وحدت و محاط در آن میشناسیم و البته برای تدوین هر چه در سترو و بهتر آنها در صورت وحدت احتمالی به بحث پرداخته و سماجت نشان خواهیم داد! لیکن آنچه که مورد اجراء واقع خواهد شد، از جانب ما نظر اکثریت سازمانی خواهد بود و اقلیت حق غیر قابل انکار خواهد داشت که حول آنها به بحث پرداخته و تلاش نماید تا نظر اکثریت آراء را برای دوره های بعد جلب نماید.

ما اعتقاد داریم که مرز بندی با شیوه های رایج و عمومی در جنبش ما که هر کس تنها خود را محق میدانست و نه تنها محق بودن خود را بمعنای "حرف آخر" به تمامی بندها و مصوبات مهم و غیر مهم بر نامه ای و اساسنامه ای اش تعمیم میداد (که البته نمیتواند اشکال زیادی داشته باشد و در بسیاری موارد دهم درست است)، بلکه تمامی آن اجزاء اصلی و فرعی را معیار وحدت میشناخت و هر آنکس که آنها را به گونه ای دیگر میفهمید، غیر کمونیست و از دایره وحدت حزبی خارج می پنداشت، ضرورتی تام ندارد. بنابراین قعدمان بود که بگوئیم از نظر ما پرنسیپهای بر شمرده شده در "بندالف" شرط و معیار وحدت اساسی ما با هر جریان کمونیستی است، و چراغ سبز اولیه میبایست خود را در این حوزه ها بطور یکجانشان دهد.

بارجوع مجدد به مقاله مزبور مشخص خواهد شد که ما چیزی غیر از این نگفته ایم. از این رو بار دیگر اعلام میکنیم که معیارهای وحدت ما همزمان پرنسیپها و مصوبه "قطعنامه وحدت" کنفرانس ما میباشد و نه چیزی اضافه بر آن. این بدان معناست که بر خور دما در مقاله مزبور نه از روی "افتشاش فکری" و نه از روی "بی دقتی" بوده، بلکه بیان موجز و فرموله اعتقاد رسمی ماست که بر اساس آن بانیر و های چپ بر خور دمی ناثیم.

نکته محوری بعدی که در فقا در مقاله یا د شده عنوان میدارند، پاسخی است به بر خور دما از متدولوژی و معیارهای وحدتی که رفقا بدان باور دارند: رفقا نوشته اند که بر داشت اتحاد کارگران مبنی بر آنکه رفقای اقلیت بر نامه و تاکتیک را بعنوان معیارهای وحدت ملاک قرار میدهند اشتباه است و سپس به توضیح این مسئله می پردازند که "برنامه و تاکتیکهای اساسی واحد

اولین نکته ای که رفقا بر روی آن انگشت گذاشته اند، مبنی بر آنست که "رفقات تلاش کرده اند تا نقاط اتفاق و افتراق خودشان را با ما در "دوسطح" مورد بر خور دقیق قرار دهند و این "دوسطح" را چنین از هم تفکیک کرده اند: "الف: حول میانی پرنسیپ های اساسی وحدت. ب: پلمیک حول موضوعات مهم بر نامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی". آنگاه بندب را به آینده موکول نموده و حول بندالف با ما به بحث و پلمیک پرداخته اند. البته به هیچ وجه روشن نیست که این تقسیم بندی بر چه مبنای صورت گرفته و رفقا بر پایه چه استدلالی "میانی پرنسیپهای اساسی وحدت" را از "موضوعات مهم بر نامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی" جدا کرده اند. استدلال رفقا هر چه باشد، تفکیک این دو موضوع از یکدیگر کاملاً راه گرایانه و مکانیکی است چرا که موضوعات و نکاتی را که هر یک از این بندها در بر میگیرند اساساً موضوعات و نکات واحدی هستند.... "رفقا در ادامه میگویند: "از تقسیم بندی رفقا اینطور بر میآید که گویایک سری میانی و پرنسیپهای اساسی وحدت وجود دارند (بندالف) و یک دسته موضوعات دیگری هم با هم موضوعات مهم بر نامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی وجود دارند (بندب) که کمونیستها برای دست یابی به وحدت بایستی بطور مجزای روی آنها به بحث و تبادل نظر بپردازند". برای روشن شدن موضوع و درک صحیح تر از آنچه که گفته ایم باید توضیح دهیم که اولاً بر عکس دریافت رفقا ما برای "دستیابی کمونیستها به وحدت" موضوعات را به دو دسته تقسیم نکرده ایم! آنچه که از تقسیم بندی ما کاملاً آشکار میآید مبنی بر آنست که ما تنها پائیندی به میان میانی و پرنسیپهای بر نامه ای و اساسنامه ای را معیار وحدت میشناسیم و توافق حول آن را برای یک وحدت اصلی کافی می دانیم. این مسئله هم در مقاله مزبور و هم در مصوبات کنفرانس ما کاملاً روشن و آشکار است. بنابراین در مقاله مزبور که پاسخی بوده به مقاله رفقا حول مسئله وحدت، تلاش ما بر آن بود که کلی ترین پرنسیپهای وحدت را بر شمریم و در این حوزه بر اساس آنچه که ما در کنفرانس مان تصویب کرده بودیم، همگراشی و با عدم همگراشی خود با رفقای اقلیت را مورد بررسی قرار دهیم. ما در آن مقاله و در آن مرحله از مباحثات، قصد داشتیم تا اولاً متدولوژی هر جریان را از وحدت مشخص نموده و پرنسیپهای خود را در حوزه بر نامه و اساسنامه در بر خور دما رفقا مورد محک قرار دهیم. از این رو بحث اولیه را در این چهار چوب بطور آگاهانه برگزیدیم، موضوعات مربوط به بند "ب" را به آینده موکول نمودیم. اما از نظر ما موضوعات مربوط به بند "ب" کدام بوده و هستند؟ و چرا آنها را به مباحثات بعدی موکول نموده بودیم؟ از نظر ما موضوعات مربوط به بند "ب" اولاً شامل اجزاء پرنسیپهای یا د شده بودند. بطور مثال دیکتاتوری پرولتاریا و یا سانترالیم دمکراتیک خود به اجزائی چند تقسیم میشوند که با ارائه درک از این اجزاء، کلیت پرنسیپهای یا د شده و زاویه درک از آن، از شفافیت هر چه بیشتر

که: "خواستار وحدت حزبی با سازمانها و جریاناتی هستیم که در چارچوب یک برنامه واحد فعالیت می کنند... خیر و هائی که علیرغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در چارچوب برنامه و تاکتیکهای واحد مبارزه میکنند".

و البته در اینجانبین منظور از "چارچوب" برنامه نه مبانی و اصول حاکم بر آن، بلکه خود برنامه است؛ چنانکه در سطور پیشتر توضیح میدهند و آنرا قبول دارند، میگویند: "رفقای شور ای عالی" پاسخ صریح و روشنی به امر وحدت اصولی بر مبنای یک برنامه واحد ارائه داده اند. (تاکید از ماست)

اما نظر رفقا در مورد پذیرش خود برنامه بعد از تغییر میباید، و ما شاهد آنیم که در مقاله "علیه پراکندگی در دفاع از وحدت" صحبت از "وحدت در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک" می نمایند: "وحدت اصولی آنگونه که ما کمونیستها آنرا در کم می کنیم بر یک مبنای ایدئولوژیک مشترک و وحدت بر سراسری ترین مسائل برنامه ای و تاکتیک میبندی است". چنانکه میبینیم در اینجانبین رفقا وحدت اصولی را در حوزه مسائل برنامه ای و تاکتیک تعریف میکنند، البته با این تفاوت که در اینجا نه خود برنامه، بلکه اساسی ترین مسائل برنامه ای و البته به همراه آن اساسی ترین مسائل تاکتیک معیارهای وحدت اصولی معرفی میشوند. رفقا در ادامه نقل قول یاد شده است که ذکر میکنند: "کسانیکه اهداف، وظائف و روشهای واحدی را پذیرفته اند میتوانند به وحدت شکلی دست یابند. وحدت برنامه ای و تاکتیک، وحدت شکلی را الزام آور میسازد". چنانکه روشن است، رفقا مبانی اساسی برنامه را نه فقط بلحاظ "مرحله" دوم می شمارند، بلکه حتی بلحاظ درجه و اهمیت نیز شعبی، ثانویه و کم اهمیت تر تلقی میکنند. بدین معنا که اساس و مابقی اصول رفقا "پایه" وحدت برنامه و تاکتیک است و اگر این مسئله حل شود و موسی الزام آور میشود. در حالیکه مبانی اساسی، هستون فقراتش سانترا الیم دمکراتیک و بویژه درک از آن، خود یک معیار وحدت است و چگونگی درک از آن به هیچ الزام برنامه ای و تاکتیک تن در نمیدهد. چگونه پرنسیپهای برنامه ای و تاکتیک می توانند گرایش سانترا الیم دمکراتیک اساسی را ملزم به همگامی با سانترا الیم بوروکراتیک، و بالیبر الیم شکلیاتی نمایند؟ مبانی اساسی خود یک پای قفسه و یکی از ستونها و شرط وحدت است. از این رو وحدت اصولی را میبایست با نهادن از به این پایه نیز در کنار و به همراه پایه ها و معیارهای دیگر، اعلام و دنبال نمود. اگر وحدت شکلیاتی "لزوما" به دنبال وحدت برنامه ای - تاکتیک بدست آید، در آن صورت بسیاری از تلاطمات و انشعابات که در حوزه مسائل اساسی امروز نموده اند را باید ولزوما "غیر الزامی" و "غیر اصولی" خواند. رفقا در همین مقاله مورد بحث، در اشاره به انشعابات آن دوره مورد ذکر در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) که منجر به جدائی و شکل گیری "هسته اقلیت"، "شور ای عالی" و "کمیته خارج" گردید نیز به همان روال برخورد میکنند و انشعابات یاد شده را غیر اصولی میخوانند: "این انشعابات غیر اصولی بود. آنچه که این انشعابات را پدید آورد، به بحران شکلیاتی، سیستم شکلیاتی و اشیوه های برخورد غلط و غیر اصولی مربوط میشد".

بعبارت دیگر و چنانکه مقاله توضیح میدهد، چون وحدت برنامه ای و تاکتیک وجود داشت، همین دو عامل کافی است تا انشعابات را غیر اصولی بنامیم. اینک انشعابات مزبور به شکل "اصولی" و با طرح اثباتی و اساسنامه ای "اصولی" صورت گرفته باشد، یک بحث است، و اینک "اصولا" مناسبات غلط و درک غلط از مناسبات اصولی و کمونیستی درون حزبی نیز انشعاب زاست، بی شک مسئله دیگر. چنانکه خود رفقا گفته اند مسائل شکلیاتی باعث انشعاب بوده، آیا این خود دلیلی کافی برای اهمیت مستقل این مسئله در کنار مسائل اساسی برنامه ای - تاکتیک نیست؟ اگر درک غلط از مناسبات کمونیستی انشعاب می آفریند، درک های بنیادین متفاوت از مبادی اساسی ای نیز نمیتوانند "الزما" در کنار یکدیگر قرار گیرند و از ابتدا به هم دوخته نمیشوند، حتی اگر

شرط ضروری وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها، یعنی وحدت حزبی است، فعالیت مشترک حزبی در صورتی میتواند معنی داشته باشد که این شرط ضروری فراهم شده باشد. کسانیکه اهداف، وظائف و روشهای واحدی را پذیرفته اند نمیتوانند از وحدت شکلیاتی نیز با یکدیگر صحبت کنند... بنابراین برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد شرط ضروریست برای وحدت... برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی میبایستی در کم مشترک روی مسائل مهم اساسنامه ای نیز وجود داشته باشد تا وحدت سازمانی همگامی تامین شود. و در ادامه با نقل قولی از لنین و اعلام انطباق نظری خویش با متد بخور دوی، میگویند تا اولا نشان دهند که بر داشت ما اشتباه بوده است، ثانیاً ثابت نمایند که روش برخورد اصولی در راه وحدت کمونیستها آنست که ابتدا برنامه و تاکتیک و سپس در مرحله بعدی مسائل اساسی مورد مذاکره قرار گیرد. در این رابطه باید بگوئیم که:

اولا: بر داشت ما از مواضع رفقا، در مورد کم بها دادن به مسائل شکلیاتی و اساسنامه ای، نه یک برداشت غیر واقعی، بلکه برداشتی کاملاً منطبق بر مواضع اعلام شده شان بوده است، که در سطور مقالات متذکره موضوع گیریهای مختلف به مکررات و حتی در مقاطعی نامنطبق بر یکدیگر اعلام شده است. برای روشنتر شدن قضیه به ذکر چند نمونه از مواضع رفقا میپردازیم:

در نشریه کار شماره ۲۱۴ صفحه ۷ در مطلب پاسخ به سئوالات آمده است: "این وحدت، امری کلی و انتزاعی نیست و نمیتوان آن را صرفاً بر اساس وحدت بر سر خطوط عام و اصول و مبانی مارکسیسم در وجه کلی آن درک کرد. بلکه میباید خود را در شکل وحدت و اتفاق نظر بر یک برنامه واحد نشان دهد... این برنامه که پیش از تصویب آن، چند سال در سطح جنبش نیز به بحث گذاشته شد، مبانی برای وحدت حزبی ما محسوب میگردد هر جریانی که باین برنامه معتقد باشد، دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما نیست و در نهایت اختلاف بر سر مسائل جزئی و تاکتیک وجود ندارد، در حالیکه مخالفین این برنامه دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما هستند. بنابراین برنامه ما، آن مبنا و اساسی است که بر این مبنا می توانیم وحدت حزبی داشته باشیم". چنانکه مشاهده میکنیم در اینجا نه صحبت از ضرورت وحدت نظر در خطوط اصلی و اساسی جاکم بر برنامه و نه صحبت از ضرورت وحدت نظر بر سر مسائل تاکتیک است، بلکه صحبت از وحدت بر اساس خود برنامه است و فراتر از آن اینکه کسانیکه در وحدت حزبی با رفقای اقلیت قرار میگیرند که برنامه رفقا و تنها این برنامه را بپذیرند. در اینجا نه صحبت از تاکتیکهای اساسی است که میبایست در "هله اول" به همراه مسائل برنامه ای مورد توافق قرار گیرد، و نه صحبت از پرنسیپهای اساسی است که میبایست در "مراحل بعدی" مورد بحث واقع شود، بلکه تنها یک معیار و آنهم خود برنامه است که مورد ملاک میباید!

در نشریه شماره ۲۱۸ در مطلب پاسخ به سئوالات، رفقای اقلیت موضعی میگیرند که با موضع گیری مندرج در نشریه ۲۱۴ کمی متفاوت است: در آنجا آنچه که معیار وحدت اعلام میشود اتفاق بر سر برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی (صفحه ۱۷، ستون اول، سطر ۳) است. رفقا در توضیح بیشتر میگویند: "بر مبنای آنچه که فوقاً ذکر شده مانده تنها هنگامیکه در بین سازمانهای مختلف برنامه و تاکتیکهای واحدی وجود داشته باشد هیچ دلیل منطقی برای جدائی نمی بینیم بلکه همرا مذاق این وحدت هستیم". (همانجا - ستون دوم) این موضع گیری تا آنجا با موضع گیری قبلی مشابه است که باز هم خود برنامه را بعنوان معیار وحدت می شناسد و نه مبانی و اصول حاکم بر برنامه، و تا آنجا با آن مغایر است که تاکتیکهای اساسی را نیز بر معیار سابق (یعنی برنامه) افزوده است.

باز هم رفقا در نشریه شماره ۲۲۳ به این مسئله میپردازند و توضیح میدهند

ناهنجارها، تنشها و تشعبات حول این محور شکل گرفته - بگونه ای که در سالهای اخیر لزوم توجه به این محور نیز بر همگی تحمیل شده است. اگر رفقای اقلیت " در پر خور دبا " شورایی عالی " و مابه بحث همزمان مسائل اساسنامه ای در کنار مسائل برنامه ای و تاکتیکی پر داخته اند، بخاطر آنست که منطق عملی این دوره در انطباق با سطح بلوغ و نیاز جنبش غیر از این نبوده و نمیتوانست باشد. اگر رفقا علیرغم هر حله بندی اعتقادی خود، عکس آن عمل کرده اند، یا از واقع بینی شان در بستر و حین عمل سرچشمه گرفته است و یا منطق دوره مشخص بود که خود را عملاً تحمیل نموده است. ما حتی اصل براری نداریم که ابتدائاً روی مسائل برنامه ای و تاکتیکی محبت کنیم و یا بلحاظ تقسیم انرژی ابتدایه پلمیک حول این يك بپردازیم حرف ما این است که به پلمیکهای وحدت، مقدمتاً باید چراغ سبز خود را از همگرائی پرنسیپی در حوزه برنامه و اساسنامه بطور همزمان دریافت دارد. اگر چنین پرنسیپهایی مورد توافق اولیه باشد، بحثی نیست که اول بر روی کداميك به مباحثه بپردازیم. برای روشنتر شدن منظورمان مثالی بزنیم.

گرایشی همچون راهکار گرجناح دفتر سیاسی که بر درک سانترالیسم بوروکراتیک اصرار می ورزد و آن را جزو اعتقاد خود میخواند و برای اثبات درستی آن از هر وسیله ای، از سرکوب و اخراج و افترا، و... استفاده میکند و حتی بسا آشکار شدن هر چه بیشتر مسائل، حاضر به ذره ای انتقاد از خود علنی نیست، کاملاً مشخص است که بر سر درک خود از مسائل اساسنامه ای و میدادی آن ایستاده است. در چنان حالتی هرگونه تلاش در راستای وحدت از نظر هر جریانی که با وی بر مسائل برنامه ای اتفاق نظر داشته لیکن حامل گرایش سانترالیسم دمکراتیک باشد از ابتدا بیپوده و غیر ضرور است.

در ادامه بحث و در ارتباط با ماکانیزم مبارزه با ایدئولوژیک علنی، رفقاً مطرح کرده اند که مواضع ما در این مورد در روشن است و ما را از جوع داده اند بجهت مطالب مندرج در نشریه کار شماره های ۲۳۹ تا ۲۴۲. در این رابطه بایست بگوئیم که آنچه در این شماره ها آمده است قبلاً مدنظر ما بوده است، اما آنچه که ما در نوشته خود عنوان داشته ایم، حاکی از آن بود که "... نظر فشرده ما در بر خور دبا رفقای " اقلیت " آنست که ناروشنی نظر رفقای اقلیت، بعنوان نظر رسمی و مصوب عالیترین نشست سازمانی آن حول یکی از اصول بنیادی اساسنامه ای (مبارزه با ایدئولوژیک علنی و حق اقلیت) نکته قابل مکتب فیما بین است (صفحه ۱۲ مقاله مزبور) اگر رفقا توجه کرده باشند، آنچه که مدنظر ما بوده " نظر رسمی و مصوب عالیترین نشست سازمانی " رفقاً بود چرا ما مسئله را به این شکل طرح کردیم و خلاصه نظر عالیترین نشست سازمانی را مطرح نمودیم؟ بدین دلیل بود که به اعتقاد ما در مورد پرنسیپهای هویت، این عالیترین ارگان سازمانی است که تصمیم گیری میکند و رهبری منتخب، مسئول اجرای آن تان نشست عالی بعدی است. در واقع اختیارات رهبری که برگزیده عالیترین نشست سازمانیست، در چهار چوب مصوبات آنست. رهبری یاد شده اختیاری در مورد تغییر و یا تعویض چهار چوبها، مصوبات، و پرنسیپهای اعلام شده توسط نشست عالی ندارد. اکنون ممکن است رفقاً مطرح کنند که مگر رهبری سازمان ما چهار چوب و پرنسیپی را در مورد مسائل اساسنامه ای تغییر داده است که چنین انتقادی بر ما وارد باشد؟ در پاسخ باید بگوئیم که ما چنین انتقادی نداریم، صحبت ما بر سر آنست که مبارزه با ایدئولوژیک علنی بعنوان حق غیر قابل انکار اعضا، يك پرنسیپ است و اساساً اینکه نشست عالی رفقا، (کنگره های اسبق و بویژه کنفرانس های دوره اخیر) تاکنون در مورد آن هیچگونه اظهار نظری نکرده تا نظر رسمی چنین مجمع سازمانی در مورد یکی از پرنسیپهای اساسنامه ای روشن باشد صحبت ما بر سر آن است که اجلاس عالی سازمان (کنگره و یا کنفرانس) باید نظر و درک خود را اعلام میکرد. و چنانکه به ذکر آن پرداختیم، اساسنامه رفقا در این مورد دگلسی و قابل تفسیر است. باز هم ممکن است رفقا در اینجا بگویند که رهبری سازمان

در اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی وحدت نظر وجود داشته باشد. از این رو به دلایلی که در اینجا به ذکر آن پرداختیم و یا توجه به آنچه که در مقاله قبلی اشاره داشتیم، باید بگوئیم که نظر ما در مورد دکم توجهی و کم اهیتی رفقا در قبال مسائل تشکیلاتی بر این پایه های مستند استوار بوده است. رفقا در رد اظهارات ما در آخرین موضع گیری شان ما را از جوع میدهند به بحث همزمان مسائل برنامه ای - تاکتیکی و اساسنامه ای با رفقای شورایی عالی. چنانکه در مقدمه اولین شماره " به پیش " میخوانیم، رفقا در آنجا نیز پیش شرط وحدت را درک واحد از اساسی ترین مسائل برنامه ای - تاکتیکی میدانند و اعلام میکنند که " بدون این شرط اساسی، وحدت تشکیلاتی بر مبنای يك اساسنامه واحد و درک واحد از فعالیت مشترک تشکیلاتی امکان پذیر نیست. " اکنون سؤال اینست که چرا رفقا علیرغم چنین تقدم و تاخری (و چنانکه در مورد مواضع رفقا دیدیم با کم بها دادن به دومی)، به بحث همزمان مسائل برنامه ای - تاکتیکی و مسائل تشکیلاتی پرداخته اند؟ پاسخ روشن است با اگر در شرایطی که نیروهای مختلف بدون شناخت کافی از سابقه و هویت سیاسی ایدئولوژیک یکدیگر بخواهند با هم وارد مباحثات وحدت شوند، طبیعی است که بععلت عدم شناخت و یا شناختی قابل اتکا، ابتدا مباحثات حول اعتقادات مسلکی مباحثه صورت پذیرد، و یا در واقع مباحثات ابتداً روشن شود که با چه کسانی میخواهیم وحدت کنیم. آنچه که رفقا از لنین نقل کرده اند نیز منطبق بر دوره معینی از تاریخ جنبی سوسیال دمکراسی روسیه است؛ دوره ایست که گروهها و محافل متعددی وجود دارند که فعالیت کارگری و با کمونیستی و یا شبه کمونیستی میکنند، بخشی از آنان سیمای ایدئولوژیک سیاسی خود را اثبات کرده و بعضاً از ضرورت و اهمیت جنبی تدوینی نیز غافلند. از میان آن مجموعه تنها گروهها و محافل پیشرو بودند که قادر شدند جهان - بینی، اهداف و برنامه های خود را مدون نموده و فراتر از آن در گردآوری و دعوت از همه نیروها و محافل کمونیستی و یا متعایل به کمونیسم پیشگام و پیشقدم باشند. این لایه پیشرو بودند که با طرح پیشنهادات مشخصی برای چگونگی متحد شدن و راه عملی آن، دیگر نیروها را حول طرحهای عملی سازماندهی کردند. در آنموقع لازم بود تا برای آنکه متحد شوند و پیش از آنکه متحد شوند، مقدمتاً بدانند که با چه نیروها و هائى سروکار دارند و درک هر يك از اهداف و برنامه های خویش چیست؟ و چنانکه در نقل قول از لنین که رفقا بدان استناد کرده و متعلق به دوره اولیه متشکل شدن سوسیال دمکراسی روسیه است نیز می بینیم، وی صحبت از آن میکند که "... فقط فقط در باره مسائل جدید (فران موقع واقعا هم جدید) مبارزه برنامه ای و تاکتیکی با اپورتونیسیم چون و چرا میگردیم ". (تاکید از ماست). بله مسائل مزبور در آن مقطع " واقعا هم جدید " بود. اما آیا متدبر خور دلنشین بعدها در دوران بلوغ یافتگی جنبش در همه زمینه های برنامه ای، تاکتیکی و اساسنامه ای نیز همانگونه بود؟ اکنون یکبار دیگر به سؤال این که چرا رفقای " اقلیت " و " شورایی عالی " به بحث همزمان مسائل برنامه ای و تاکتیکی و تشکیلاتی پرداخته اند برگر دسیم: عملگر در رفقای " اقلیت " در رابطه با رفقای " شورایی عالی " اتفاقاً دلیلی است بر صحت ادعای ما همچنین بر خوردهای هم اکنون مشترک ماکه مسائل اساسنامه ای را نیز بطور همزمان در بر گرفته است نیز دلیلی دیگر؛ مبنی بر آنکه جنبش چپ ایران در مرحله ای بسر میبرد که همه گروهها و سازمانها هویت مشخص سیاسی، ایدئولوژیک و حتی اساسنامه ای دارند، هویت سیاسی - ایدئولوژیک آنها سابقه و گذشته ای دارد. آنها از نظر یکدیگر نا شناخته نبوده در حاله ای از ابهام پیچیده نشده اند. (و در متن تحولات اخیر نیز هر کس تغییری در اعتقادات خود میدهد ابتداً آنرا توضیح میدهد) و اتفاقاً در جنبش ماحول مسائل برنامه ای و تاکتیکی توجهات زیادی صورت گرفته، بخش اعظم پلمیکها و آثار گروهها حول این دو محور بوده و آنچه که همواره مورد دکم توجهی بوده است مسائل اساسنامه ای و تشکیلاتی بود. بخش قابل توجهی از

پذیرفته شده اند. مانقدارگرهی روی آنها نمی بینیم، و اظهارات رفقای منی بر آنکه "بنابر این این نیز حقیقتی است که هم اکنون حذف آن نیز میتواند تأثیرات گنجدکننده ای در گذار به سوسیالیسم و در طولانی تر شدن این دوره بر جای گذارد، در این حدود است که مسئله اردوگاه میتواند روی برنامه تأثیر بگذارد و البته که این معنای آن نیست که جوانب مختلف آن یا حتی دامنه آن نمیتواند مورد بحث باشد و صد البته به این معنی هم نیست که چینیست تحولات و دیگر کونیهای عظیمی بی نیار از ریشه یابی است." بر اساس آنچه قبلاً گفتیم، مورد قبول ماست.

در ادامه مطلب لازم می آید که به انتقاداتی که رفقای ما وارد دانستند و وجود ابهاماتی را در مواضع ما مطرح نموده اند نیز پاسخ گوئیم: یکی از موضوعات مورد سؤال رفقا، مربوط است به فرمولبندی ما در مورد انتقال ایران منی بر آنکه "۲- اعتقاد به اجتماعی (فدسرمایه داری) بودن انقلاب آتی ایران با وظائف معوقه دمکراتیک، دولت نوع پرولتری و انتقال بی وقفه به سوسیالیسم و در این راستا سازماندهی هر مونی پرولتری بمنظور تحقق نظام شورائی". نکته دومی که در ارتباط با همین موضوع عنوان نموده اند این است که: "و بنای جدید چگونه ساخته میشود و اینکه آیا در جمهوری دمکراتیک خلق از نظر ما دیکتاتوری پرولتاریا اعمال میشود یا دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی؟"

ما فکر میکنیم که در این باره توضیح کافی داده باشیم (در اولین شماره اتحاد کارگران در موبه "راجع به اختلافات برنامه ای" میخوانیم: "۴- مضمون مرحله انقلاب برنامه انتقالی و مستگیری سوسیالیستی است و دولت جمهوری دمکراتیک خلق دولت نوع پرولتریست و نه شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا". این فرمولبندی به مباحث نشان میدهد که مانده به مرحله انقلاب سوسیالیستی بلکه به انقلاب دمکراتیک با مستگیری سوسیالیستی معتقدیم. همچنین این فرمولبندی نشان میدهد که در این مرحله مانده به دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا و یا شکلی از آن، بلکه به جمهوری دمکراتیک خلق معتقدیم. در همین شماره نشریه در مطلب "راجع به اختلافات برنامه ای: در توضیح موبه کنفرانس" در مرز بندی با دیدگاه جناح دفتر سیاسی گفتیم که تفکیک بین نیروهای محرکه انقلاب و دولت آلترناتیو جانشین یک موضع انحرافی و غیر مارکسیستی است. به عبارات دیگر اعتقاد خود را مبنی بر آنکه نیروهای محرکه انقلاب، همان نیروهای هستند که دولت آلترناتیو را میسازند، مطرح نمودیم. ما در آنجا هم مرحله انقلاب هم نیروهای شرکت کننده در آن و هم دولت آلترناتیو که شامل چه نیروهاست میشود را یکجا توضیح دادیم. در آنجا میخوانیم: "بدین ترتیب بر اساس نظر رفقا و اولاً آنها از انقلاب خلقی انتظار دیکتاتوری پرولتاریا را دارند - یعنی ما نداریم!" در حالیکه از نقطه نظر دیدگاه مارکسیستی، دیکتاتوری پرولتاریا نتیجه نهایی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی و به عبارت دیگر محصول انقلاب سوسیالیستی است. ثانیاً رفقای ما از این تناقض نیروهای محرکه انقلاب را تنها به مثابه نیروهای پیشا سرنگونی مطرح مینمایند این نظر بین نیروهای محرکه انقلاب و طبقات تشکیل دهنده دولت آلترناتیو، تفکیک قائل میشود. - یعنی ما چنین تفکیکی را قائل نشده و همان نیروهای محرکه انقلاب را (که به دفعات بر شمرده ایم) تشکیل دهنده دولت آلترناتیو میدانیم! همچنین در نشریه شماره ۲ در مقاله "مراحت در تناقض" حول این مسئله به تفصیل سخن گفته ایم. در آنجا نیز میخوانیم: "انقلاب دمکراتیک در عصر حاضر که تنها یک دوره مقدماتی از یک پروسه واحد انقلاب مداوم با سنگگیری سوسیالیستی است و در همان دوره مقدماتی چه لحاظ ترکیب طبقاتی و چه به لحاظ وظائف و برنامه هائی که متحقق میکند، با ترکیب، و وظائف برنامه هائی در دستور مراحل ما بعد همان پروسه واحد تفاوت دارد، انقلابیست که نه فقط پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، بلکه

(در مقالات بر شمرده شده) تفسیر و درک مورد نظر را توضیح داده است. در آن صورت باید بگوئیم اگر کنفرانس چنین درک و تفسیری داشت و ما موریت تشویز کردیم آنرا بعنوان بیان نظر عالیترین نشست بهره بری سازمان سپرده باشد، محبتی از جانب ما باقی نمی ماند. اما اگر کنفرانس در مورد این مسئله هیچگونه اظهار نظری نگردد باشد باز آنجا که مسئله مورد بحث خود یکی از پرسشهای اساسی است، رهبری نمیتواند درک و تفسیر خود را از مسئله، بعنوان درک و تفسیر سازمان بنامد و در صورتیکه مجمع عالی ضرورت اظهار نظر در مورد آن (بنابه هر دلیلی) بی نبرده و بعدها در دستور عمل، بهره بری سازمان حداکثر قادر است نظر خود را، بعنوان سیاست دوره ای تا اظهار نظر نشست عالی بخواند، اگر اختیار تضاد در مورد پرسشهای سازمانی بهره بری سازمان سپرده شود، در آن صورت پرسشهای یاد شده نمیتوانند چندان قابل اتکا، تلقی شوند؛ چرا که با تغییر نظر و یا ترمیم ترکیب رهبری (که معمولاً کنگره اختیار ترمیم در عهدی از رهبری را به مرکز نیست میسپارد) که تعداد دقایی از کل نیروهای سازمان را تشکیل میدهند، هر آن احتمال تغییر پرسشها خواهد رفت و این امر بدانجام منجر میشود که از ثبات نظری و حتی هویتی یک سازمان کاسته شود برای جلوگیری و یا حداقل کاهش چنین نوساناتی (چرا که احتمال تغییر پرسشها توسط خود کنگره نیز وجود دارد) است که اختیار چنین امری به نشست عالی سپرده میشود. بنابر این صحبت فشرده ما این است که مبارزه با دیموکراسی، درونی و علنی و حق غیر قابل انکار اعضا، در این مورد دجز یکی از پرسشهای اساسی است و نشست عالی رفقا در این مورد نظر رسمی خود را اعلام نداشتند و اگر از او به درک از آن توسط چنان مجمعی اعلام نگردد، باز آنجا که اساساً ما در این مورد نکلی محبت کرده است، مسئله میتواند از جانب ترکیب متفاوت رهبری در سازمان در دوره های مختلف، تفسیری متفاوت یابد.

گذشته از این موضوع لازم است تا به یک نکته کلیدی دیگر توجه نمائیم:

اگر به مباحثات دور اخیر رفقا با مانگا مکنیم، مشاهده میشود که هنوز خلأ دسته بندی و فرمول کردن معیارهای وحدت از جانب رفقا وجود دارد. کنفرانس ما معیارهای خود را از وحدت حزبی با هر جریانی در محور فرموله نموده و شورای رهبری بعنوان مجری کنفرانس در همان چهار چوب با نبر و همسای کمونیستی بر خوردمینماید، حال با اظهار نظر مؤخر رفقا حول مسئله وحدت، هنوز خلأ این امر وجود دارد که بالاخر مسائل اساسی برنامه و تاکتییک و اساسنامه ای شامل چه محور هائیت تاکتییکهای اساسی در شرایط مشخص از جانب رفقا شامل چه تاکتییکهائی میشوند و در مورد برنامه و اساسنامه مسائل اساسی، و یا بجز عم پر نسبیهای برنامه ای - اساسنامه ای، کدامند؟ ما فکر میکنیم با اظهار نظر رفقا در مورد این کلیت (و پذیرش این امر که کلیت اختلافات ریز و درشت دیگر در هر تشکیلاتی که بدان کلیات و ستون فقرات هویتی پایبند باشد قابل تحمل و قابل بحث باشد) مسئله وحدت فی ما بین از شفافیت بیشتری برخوردار شده و مسئله ما، بر داشتها و دریافت صحیحتر از نظر طرفین به کمال روشنتری خواهد افتاد.

در رابطه با تحولات جهانی و تأثیر گذاری آن بر برنامه، همانگونه که در مقاله ما مباحث دگر دیده، بمنظور نه تأثیر آن بر مرحله انقلاب ما (که مثلاً مرحله انقلاب را تغییر دهد) و نه منظور در هم ریزی استخوان بندی برنامه بوده است، بلکه همانگونه که گفتیم مسلمانان تأثیری بر آهنگ حرکت به سمت سوسیالیسم و طبیعتاً بخشی از مفاد و خواسته ها میگذارند. اما از آنجا که اولاً بر اساس آنچه که در مقاله قبلی گفته بودیم، ما در حال حاضر روی پرسشهای وحدت با رفقا به بحث میپردازیم، و از طرف دیگر ضرورت بحث بر روی مفاد برنامه بطور کلی و در ارتباط با شرایط مشخص نیز بطور خاص، بعنوان اجزاء در چهار چوب وحدت و مبانی باقی میماند، و از طرف دیگر ریشه یابی تحولات اخیر، دلایل آن و چگونگی پرهیز و تکرار آنها خود جزو موضوعات مباحث آتسی

## سانسور در «راه آزادی»



## تجدید نظر طلبی در سراسیمه

هیجان دوران انقلابی، و بیوزنه تحولات اخیر جهانی بتدریج بر شپا متغرایش لایور تونیستی افزودند که جلورگام آن هم اکنون در نظر همگان قرار دارد.

پرداختن و انشاء «شپا متناهی» کیسیون بر نامه «وظیفه انقلابی کمونیستها در دفاع از کمونیسم» ما رکیسیم - لنینیسیم و انقلاب اجتماعی است.

از اینرو ما نیز بسهم خود در کنار رفقای دیگر جناح دفترسی در موضع دفاع از این شریف ترین، تا دلانه ترین و طمی ترین آرمان بشریت، یعنی کمونیسم قرار داریم و بین سخن انگلس را یادآوری می کنیم که:

«اطمینان به پیروزی سوسیالیسم برای من

مدتی است بولتن های راه کارگر جناح دفتسر سیاسی تحت عنوان مباحثات «کنگره» انتشار می یابند که حاوی نظرات و گرایشات درونیشان است. بموازات مباحثات، دفترسی با شیوه های قدیم، نظرات خود را زیر عنوان «کیسیون بر نامه» منعکس کرده که تعداد و گسترش تجدید نظر های را ستروانه آن در مباحث نظری گذشته می باشد، با این تفاوت که فرمیسم با وقاحت بیجا بقای از جانب سران محفل (کم «کیسیون بر نامه») اظهار فرموده شده است.

اگر گرایشات لایور تونیستی متاثر از فضای سنگین انقلاب تنها در مرصه تا کنیک خود را بیان کرده بود ولی با گذشت زمان انقلاب و

نشریه حزب دمکراتیک دم ایران در شماره اسفندماه خود، نامه ای اعتراضی به سانسور درج مقالات را منعکس نموده است. پرداختن بدان، از نظر بازگردن مشت این دمکرات نماها توسط یکی از خوانندگان مفید است:

«... وی در نامه خود از - با اشاره به چند مورد از - نامه خوانندگان، مندرج در راه آزادی که از کوتاه کردن ویا «سانسور» برخی مطالب در روزنامه شکایت داشتند، می نویسد: (آنها) گوشه های کوچکی هستند از چگونگی «احترام» نشریه حزب دمکراتیک دم ایران به خوانندگانش و نوع برخورد با آنها. بدون تردید اینها خود خروس نیستند که تنها بخش کوچکی از دم خروس هستند که از لای بیلا سطور این نشریه «نواندیش» بیرون زده است. وی در بخش دیگر از نامه با اشاره به درج خلاصه نامه باقر مؤمنی به تحریریه روزنامه «لیتراتورنایا گازتا» ارگان شورای نویسندگان اتحاد شوروی، ادامه می دهد: همین طور که ملاحظه می کنید آقای باقر مؤمنی از مبارزان قدیمی و یکی از نویسندگان ایران در تبعید، نامه ای به یک روزنامه چاپ شوروی نوشته اند و نسخه ای از آن را هم به امید طرح آن در روزنامه «دوم»، به دفتر روزنامه فرستاده اند، نامه آنطور که نشریه به اختصار و کوتاه منعکس کرده حاوی مطالب و انتقاداتی جالب در زمینه سیاست خارجی اتحاد شوروی در مورد ایران و روابط حزب توده و حزب کمونیست اتحاد شوروی و بررسی تاریخی این مجموعه روابط است. نشریه حزب نامه را در یک پاراگراف کوتاه چندخطی منعکس کرده و می گذرد. راستی چرا؟ چاپ ایسن جمله پرطمطراق که «ما مطالب رسیده را با امضاء درج می کنیم» چرا در هر شماره نشریه منعکس است؟... «راه آزادی اسفند ۱۳۶۹، ص ۲۱»

اما پاسخ راه آزادی چیست؟

راه آزادی سیاست خود را در رابطه با آنچه در نشریه اش منعقد گشته است، در جهت سلب آزادی کامل بیان چنین توجیه می کند که «هیچ روزنامه ای در دنیا نمی تواند این تضمین را بسهم خوانندگان بدهد که همه نامه ها و مطالب ارسالی را بی کم و کاست درج خواهد کرد.» و با این سخن بی اعتقادی خود را به آزادی کامل بیان اعلام می دارد. وقتی سخن از درج نظرات خوانندگان است، قطعاً طرح اطلاعات و امنیت نیروهای مخالف رژیم ویا... مطرح نیست، اما همیشه این بهانه ای بوده تا سانسور را محدود کرده و عملاً سانسور را پیش ببرند و قطعاً این خواننده راه آزادی «نیست درج مطالب امنیتی و اطلاعاتی را مورد نظر نداشته، اما

## «کار» یا بیگانه با کار؟

اولین شماره دوره جدید «کار» ارگان مرکزی خائنین اکثریتی دیروز ولیبرال - خائنین امروز منتشر گشت. این نشریه اهداف و وظائف خود را در سرمقاله چنین توضیح می دهد: «با درک اهمیت و وظائف خطیری که «کار» در این مرحله از حیاتش پیش رود دارد، دور تازه فعالیت خود را با امید و خوش بینی آغاز میکند. برای این خوش بینی و امید دلائل زیادی وجود دارد.»

حدت بحرانی که طی سالهای اخیر بخش بزرگی از چپ دنیا و بالطبع چپ ایران را در خود فروبرد، بر کسی پوشیده نیست، اما ارتش های شکست خورده به ترمی آموزش و چپ ایران اکنون در جریان رهائی از عوارض شکست های سنگین آموزشی هارامی آموزد، خود را از قید دکم های بی پایه می رهاند، پوسته فرقه گرائی را می ترکاند و بیگانه کوله باری از تجربه استقبال آینده را تدارک می کند. در این ایام، در دهامیش از هر زمان مشترک است و راه جوئی هاشابه. «کار» می خواهد به مثابه تنها نشریه هفتگی چپ ایران، بدو روز هر گونه تنگ نظری فریادگر در مشترک و راهی تدبیر چاره جوین باشد!

«کار» از همان ابتدا با دروغ و عوام فریبی آغاز می کند و تمامی مفاهیم و جایگاه آنها را مخدوش می نماید. جای تعجب ندارد! جریانی که سالها در کنار ارتش اسلام قرار داشت و هم اکنون نیز مبارزه اش به شکوه های لیبرالی محدود شده است، خود را جزو ارتش های شکست خورده قلمداد کند و بخواهد «با کوله باری از تجربه استقبال آینده» راتدارک ببیند، اما «کار» نمی گوید تجربه مبارزه در کدام جبهه، جبهه کار یا جبهه سرمایه؟ «کار» در گذشته در جبهه سرمایه قرار داشت و هم اکنون نیز «با کوله باری از تجربه گذشته» و کارنامه ننگین به استقبال آینده می رود. و بدین ترتیب از هم اکنون تکلیف نیروهای کمونیست و انقلابی و کلیه نیروهای مترقی در رابطه با این چکمه لیسان و جاسوسان دیروزی روشن است.

«کار» در اهداف مبارزه خود سخنی از مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و نقش آن به میان نمی آورد و در این رابطه وظیفه ای برای خود قائل نیست. «کار» رسالت خود را در این می داند که «فریادگر در مشترک و راهی تدبیر جوین باشد.» گفته اند: کوری عماکش کور دیگر شد همان بهتر که «کار» بیگانه با کار به شکوه های لیبرالی خود ادامه دهد و بیشتر از آن راتوقعی نیست، چرا که «ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان!»



### تجدید نظر طلبی در سراسیم

واقعیتموسماندی که در چهره کم و بیش روشن، راه خود را با ضرورتی اجتناب ناپذیر در ضمیر پرولترهای تحت استعمار ریاضی کند، استوار شده است و نه بسر تصورات این یا آن خانه نشین در باره حقی وناحقی.

### حذف دیکتاتوریت پرولتاریا

" کمیون بر نامه، افزایش تحریک مبارزه توده ای کمونیستها را بهای برای حذف شعار دیکتاتوریت پرولتاریا در بر نامه قرار داده است. ابتدا به "پوشش" تجدید نظر طلبی شان بپردازیم: آیا اصطلاح دیکتاتوریت پرولتاریا از تحریک مبارزه کمونیستها می گاهد؟ آیا توده های کارگری توده ای بند که هیچ حکومتی نمی تواند ابراز سلطه طبقه ای طبقه دیگر نباشد و ولت های خنثی وجود ندارند؟

اگر انقلاب کار توده ها است، آیا نباید آنها به ما با راه کمیت خویش یعنی حاکمیت اکثریت جا معسه و اجتناب ناپذیری دیکتاتوریت طبقه کارگر آگاه باشند؟ آیا نباید همواره دیکتاتوریت بورژوازی را بر اکثریت، در جوامع کنونی بورژوازی نشان داد و آلترنا تیوا نسرا همواره مطرح نمود؟

کسانیکه انقلاب را کار توده ها میدانند، قطعاً به آموزش و آگاهی طبقه ای آنها توجه دارند و با یستیسی راه قطعیه رهائی ازستم طبقه ای، را به طبقه کارگر نشان دهند، این امر مهم مورد بی باوری نویسندگان طرح جدید بر نامه قرار گرفته است. حذف دیکتاتوریت پرولتاریا حتی اگر در ظاهر به نفی شوروی مارکسیستی

### سانسور در "راه آزادی"

راه "آزادی" چماق امنیت و اطلاعات را بلند کرده است. در جای دیگر آورده می شود که مطالبی قابل چاپ تشخیص داده نشده اند، بدلیل حجم و یا لحن غیر مؤدبانه آنها بوده است. "لحن غیر مؤدبانه" چماق دیگر علیه آزادی کامل بیان! راه "آزادی" معیار ویا ضوابطی برای تشخیص لحن مؤدبانه ویا غیر مؤدبانه ندارد، از این لحاظ نیز دستش برای سانسور باز است، و بالاخره معیار حزب د. م. و. برای قضاوت در قبال تشخیص دمکرات بودن ویا نبودن یک نشریه از این قرار است: "به نظر ما تنها معیار قضاوت برای تشخیص دمکرات بودن ویا نبودن یک نشریه توجه به مجموعه آن، ترکیب و تنوع مقالات، امکان برخورد عقاید، باز بودن در برابر نظرات متفاوت، امکان ابراز نظر است." وقتی حزب د. م. و. معیار قضاوت را ارائه می دهد، خود خروس بطور کامل پیدامی شود. ترکیب و تنوع مقالات، امکان برخورد عقاید، ساز

دولت مسئله انقلاب اجتماعی منجر نکرده، در خوشبینانه ترین حالت، بیا نگر در کمی محدود از مبارزه طبقه ای و عملاً اشاعه دهنده توهمات روشنفکرانه خسرده. بورژوازی است.

این استدلال که اصطلاح دیکتاتوریت پرولتاریا، تحریک مبارزه توده ای کمونیستها را کاهش خواهد داد، کاملاً غیر علمی است؛ چرا که جایگاه اقتدار و طبقه ای در روند انقلاب بر مبنای موقعیت طبقه ای، منافع و اهداف طبقه مربوطه تعیین میشود و اگر شعاری (اصطلاح دیکتاتوریت پرولتاریا) بیا نگر هدف یک طبقه باشد، طبقه ای که قرن ها دیکتاتوریت و استعمار را کفایت بر آن اعمال شده، قطعاً بخاطر رهائی ازستم طبقه ای و محور گریه دیکتاتوریت، در پذیرش آن تردید نخواهد کرد. موازین نگرش های سائنسی ما متال مربوط به نیروی است که نتوانسته سهم تاریخی بر توده ها را درک کرده و راه نجات آنها را دریابد. اگر مبارزه طبقه کارگر سرنگونی بورژوازی را هدف قرار میدهند، اگر کمونیستهای انقلابی در واقع به رسالت ووظایف انقلابی خویش پشت کرده اند، برای کسانیکه رمقی برای مبارزه انقلابی دارند، چاره ای جز پذیرش نظرات علمی و انقلابی مارکسیست ها نیستند و نمی توانند این حکم را نادیده بگیرند که "مبارزه طبقه ای ناچاراً کار را به دیکتاتوریت پرولتاریا منجر میسازد." و اینکه خود این دیکتاتوریت فقط گذاری است بسوی نابودی هر گونه طبقه ای بسوی جامعه بدون طبقه است.

بنا بر این اگر بر نامه نویسان رهبری خود منتخب، هنوز خود را مارکسیست مینامند، نمی توانند این سراسیم توده ها پنهان نمایند که "مبارزه طبقه ای ناچاراً کار را

بودن در برابر نظرات متفاوت به صلا حدید خود و امکان ابراز نظر باز هم به شیوه ای دلخواهی را در هر سیاهنامه ای که نام نشریه را بر خود داردمی تسوان مشاهده کرد و چنین نشریه ای تحت حکومت های سرکوبگر و ضد دمکراسی هم قابل انتشار است و از این نمی توان دمکرات بودن نشریه را نتیجه گرفت؛ نشریه واقعا دمکرات نشریه ای است که هیچ محدودیتی برای درج مطالب خوانندگانش قائل نباشد. مسئله امنیت و اطلاعات هم موضوع سیاسی-ایدئولوژیک نیست و نمی توان آن را به چماق تبدیل کرد. این درک د. م. و. اگر بمشابه حزبی در قدرت، نگریسته شود، همانا محدود و ساختن آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی است. بیاد بیاوریم حمایت دروغین "راه آزادی" از آزادی کامل مباحثه ایدئولوژیک علنی در درون تشکیلات راه کارگر در جریان انشعاب راه امروز معلوم میشود که در دفاع از سانسور، حزب دمکراتیک مردم ایران در کنار دفتر سیاسی راه کارگر قرار دارد. اینها مدافعین ناپیگیر و دروغین آزادیهای سیاسی هستند.

بدیهی است که استناد ما به مارکس ولنین بیاست اعتبار است که آنها علمی ترین، انقلابی ترین و قوی ترین تحلیل نظام سرمایه داری و راه رسیدن به نظام اجتماعی واقعا عادلانه را بیان کرده اند و هم آنها بودند که گفته اند تنها تغییر است که تغییر نمی کند بنا بر این اگر نظری علمی ترا و انقلابی تر از نظرات مارکس ولنین ارائه نشود و مورد پذیرش قرار نگیرد، عدم پذیرش آنها اگر منطبق بر منافع تاریخی - طبقه ای کارگران باشد مغایر آموزش های مارکس ولنین است.

لنین بعنوان مارکسیست کبیر قرن ما مینویسد " نکته عمده در آموزش مارکس مبارزه طبقه ای است آن مطلبی است که بسیار آری میگویند و مینویسند ولی این نادرس است از همین مطلب نادرس است که اغلب تحریف بورژوازیستی مارکسیسم و جعل آن بطرزیکه برای بورژوازی پذیرفتنی باشد حاصل می آید زیرا این مارکس نیست که آموزش مربوط به مبارزه طبقه ای را بوجود آورده بلکه بورژوازی قبل از او آن را بوجود آورده است و این آموزش بطور کلی برای بورژوازی پذیرفتنی است. کسی که فقط مبارزه طبقه ای را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد و محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقه ای - بمعنای آنست که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقه ای را تا قبول نظریه دیکتاتوریت پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز ما ملامت عمیق بین یک طرفه بورژوازی غامبی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است."

لنین در ادامه مینویسد: "اپورتونیسیم بخصوص آبره قبول مبارزه طبقه ای را به نکته عمده یعنی بدوران گذار از سرمایه داری به کمونیسیم، بدوران سرنگونی و محو کامل بورژوازی تعبیر سازد. در واقع این دوران بطور ناگزیر بدوران مبارزه طبقه ای بی نهایت شدید و شکل های بی نهایت خاداین مبارزه است و لذا دولت این دوران هم ناگزیر باید دولت دمکراتیک بشکل نوین (برای پرولتاریا و بطور کلی برای تبهی داستان) و دیکتاتوریت بشکل (طبقه بورژوازی) باشد و ما بعد، فقط کسی به کس آموزش مارکس در باره دولت می برد، است که فهمیده باشد دیکتاتوریت طبقه ای تنها برای هر گونه جامعه طبقه ای بطور عام و نه تنها برای پرولتاریا می گاهد بورژوازی را سرنگون ساخته بلکه برای دوران تاریخی کاملی که سرمایه داری را از "جامعه بدون طبقه" یعنی

کمونیسیم جدا می کند - ضرورت دارد. شکل ولت های بورژوازی فوق العاده متنوع است ولی ما هیت آنها یکی است: این ولت ها هر شکلی داشته

با شنده در ما هیت ا مرحمتا همه دیکتا توری بورژوازی هستند. دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمی تواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع بوجود نیاورد ولیسی ما هیت آنها حتما یک چیز خواهد بود: دیکتا توری پرولتاریا. دولت و انقلاب - لنین

حذف اصطلاح " دیکتا توری پرولتاریا، جزء دم آموزش کارگران با روح مبارزه برای محو کامل بورژوازی و تحریف توری مارکسیستی دولت در ایسن دوران فرار از زیر پرچم مبارزه برای سوسیالیسم، چه معنایی میتواند داشته باشد؟

انجام میدهد؟ آنان که قصد رد دیکتا توری پرولتاریا را دارند بهتر است که بجای سنگ گرفتن در پشت بسوق و کرنای " تحریک مبارزه های کمونیستی"، " شجاعانه" وضع خود را صراحتاً اعلام کرده و بیدار نمانند در پشت دفاع از انقلاب اجتماعی و دیکتا توری پرولتاریا زیرا در خانه عظیم علمی مارکسیستی نهفته است که تاکنون قوی ترین شورسینهای بورژوازی قادر به رد آن نبوده اند. و اکنون تنظیم کنندگان طرح برنامها اگر حرفی دارند باید در این عرصه با به میدان گذارند.

**حذف جمهوری دمکراتیک خلق**

رهبری خود منتخب راه کارگر ( جناح دفتر سیاسی)، که از مدت ها قبل صورت پوشیده و مخزن شده، مشی تجدید نظر طلبانه با سمت گیری لیبرال رفرمیستی را آغاز کرده بود، در پیش نویس جدید برنامها مشی شعار جمهوری دمکراتیک خلق را، تحت عنوان شکست کامل این تجربه، بی اعتبار دانسته است. اینکه چگونه تجربه جمهوری دمکراتیک خلق به شکست کامل انجامیده است، لازمست به برداشت راه کارگر از جمهوری دمکراتیک خلق مراجعه کنیم که در جریان " ترمیم چند شعاعار" در نشریه شماره ۱۴۸ سفند ماه ۱۳۶۶ و ادبیات راه کارگر بکرات درج شده است:

" ضرورت آنکه در تبلیغات ما، شعاعار متوسط به حاکمیت جایگزین رژیم ولایت فقیه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار گردند، ایجاد میکنند که شعاعار کمونیستی " حکومت شورائی " با شعاعار " جمهوری دمکراتیک خلق " تکمیل شود، حائثی که شعاعار " حکومت شورائی " که پیش تاعی کننده شکل حاکمیت است، شعاعار " جمهوری دمکراتیک خلق " اساساً ناظر بر محتوای طبقاتی آن است. ما انقلاب بهمن و تجربه شوراهای در پشت سرداریم لازم است که حاکمیت شورائی را بعنوان عالی ترین شکل دمکراسی و اعمال اراده مردم، مورد تبلیغ قرار دهیم، لیکن تصریح مضمون طبقاتی حکومت مورد نظرمان نیز اهمیت بسزائی دارد.

جمهوری دمکراتیک خلق ( = دمکراسی خلقی = دمکراسی توده های ) حکومت کارگران، زحمتکشان و دهقانان است که ستون فقرات آن را اتحاد طبقه کارگر و شهیدستان شهروروستا تشکیل میدهند، حکومتی با سرکردگی طبقه کارگر، دولتی از نوع (تپ) پرولتری، که با فرا تر رفتن از چارچوب سرمایه داری، پیروزی انقلاب دمکراتیک را قطعیت بخشیده و انتقال به سوسیالیسم را عینی میسازد.

برای آنکه آلترنا توی حکومت مورد نظر ما به نحو مستقیم تری در برابر برنرفی رژیم حاضر تبلیغ شود، بهتر است که همواره شعاعار سرنگونی رژیم، در پیوند با شعاعار قدرت ما قرار گیرد، بدینصورت:

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

باتوجه به این درک از جمهوری دمکراتیک خلق که بدرستی در عبارات بالا بیان شده است، استتال نویسندگان در طرح جدید برنامها چیست؟

چگونه و چرا تجربه شوراهای، حکومتهای شورائی، حکومتهای نوع کمون ویا جمهوری دمکراتیک خلق ( = دمکراسی خلقی = دمکراسی توده های ) که ناظر بر محتوای طبقاتی آنهاست، اکنون در دانش بسرسیده است؟ پاسخ تجربه مشخص انقلاب بهمن را چگونه توجیه می کنید؟ ما این شیوه استتال آقا یان بعین نیست که در آینده صراحتاً بگویند که با توجه به تجربه شکست سوسیالیسم موجود، مبارزه برای کمونیسم و سوسیالیسم بی اعتبار شده است!

پس گرفتن شعار جمهوری دمکراتیک خلق مترادف با مبارزه برای جمهوری بورژوازی است که در گذشته شریکیتان و بهم اکنون بشکل وتیجانها مطرح میشوند. در این حوزه ما تنها نیروهای جنبش را به مراجعه مجدد به مبانیات معترفین، در جریان تحمیل اشعاع، حول جمهوری دمکراتیک خلق، دعوت می کنیم؛ چرا که امروزه آنها از اشعاع انتادهاست و محفل حاکم در راه کارگر ( جناح دفتر سیاسی )، دست را دیکال ما با نه خود را کنار گذاشته است، محققیت نظر ما در رابطه با مشی را ستروا نه آنها اثبات می گردد. در اینجا ما بهمین اکتفا می کنیم که دمکراسی طلبی در روئین آنها را اکتفا کنیم و تا گنید کنیم که کسانیکه برای آزادی و دمکراسی می جنگند بناچار ایستی مبارزه برای انقلاب کارگری - سوسیالیسم - را در دستور قرار دهند؛ چرا که تنها در چنان شرایطی، آزادی و دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان تا مین خواهد شد. انقلاب کارگری و دمکراسی تفکیک ناپذیرند و یا بدگفت که: " نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و به گف آوردن دمکراسی " ( ما نیست کمونیست )

مارکسیست - لنینیست ها پیگیر ترین مدافعان آزادی و دمکراسی اند؛ چرا که هدف بزرگ انقلاب اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی را در برنامها قرار میدهند: " ۱۰۰۰ گری پرولتاریا از دمکراسی بعنوان وسیله ای جهت تحقق اقدامات بعدی، یعنی جهت وارد کردن ضربه های مستقیم به مالکیت خصوصی و تضمین حیات خویشا ستفاده نکنند، این دمکراسی هیچگونه نفعی برایش نخواهند داشت " ( انگلس )

از اینروست که تا کید ما بر نوع خاصی از دمکراسی ( دمکراسی شورائی ) است و مبارزه خود را نه تنها به دمکراسی بورژوازی محدود نساخته، بلکه از آن بعنوان وسیله ای برای انهدام ما شین دولتی بورژوازی و سازماندهی جامعه نوین سوسیالیستی بهره خواهم گرفت؛ در حالیکه رهبری خود منتخب مبارزه خود را به مجلس موسسان و یک حکومت پارلمانی محدود می کند و تنها می آموزشها و روح انقلابی شوریهای مارکس انگلس و لنین را ناید می گیرد و چون سایر رفرمیستها این باور را القاء میکند که گویا مجلس موسسان و حق انتخابات همگانی قطعاً می تواند اراده اکثریت زحمتکشان جامعه را واقعا آشکار سازد و اجرای آنرا تضمین نماید. در حالیکه

تلاشهای جدید جناح حاکم

دنیاله از صفحه ۲  
وامر وز کار بجای رسیده است که فعالیت سفارت آمریکا زیر عنوان سفارت سوئیس در ایران را پس از سالها رابطه پنهانی، علنی نموده و بدان رسمیت میدهند. در سنجانی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات اظهار می دارد: "آمریکایی ها اگر بینامی و حریفی دارند از طریق سفارت سوئیس به وزارت خارجه می رسانند، بررسی می شود و پاسخ آن به سوئیس می رسد. خوب از طریق ترکیه و کشورهای از این قبیل هم ممکن است عمل کنند." (اطلاعات ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰) و در جای دیگر صحبت از تغییر مشی "شیطان" بزرگمی کند و می گوید: "آمریکایی ها باید با عمل نه در حرف، واقعا به مردم کشور ما ثابت کنند که تغییر مشی داده اند و موضعشان لااقل در همان حدی است که دیگران و اروپایی ها دارند." و باز توسط حائری زاده نماینده مجلس قاش می شود که بخشنامه های گذشته که ناظر بر محدودیت مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا بوده،

لغو گردیده است و دیگر برای معاملات تجاری مالی با آمریکا هیچگونه ممنوعیت و محدودیتی وجود ندارد. پیش از این تنها خرید اقلام محدودی کالای مورد نیاز از آمریکا مجاز بود که تهیه آن از منبع دیگر میسر نمی شد...  
بنابر این سیاست کشور های امپریالیستی برای تظهير رژیم حاکم بر ایران نتیجه جهت گیری و تحولی است که در رژیم جمهوری اسلامی در حال تکوین است و تدارک سفر فستجانی به کشورهای اروپایی و مضمون آن بازتاب موقعیت کنونی رژیم است.  
وظیفه تمامی نیروهای مرفقی و انقلابی و کمونیست است که افکار عمومی جهان را نسبت به ماهیت خدردمی جمهوری اسلامی زنده نگه داشته و این تلاش امپریالیستهارا برای انسانی وانمود کردن چهره این رژیم جنایتکار رسوا کنند.  
در ماهیت ضد بشری رژیم ارتجاعی ج.ا.ا. تغییراتی حاصل نگردیده، تنها راه برای چپاول و غارتگری سرمایه های امپریالیستی و استثمار کارگران ایران هموارتر شده است.

تجدید نظر طلبی در سرایش

با کیدات ما، کنولین بحای موسسه یا رلمان. موسسه فعال یعنی در عین حال قانونگذار و هم مجری قانون بود. و لا اقل آنکه در مورد آن کم استلا لیکر ده است همین موضوع بود. است مانی کسی که از پیش تصمیم حساب را به دست یازدن این خواسته های واقعیات مکرر شیب و انقلابی گرفته باشد، این استلا لاتی نیز بی فایده می نماید. لنین می نویسد: "راه بیرون نجات از این وضعیت را در نظر گرفتن محدودیت مناسبات انتخابی و انتخابی نیست، بلکه در تبدیل موسسات انتخابی از یک گواحه به موسسات فعال است."  
کمیون می یا است موسسه یا رلمان نبود بلکه موسسه فعال یعنی در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قانون باشد.  
این دو نقش نسبت به دیگران متعلق به طبقه است کمونیستها بعنوان نمایندگان طبقه کارگر و فعالان استین در مقام دفاع از نظام شورائی بنا به مناسبترین شکل بیان اراده اکثریت جامعه قرار دارند و دیگری در چارچوب دیگرانی

نگاهی به

قانون کار جمهوری اسلامی

دنیاله از صفحه ۳

همه گونه فشار و تشویق را بر کارگران اعمال می نماید: ماده ۱۹۴ - کارفرمایان مکلفند در زمینه آموزش نظامی کارگران واحدهای خود، بانیه سروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاریهای لازم را مبذول دارند."  
- رژیم تلاش دارد دوایس گواشی خود را به میان کارگران ببرد و آنها را برای بازگشت به روستا تشویق نماید. ماده ۱۹۷ دولت را مکلف می کند که برای کارگرانی که قصد دارند به روستا مهاجرت کنند و به کار کشاورزی بپردازند تسهیلات لازم را فراهم نماید. این مسئله را بویژه در شرایط شخصی جامعه ما و وضعیت اسفبار روستاها باید مورد توجه قرار داد تا به ابعاد تجارتیت رژیم پی برسد.  
نمایندگان رسمی کارگران" بایستی حتما هم منافع رژیم و سرمایه داران را بطور مستقیم تامین (و در نتیجه حق کارگران را با بمال کنند و هم از مافیسی ایدئولوژیک مذهبی بگذرند:

رژیم این "نمایندگان رسمی کارگران" حتما باید سلمان معتقد به ولایت فقیه (یعنی شیعه) و دارای تائیدیه از مسجد محل (یعنی حزب الهی) باشند و در نتیجه پیر و ان ادیان و مذاهب دیگر و سایر کسانی که اعتقادات مذهبی ندارند نمی توانند نمایندگانی باشند و تنها حامیان رژیم جنایتکار حق را دارند! رژیم همین افراد را بعنوان نمایندگان کارگران در کلیه امور کارگری دخالت می دهد و همچنین اینها را به کنفرانس جهانی کار اعزام می نماید.  
طبق قانون کار محسوبه رژیم ضد کارگری، افزایش حقوق سالیانه کارگران و تعیین در مدت تورم به دولت واگذار شده و کارگران در هیچ کجای این تصمیم گیری ها و تعیین سرنوشت و زندگی شان دخالت داده نشده اند، از آنجا که هم تدوین و تصویب این قوانین و هم آئین نامه های اجرائی مربوطه و هم مسئولیت اجرائی این "قانون" بمعده دولت و سرمایه داران گذاشته شده، هیچ تضمینی وجود ندارد که همین با مصلاح قانون نیز - بخصوس مواردی از آن که به مذاق هر کارفرمائی خوش نیاید - در سطح کارخانه و واحدهای تولیدی و بویژه در صنوف اجرا گردد.

تجدید نظر طلبی می کند.  
رهبری خود منتخب راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)، در تمام تجدید نظر طلبی های گذشته خود امروز با وقاحت تمام حذف دیکتاتور پرولتاریس، جمهوری دیکتاتور خلق، بخوان حکومت نوع کمون، جمهوری شورائی آزاد را در دستور کار نگه قرار داده است. انقلاب و مبارزه انقلابی در راه خود گرا ایشات است عنصر و غیر پرولتری را به دورا کند و مداخله خود یعنی کمونیستهای انقلابی را در خواهد یافت. انعکاس این مداخله طبقه را نیز در بیلتن میاحات کنگره که نمونه آن "تجدید نظر اصولی، به شیوه غیر اصولی" همان است. دفاع رفقای ما از مانیسی نظری انقلابی راه کارگر و گرا ایشات موجود در جنبش، میتوان مشاهده کرد.

جنگید!

کارگران کشور ما ضمن استفاده از موارد دومغادی که رژیم در این "قانون" نسبت به لوایح گذشته خود و نیز در مقایسه با قانون کار رژیم شاهنشاهی عقب نشسته و با مجبور به پذیرش آنها شده است (مانند تعطیلی اول ماه مه، که رژیم در لوایح گذشته خود آنرا نپذیرفته بود، و یک ماه مرخصی سالیانه، که در قانون کار قبلی دو هفته در سال بود)، در برابر مفاخذ کارگری آن مقاومت و مبارزه خواهند کرد و بر تداوم این مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل خود و استفاده از حره اعتصاب - چه رسمی و چه غیر رسمی - پای خواهند فشرد.

و اما در هیچ کجای این "قانون" نه تنها از تشکلهای کارگری مستقل، بلکه از حق اعتصاب برای کارگران اشاره ای نرفته است. داشتن تشکل و حق اعتصاب حیاتی ترین و طبیعی ترین حق شناخته شده کارگران است و هر رژیم و هر قانونی که این حق حیات را بر سمیت نشناسد، کارگران نیز آنرا بر سمیت نمی شناسند و در مقابل آن خواهند

## صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن

(قسمت دوم)

باید گفت در این دوره کارگران چاپ به دو دسته تقسیم می شدند: دسته اول کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آشنا نبوده و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت بودند، (که اینان اغلب زندگی عادی و معمولی داشتند و حتمی معدودی از آنان پس از دریافت مزد (معمولا هفتگی - بخصوص حرفچین ها -) یکشنبه همه پول خود را "حرام" می کردند و از فردای آن روز مجدداً "محتاج" می شدند)، دسته دوم کارگرانی بودند که اغلب در محافل کارگری شرکت داشتند و بسیاری از اوقات خود را صرف مطالعه و فعالیت های اجتماعی سیاسی می کردند.

در این سالها تعدادی از چاپخانه ها گسترش یافته و به چاپخانه های بزرگ تبدیل شده و با چاپخانه های بزرگی تاسیس شدند، که رقبا بزرگی برای چاپخانه های کوچک بودند. بدین لحاظ از این پس چاپخانه ها و مبارزات کارگران چاپ را می باید در دو بخش جداگانه مورد مطالعه قرار داد: اول چاپخانه های بزرگ (مانند چاپخانه های کیهان، اطلاعات و شرکت افست) که خصوصیت کارخانه ای و مجتمع دارند و مطالبات و مبارزات کارگران آنها متمایز از چاپخانه های کوچک و در سطحی بالاتر از درخواست های پایه ای و ابتدائی است. بطور مثال: کارگران چاپخانه های کیهان و اطلاعات (و بویژه کیهان) که روزانه ۷ ساعت کاری کرده اند و در اول هر سال نمایندگان خود را برای چانه زدن سرافزایش حقوق نسزد کار فرمای فرستادند و چندین سال مجموعا سالانه حدود ۳۰ درصد اضافه حقوق بدست می آوردند و یا مثلا در کیهان در هر شاخه شغلی، که در آن تعداد معینی از کارگران مشغول به کار بودند، مواقعی که یک یا چند کارگر به دلیل (مرخصی، بیماری و...) بر سر کار حاضر نمی شدند، کارگران حاضر در محل کار، ساعات کار شایین را بین خود تقسیم کرده و این ساعات را بعنوان اضافه کاری از کار فرما دریافت می کردند که گاهی در همان ۷ ساعت کار روزانه خود، بیش از ۷ ساعت نیز اضافه کاری می گرفتند.

دوم چاپخانه های متوسط و کوچک، که خصوصیت کارگاهی دارند و کارگران آنها مشمول بخشی از مطالبات ابتدائی قانونی شده و یا هنوز نشده اند؛ کارگران این چاپخانه ها هنوز برای اجرای مفاد قانون کار تلاش می کنند. به همین بهانه بود که رژیم شاه بمنظور تفرقه اندازی در بین کارگران چاپ، در دوره شکل گیری مجدد تشکل کارگران آنان، آنها را به دو بخش تقسیم کرد: چاپخانه های بزرگ، سندیکای داخلی خود را تشکیل دهند، و همه چاپخانه های کوچک دارای یک سندیکا باشند. چاپخانه های بزرگ سندیکای خود را تشکیل دادند و سندیکای مادر (چاپخانه های کوچک و متوسط) جداگانه فعالیت داشت، اما در این سالها بحث تشکیل اتحادیه کارگران چاپ (متشکل از سندیکای مادر و سندیکاهای چاپخانه های بزرگ) در بین کارگران طرح شده بود و کارگران برای ایجاد چنین اتحادیه ای تلاش می کردند، که هیچگاه به نتیجه نرسید.

در اینجا لازم است متذکر شویم که بخصوص از این مقطع به بعد، چاپ به شاخه های مختلفی تقسیم می شود، که اکثر چاپخانه های بزرگ و متوسط مجموعه این شاخه های متنوع را در خود متمرکز ساخته، ولی در چاپخانه های

کوچک هر کدام به شاخه های مختلف تقسیم شده اند: مثلا گرام - روزنه حرفچینی، تمحیح، فیلم و زینک (لیتوگرافی)، گراور سازی، چاپ و صحافی در یک چاپخانه بزرگ متمرکز است، در جای دیگر حرفچینی - جداگانه، صحافی جداگانه، چاپ جداگانه و لیتوگرافی جداگانه و هر کدام مستقلا فعالیت دارند. با اینهمه بدنیت در اینجا بلحاظ شغلی کارگران چاپ را در چاپخانه های بزرگ و کوچک طبقه بندی کنیم:

### طبقه بندی کارگران صنعت چاپ بلحاظ شغلی و حرفه ای

**الف: چاپخانه های بزرگ (مجتمع):** حرفچین های ماشین - (کامپیوتر - پانچ، ماشینی سربی) - غلط گیری کن - صفحه بند (سربی - چپاندنی) - تیترچین - لیتوگراف (فیلم و زینک) - اشتر و توپوسی - ماشین چی (روتاتیو - افست) - صحاف - بسته بند - مصحح - چاپخانه های بزرگ عموما کارهای پرتیراژ و عمده انجام می دهند؛ مانند روزنامه (کیهان - اطلاعات)، مجله و کتب درسی (شرکت افست).

**ب - چاپخانه های کوچک و متوسط (پراکنده):** حرفچینی (ماشینی کامپیوتری - ماشینی سربی و قالب دستی) - غلطگیر (شیپسی زن) - لیتو - کراف - گراور ساز - ماشین چی (الترپرس) - سطح و افست - محاسب - فرم بند - مبتدی؛ که این چاپخانه ها کارهای مختلف انجام میدهند. کم کم بخشی از شاخه های کاری که تخصصی تر و مستقل تر هستند، از این چاپخانه ها جدا شده و مستقلا فعالیت خود را ادامه می دهند، مانند حرفچینی، صحافی و لیتوگرافی.

تذکر این که اکثر کارگران چاپخانه ها مرده ستند و تعداد بسیار کمی خانصدا در چاپ کارگر ننگه عموما در صحافی کاری کنند. ضمنا تمامی کارگران چاپ می باید سواد داشته باشند و حرفچین ها و مصححین الزاماتامی متون چاپی را می خوانند. نکته دیگر این که تقریبا تمامی حرفچین های دستی کنتراتی (کار مزد) هستند و معمولا یک نفر بعنوان مسئول شعبه کتاب یا روزنامه از مدیر چاپخانه کتترات کرده و حرفچینی آنها به کارگران می داد، و کارگران با مدیر چاپخانه کاری نداشتند و نیز اغلب از مزایای مختلف کاری از جمله بیمه، مرخصی سالیانه و دریافت حقوق در تعطیلات و ایام بیماری محروم بودند.

### ج - تشکیل مجدد سندیکا

قبل از پیر داختن به این بخش از تاریخچه فعالیت سندیکای کارگران چاپ، لازم است یادآوری کنیم که دوره پس از پیروزی شورای مرکزی، مبارزات و تشکل یابی کارگران چاپ نامدون و نامنظم بوده و اغلب سینه به سینه تعریف شده و یا مشاهدات شخصی بوده است. به همین سبب با نواقص و اشکالاتی همراه است. طبیعا هر گونه تلاش برای جمع آوری هر چه بیشتر مدارک و اسناد در این زمینه، به غنی ساختن، تمحیح و تدوین این دوره فعالیت کارگران صنعت چاپ یاری خواهد رساند.

از سال ۳۲ تعدادی از کارگران چاپ تلاش مجدد خود را برای از سرگیری مبارزات سندیکای آغاز کردند. ابتدا در محیط کار چاپخانه های کارگران بحث هائی در مورد تشکیل مجدد سندیکا صورت گرفت و پس از آن با دعوت از کارگران نشست هائی در این خصوص انجام گردید. سپس چندی مجمع عمومی گذاشته شد که نتیجه ای بدست نیامد: از یک سو کارگران با مسئله سندیکانابا و روانه و غیر جدی برخورد می کردند، زیرا معتقد بودند رژیم شاه و ساواک مانع تشکیل آن خواهند بود، و از سوی دیگر رژیم به بهانه -

مدیره این آرم را بعنوان سمبل سندیکائی گذشته مورد استفاده قرار داد (کد روی آن سال تاسیس ۲۸۵ نیز مشاهده می شد).

این هیئت مدیره سه دوره متناوب انتخاب شد و سرانجام بر اثر فوت یکی از اعضا، آن و مسافرت دوتن دیگر از آنها به خارج کشور، بقیه اعضا آن استعفا کردند، و سندیکا مجددا تعطیل گردید. کارگران بدنه بدلیل نایاب و پرهیزشان نسبت به سندیکا و نیز بخاطر درگیریها و مشکلات زیادی که برای هر مقطع از فعالیت سندیکائی - که آنهم سرانجام آنچنان کارائی مفیدی نداشت - هنوز فعلا نه در پیشبرد فعالیت سندیکائی شرکت نمی جستند.

پس از چندی مجددا افراد دیگری برای تشکیل مجدد سندیکا کار را شروع کردند. اما در اینجا باید گفت که از این پس مشخصا اولک در سندیکای چاپ مستقیما دخالت نموده و تقریبا در تمامی دوره های سندیکائی حداقل یک ساواکی در رأس سندیکا قرار داشت. این دخالت مستقیم تا سال ۵۷ و حتی سال ۵۸ نیز ادامه داشت.

بطور خلاصه این دوره سندیکائی چاپ، که تاریخ دقیق آنها را در دست نداریم. بانامهای ذیل معروف شده اند: دوره سیروس رشتی (کارگر چاپخانه تابان)، دوره شریفی (اوایل سالهای ۴۰ در میدان بهارستان)، دوره ریشی - ذنوبی (اواسط سالهای ۴۰)، دوره مرنندی - سلاحش (اواخر سال ۴۰ و اوایل سال ۵۰) و... و بشارتی - مظفری (تا اوایل ۵۸)، که سرانجام نیروهای سیاسی این سندیکای زرد افشا کرده و یک هیئت مدیره جدید جانشین آن ساختند. در این انتخابات که در مردادماه سال ۵۸ برگزار گردید بشارتی، خاکسار، شکوهی و... انتخاب شدند، که ترکیبی از ویژگی گذشته سندیکای چاپ، موافق رژیم فئدالانقلابی جدید و همچنین تعدادی از هواداران نیروهای چپ و... بود! در این دوره اگر چه اقدامات پراکنده ای به نفع کارگران انجام گرفت؛ از جمله گرفتن اختیارات از وزارت کار به نفع کارگران، هماد کردن چاپخانه مرجان، رسیدگی به شکایات بسیاری از کارگران، انتشار نشریه چاپچی که برخی مسائل کارگران را منعکس می ساخت، و سرانجام اعلام برگزاری میتینگ در اعتراض به کسر سود ویژه از سوی دوتن از اعضا باقیمانده هیئت مدیره، اما اعضا متناقض هیئت مدیره جدید ظرفیت پاسخگویی به آنهمه مشکلات و مسائل کارگران در دوره انقلاب رانداشت؛ تناقض بین طرفداران حاکمیت فئدالانقلابی جدید با هواداران نیروهای چپ و باعمال مخالفین رژیم از یکسو، و دعواهای فرقه ای - خطی بین اعضا، دیگر هیئت مدیره از جانب دیگر مانع ادامه کار آنان بود. به همین سبب این هیئت مدیره کار را نیمه تمام گذاشت و ابتدا دو نفر و سپس سه نفر دیگر از اعضا، آن استعفا داده، و بدین سان عملا سندیکا منحل شده بود.

### مبارزه برای سود ویژه

بابا زین گرفتاری تدریجی امتیازات بدست آمده کارگران توسط رژیم اسلامی، سرانجام وزارت کار بنمایندگی نعمت زاده، باوقاحت تمام طوسی اطلاعیه ای اعلام کرد که سود ویژه کارگران از ۴ ماه به ۲ ماه تقلیل می یابد، که آنهم حداکثر نیابند از ۷۵۰۰۰ ریال تجاوز نماید. سندیکای کارگران چاپ با درج مطلبی در نشریه "چاپچی" به وزارت کار شدیداً اعتراض نموده خواستار پس گرفتن این اطلاعیه از طرف رژیم شد و وزارت کار را به مناظره علنی دعوت کرد و طی نامه سرگشاده ای هشدار داد که تا چند روز آینده یک راهپیمائی و تحمیل در وزارت کار را سازمان خواهد داد، و از همه کارگران خواست در این راهپیمائی شرکت جویند. در بخشی از این نامه سرگشاده آمده بود:

"..... روزی شیطان بزرگ همه اعوان و انصار خود را جمع نمود و مشکل خود را مطرح کرد: قصد داریم فردی را از راه بدرکنیم که این فرد دارای تمام

های مختلف و از جمله با پیش کشیدن پیشینه فعالیت کارگران چاپ، وحشت خود را از تشکیل بایبی مجدد کارگران ابراز می نمود.

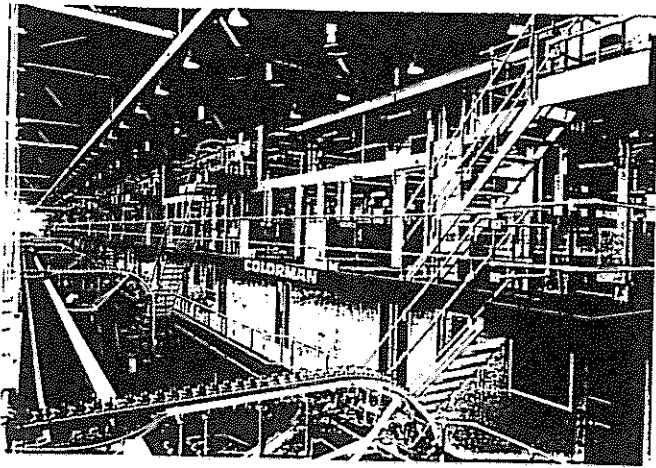
در این موقع مبارزه کارگران برای افزایش حقوق، بیمه و حقوقی کردن کارگران کنتراتی شدت یافته بود و کارگران چند چاپخانه از جمله تابان و خودکار ایران دست به اعتصاب زدند، که کارگران یکی از چاپخانه ها با موفقیت به اعتصاب خود پایان دادند و بقیه ناموفق بودند.

مبارزه برای تشکیل سندیکا ادامه داشت، ولی نتیجه ای بدست نمی آمد. مبارزات پراکنده کارگران برای افزایش حقوق نیز موفقیتی در بر نداشت. بناچار کارگران اعلام اعتصاب سراسری نمودند، اما قبل از شروع اعتصاب، رئیس سازمان امنیت، نمایندگان کارگران و کارفرمایان را در یک اتاق در بسته زندانی کرد و تا توافق نهائی، به هیچکس اجازه خروج نداد. نتیجه چنین "مذاکره" ای توافق روی حداقل هائی بود که به هیچوجه کارگران به آن راضی نبودند. بهمین جهت پس از خروج از این "جلسه" یکی از نمایندگان کارگران دست به خودکشی زد (که البته از مرگ نجاتش دادند).

پس از این واقعه عده ای از کارگران دور هم جمع شدند و یک مجمع عمومی گذاشتند و در آن تعدادی را بعنوان نمایندگان خود در سندیکا انتخاب نمودند. اولین وظیفه ای که از جانب کارگران به این نمایندگان محول گردید به ثبت رساندن سندیکا با آرم و مشخصات کامل مربوط به گذشته بود، اینسان توانستند مدت ۴ سال دوندگی سرانجام سندیکار تحت شماره ۲۹ به ثبت برسانند و آرم قدیمی سندیکای چاپ را آرم مجدد سندیکا قرار دهند. (لازم به یادآوری است که "گرچه اولین سندیکای کارگری در جنبش کارگری ایران را کارگران چاپ در سال ۱۲۸۵ تشکیل داده بودند، ولی این سندیکا هنوز به ثبت نرسیده بود.)

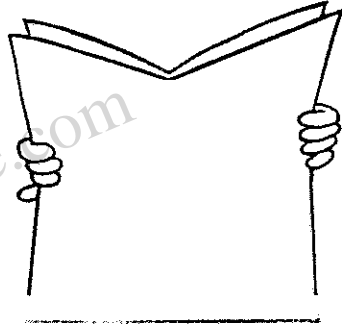
این هیئت مدیره با مراجعات مکرر به سالنها و محله های برپائی جشن نتوانستند جایش را برای برپائی یک جلسه عمومی برای کارگران تهیه کنند و بناچار سالن سینما دنیاراجار هر که ده و کارگران را بیدان دعوت نمودند. کارگران بجای ریختن آراء در صندوق اسکناس ریختند و از هیئت مدیره خواستند هر چه سریعتر محلی را برای سندیکا دایر نمایند و هیئت مدیره در میدان بهارستان محلی را برای سندیکا اجاره کرد، این محل از صبح تا شب دایر بود و وسائل ورزشی، کتابخانه و سالن غذاخوری از آن قیمت در اختیار کارگران قرار می داد. این هیئت مدیره یک هیئت حل اختلاف ایجاد کرد که توسط آن به بخشی از مشکلات کارگران رسیدگی می شد. هیئت مدیره سندیکا بمنظور جمع آوری اسناد و مدارک دوره های قبلی سندیکا اقدام نمود، ولی از آنجا که هیئت مدیره های قبلی بسیاری از جلسات خود را در جاجسرو، کوه و بیابان برگزار کرده بودند، از آنها صورتجلسه ای بدست نیامد یکی از فرزندان باقرنواشی (موسس اولین اتحادیه کارگری) را پیدا کردند و از طریق او یک چمدان آهنی بدست آوردند که آنهم در اثر مرور زمان پوسیده شده بود و از اوراق درون آن تنها آرم سندیکا قابل تشخیص بود که مجموعه ای از ماشین چاپ، شیپسی، ورساد و یک طرح کتاب را در خود جمع داشت، که هیئت





محسنت اخلاقی وانسانی می باشد. از شما طلب کمک دارم. شیطان اول گفت: بوسیله مال و منال از راه بدرش خواهیم کرد، شیطان بزرگ گفت: امکان ندارد! شیطان دومی گفت: با مسکرات و طنازی. همان جواب داده شد. سومی گفت: جاه و مقام. پاسخ منفی شنید. و همین طور تا آخر. پھر حال راه چاره ای برای اغفال يك آدم درت نتوانستند پیدا کنند. شیطان بزرگ هم خسته شده بود و هم ناامید. شیطان کوچکی از آن آخرا اجازه صحبت گرفت و گفت: من روزگاری همانند او خواهم شد و عینا اعمالش را تکرار خواهم کرد. دو بعد از مدتی که جلب اعتماد کردم، آنوقت آرام آرام او را از راه بدر خواهم کرد. شیطان بزرگ که گوش همه خستگی از تنش بیرون رفته بود، به شیطان کوچک "احسنت" گفت و اعلام کرد که حقا تو بچه شیطانی! ؟ آقاي وزیر: چگونه می شود چهار ماه سود ویژه را به دو ماه تقلیل داد و ثابت هم نمود که دو ماه سود ویژه بیشتر از چهار ماه است! حقا که توهم... ؟!

دو تن از اعضا باقیمانده هیئت مدیره در شهریور ۵۹ فراخوان میتینگ دادند که وزارت کار از طریق رادیو و تلویزیون سندیکا و میتینگ آنرا غیر قانونی اعلام نمود و نیروهای نظامی رژیم اسلامی خانه کارگران را محاصره نموده و از عملی شدن میتینگ جلوگیری بعمل آورد.



### د تلاش مجدد

پس از اشغال خانه کارگران توسط رژیم، کارگران چاپ نیز بدون جا و مکان ماندند و محلی برای برگزاری جلسات خود نداشتند و مجددا کارگران بدنبال جایی برای نشست های خود و بحث برای ایجاد شکل جدید خود بودند. آنها بناچار هر وقت در یکجا جمع می شدند و جلسات آخری را در مسجد سهپالا برگزار نمودند. سرانجام کارگران يك هیئت موسس برای تشکیل مجدد سندیکا انتخاب کردند. هیئت موسس در بهمن ۵۹ در محل انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری مجمع عمومی گذاشت و رمزحانی نماینده وزارت کار به بهانه اینکه دفتر سندیکا قبلی در مجمع عمومی موجود نیست، انتخابات را غیر قانونی اعلام نمود، در حالیکه طبق قسار قبلی، قرار بود وزارت کار خود دفتر سابق را به جلسه انتخابات بیاورد، اما از آنجا که رژیم و اعضا مرتجع هیئت مدیره سندیکا سابق (که دفتر سندیکا در نزدشان بود) این انتخابات و سندیکاراه زبان خود از زیبایی می کردند، به چنین شیوه ای متوسل شده بودند، اما کارگران حاضر در مجمع عمومی با اعتراض به نماینده وزارت کار، از انتخابات پشتیبانی کرده و اعضا انتخاباتی هیئت مدیره جدید را مورد پیشبرد امر سندیکان نمودند. بگفته اکثر کارگران، این انتخابات دمکراتیک ترین دوره سندیکائی از بعد از سال ۳۲ و سالمترین و فعالترین دوره سندیکائی بود که با آنکه به کارگران فعالیت خود را پیش می برد. این هیئت مدیره غیر قانونی بمدت ۴ ماه کار کرد که کامهای مثبتی به نفع کارگران برداشت، از جمله فعالیتهای این دوره عبارت بودند از: به سرانجام رساندن اعتراضات کارگران چاپخانه های مهربان و گوتنبرگ و... به نفع کارگران، رسیدگی به صدها شکایت، بیمه

کردن تعداد زیادی از کارگران، رهبری مبارزات و اعتراضات کارگران، گذاشتن سمینارهای عمومی کارگری، انتشار ۴ شماره بولتن سندیکای چاپ که در آن مشکلات و خواسته های کارگران و نیز عملکرد دزدکارگری رژیم انتشار می یافت (بابتیرا هزاران نسخه در هر شماره)، فراهم کردن زمینه های ایجاد شرکتهای تعاونی مصرف و مکن، افشای رژیم (وزارت کار و ارشاد) از موضع مسائل ملموس کارگری: از جمله افشای زنگنه معاون وزارت ارشاد که از اعضا هیئت مدیره درخواست فعالیت ضد کارگری و جاسوسی به نفع رژیم کرده بود... این هیئت مدیره برای جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۶۰ فراخوان داد که بلافاصله رژیم یکبار دیگر از طریق رسانه های گروهی خود سندیکا و فراخوان آنرا غیر قانونی اعلام کرد. هیئت مدیره "غیر قانونی" در بولتن شماره ۴ ضمن افشای این حرکت ضد کارگری رژیم، مقامات رسمی را به مناظره علنی - از جمله مناظره هتلس - ریی - دعوت کرد.

هیئت مدیره این دوره تنها با رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی رو در رو نبود. بلکه علاوه بر آن با کارفرمایان، با حامیان جدی رژیم، توده ایها و اکثریتی ها، که در میان کارگران نیرو هم داشتند و اینک محل سندیکا در خانه آنان قرار گرفته بود. نیز مواجه بودند. توده ایها و اکثریتی ها که از حزب - الهی ها (و خط امام) حمایت می کردند، کارگران پیشرو و فعال را با افشای هویت سیاسی شان به عوامل رژیم معرفی می کردند، در حرکات را دیگسال کارگران اخلاص می نمودند. اعضا هیئت مدیره هتلس ریی و روستا با انجمن همبستگی همکاری کنند. آنها می گفتند که فعالیت سندیکای کارگران چاپ برخلاف اساسنامه انجمن همبستگی است و...

توده ایها که يك ساختمان چند طبقه در دروازه شمیران در اختیار خود داشتند و آنرا "انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری" نام نهاده بودند. همانطور که قبلا گفتیم، کارگران چاپ، که فاقد هرگونه مکانی برای تجمع بودند، با مسئولین انجمن همبستگی به توافق رسیدند که با حفظ استقلال خود از محل این انجمن استفاده نمایند. هیئت موسس مجمع عمومی بهمن ۵۹ را در این محل برگزار نمود و در همان محل جلسات آینده هیئت مدیره منتخب کارگران برگزار می گردید، اما مسئولین انجمن همبستگی که کم شروع به بهانه جوشی، تذکر، اعتراض و دعوت به همکاری نمودند که هر بار با توفیحات و یادآوری مسئولین سندیکای چاپ مبنی بر توافق اولیه حفظ استقلال سندیکای چاپ از جانب مسئولین انجمن (از جمله نعمتی مدیر آن)، عقب نشینی می کردند و بار دیگر بهانه دیگری را مطرح می ساختند. اما سندیکای چاپ تا آخرین روز استقلال خود را حفظ نمود.

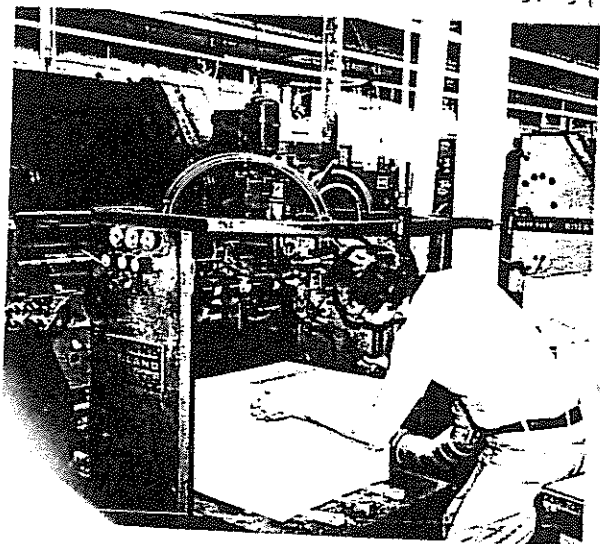
در این دوره با تشدید روز افزون سرکوب رژیم، تعدادی از کارگران پیشرو

(خاکسار) رای آورد و شکوهی حذف شد و بقیه اعضا، هیئت مدیره قبلی بسا آرائی متفاوت با نتیجه انتخابات قبلی، انتخاب گردیدند، خلاصه اینکه در این انتخابات يك حزب الهی به درون هیئت مدیره قبلی راه یافتند.

حزب الهی ها که تاکنون تبلیغات زیادی علیه سندیکا کرده بودند و حتی محل انجمن همبستگی (محل گردمانی نوده ایها و سیرسندیکای کارگران چاپ) را "نجس" اعلام کرده بودند، سرانجام ناچار شده بودند در انتخابات سندیکای چاپ به این محل بیایند و در آن کاندید هم بشوند. پس از انتخابات اکه توده ایها و اکثریتی هادران باخته بودند ایسای حزب الهی هادر هیئت مدیره باز شده و هیئت مدیره با دشواری جدیدی رو در رو گردید مخصوص حوادث ۲۰ خرداد و پس از آن شرایط را دشوارتر می ساخت. خاکسار جلالت و کار هیئت مدیره را با پیشنهاد اعلام همدردی با رژیم به ناسبت يك ترور ها و مصب گذار بیهای بیایی مجاهدین علیه رژیم، مختل می ساخت. اعضا دیگر هیئت مدیره که در جلسات اولیه خود توانسته بودند به بهانه عدم دخالت سندیکا در مسائل سیاسی، از اعلام همدردی و دادن اطلاعات و پیام و تلگرام سر باز زنند، عملاً با عدم تحسرك در مورد وظایف خود از یک طرف و فشار مستقیم از سوی دیگر مواجه بودند. در این حال رفرمیستها اعضا، هیئت مدیره را به "عقل شدن" و همکاری با رژیم و همکاری با انجمن همبستگی دعوت می کردند.

در شرایطی که تعدادی از کارگران پیشرو در جهت ایجاد شکل مخفی تلاش می کردند که از طریق آن بتوانند ضمن ارتباط مداوم و منظم با کارگران در بالا بردن سطح آگاهی و آموزش عملی آنان یاری رسانده و فعالیت خود را با سندیکای علنی پیوند زنند، اعلامیه ای با امضاء "کارگر پیشرو" در سطح چاپ انتشار یافت، که در آن از کارگران چاپ خواسته شده بود که "کمیته های مخفی" و "کمیته اعتصاب" تشکیل دهند که انتشار این اعلامیه به بهانه تازه ای بدست رژیم داد تا تعدادی کارگران پیشرو تحت تعقیب و باز جوشی خیابانی قرار دهند. سپس یکی از اعضا، هیئت مدیره دستگیر و زندانی شد و سرانجام پناه یاسداران رژیم (در بهمن ماه ۶۰) به محل انجمن همبستگی یورش برده و آنرا به اشغال خود در آورد و حزب الهی ها برای ایجاد دشواری اسلامی (شورای مشترک کارگر و کارفرما) در چاپ تلاش خود را در اختیار کارگران نمودند. تعدادی از کارفرمایان نشریه خود را انتشار داده و بطور مجانی به چاپخانه چاپت می کردند.

رفرمیست هانیز محل فعالیت خود را باز یافتند: هیئت مدیره سندیکا توانسته بود شرکت های تعاونی مصرف و مسکن را قانونیت بخشیده و مجمع عمومی آنرا تشکیل دهد. چه ها که این شرکت های تعاونی را رها ساخته و بسا تحریم کرده بودند، میدان برای رفرمیست ها خالی شده بود!



به ضرورت مقدماتی ایجاد تشکیلی مخفی در کنار سندیکا و مستقل از آن رسیده بودند. اما این نوع فعالیت، که کار در از مدت و بایه ای، و نیز ضرورت تجمع همه کارگران پیشرو و سیاسی در کنار هم را می طلبید، با منافع فرقه های و سیاستهای چپ روانه برخی از نیروها و همخوانی نداشت و اختلافات تازه ای را در میان آنان دامن زد و تا این مقطع به نتیجه قطعی نرسید. علیرغم مخالفت برخی از این افراد، هنوز تعدادی از آنها بر این باور باقی بودند و معتقد بودند که با جلب توجه تعدادی از کارگران پیشرو خواهد توانست در آینده این شیوه فعالیت را در کنار سندیکای علنی جاری سازند و در ادامه کار آنرا با سندیکا تلفیق نموده و در عمل آنرا ارتقا دهند.

در این حال سندیکا از هر سو زیر ضرب بود، علاوه بر فشار انجمن همبستگی به سندیکای چاپ، وزارت کار با ارسال بخشنامه ای ضمن غیر قانونی خواندن سندیکا از کارفرمایان خواسته بود که با ممانعت از ورود نمایندگان سندیکا به درون چاپخانه ها، مانع ادامه فعالیت این سندیکا شوند. از سوی دیگر رژیم فدائقلابی لیستی از کارگران پیشرو بنام "لیست سیاه" تهیه کرده بود که ۱۵۰ نفر را در برمی گرفت. ادامه فعالیت از هیئت مدیره سلب شده بود و تا و مانع پیچیده مقدور نبود. هیئت مدیره در جلسات عمومی این مشکلات را با کارگران در میان گذاشت. اکثر کارگران موافق گذاشتن انتخابات مجدد بودند. هیئت مدیره با در نظر گرفتن توازن منفی قوا و با ارزیابی امکان موفقیت در انتخابات آینده بدلیل حمایت کارگران از اعضا، این هیئت مدیره، فعالیت خود را برای برگزاری مجمع عمومی آغاز نمود.

در من این معیبه، سندیکای کارگران پیشرو در شکل دادن به فعالیت مخفی در کنار سندیکا، همچنان به کار خود ادامه دادند و با بحث های اقناعی و تشکیل جلسات متعدد برای برپایی عملی آن تلاش می کردند. آنها بدرستی تشخیصی داده بودند که بدون چنین فعالیتی، شکل کارگران بشدت ضربه پذیر بوده و چشم انداز روشنی برای سندیکا متصور نخواهد بود. اما برخورد های فرقه گرایانه و قبیله مانه برخی از عناصر معانی جدی بود، بسا این همه تلاش برای برگزاری مجمع عمومی ادامه می یافت.

وزارت کار به اعضا، هیئت مدیره اعلام کرده بود که: "سندیکای قبلی (منظور دوره بهشارتی - خاکسار و شکوهی است) عملاً منحل شده و برای تشکیل مجدد آن، که در دستور کار وزارت کار قرار گرفته است، هیئت مدیره را با آوری کنید". وزارت کار همچنین اظهار می داشت: "عده ای از بسرا دران ما را تهدید می کنند که سندیکا را تشکیل می دهند، بلکه شورای اسلامی می خواهیم... که آنها هم دارند... جمع می کنند... در واقع وزارت کار ورژیم تصویری کردند که طرفداران سندیکا موفق نخواهند شد، بلکه "برادران" آنها خواهند توانست شورای اسلامی را در سطح چاپ عملی سازند. آنها یک دفتر رسمی در اختیار دو نفر قرار دادند که در مدت ۲ هفته از کارگران اعضا، گردآوری نمایند. اما دو نفر، که بعنوان هیئت موسس شناخته شده بودند، با توضیح و تبلیغ در میان کارگران توانستند بیش از ۹۰۰ اعضا جمع نمایند. آنگاه مسئولین وزارت کار مطرح ساختند که:

"۱- باید برادران طرفدار شورای اسلامی (منظور حزب الهی هاست) هم بتوانند در انتخابات شرکت کنند،

۲- اگر آنها خواستند، باید بتوانند کاندید شوند،

۳- انتخابات باید آزاد باشد!"

هیئت مدیره و هیئت موسس با قبول این امر، مجمع عمومی را برگزار کردند. این مجمع عمومی که در خردادماه ۶۰ تشکیل شد، بیش از ۶۰۰ نفر از کارگران را در خود گردآورد. در مورد رای دهی به کاندیدها، رفرمیست ها بسا حزب الهی ها ائتلاف کردند. چه های که دیگر را تحریم نمودند و شکوهی و خاکسار کاندید شدند. نتیجه انتخابات چنین بود: یک نفر از حزب الهی ها

## روز شمار انقلاب بهمن

(قسمت دوم)

مهر ماه ۵۷

- اول مهر: کارگران ماسین‌های راهسازی اهواز دست به یک اعتصاب همگانی زدند. خواسته‌هایشان صنفی ورفاهی است.
- صدها هزار دانش‌آموز چند روز متوالی با شعار آزادی زندانی‌سیاسی در خیابانها برهه افتادند.
- اصفهان: دانش‌آموزان دبیرستانهای ادب و حائب اصفهان طی اعلامیه‌ای کشتار رژیم را محکوم کرده و دست به تظاهرات زدند.
- کارگران چیتسازی بهتر که طی اعتصاب ۱۱ روزه خود در شهریور ماه توانسته بودند بیکسری از خواسته‌های خود دستیابند، طرح طبقه‌بندی ارائه شد. جانب کارفرما را منابیر و عدم‌های یافته و ۱۸۰۰ کارگر باریک‌دست به اعتصاب زدند و پس از ۲۴ ساعت به خواسته‌هایشان دست یافتند.
- شوشتر: حدود ۷۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان شرکت کشت و صنعت کازرون بعنوان اعتراضی به شرایط کار و کمی دست‌زدها اعتصاب کردند.
- ۲ مهر: کارگران سیپان تهران در اعتراضی بشرايط دشوار کار دست از کار کشیدند.
- ۳ مهر: کارگران سازمان آب‌تهران از امروز دست به اعتصاب زدند.
- ۳۰۰ تن از کارکنان شرکت مخابرات برای خواسته‌های صنفی خود دست به اعتصاب زدند.
- ۴ مهر: از امروز کارکنان مرکز درمان و توانبخشی معتادین دست از کار کشیدند و برای خواسته‌های صنفی ورفاهی خود به مسئولین امر بلیهفته مهلت دادند.
- اهواز: کارکنان اداره پست و تلگراف اهواز از روز دهم برای افزایش حقوق از کار خود دست کشیدند. همچنین کارمندان ۱۲ شرکت پیمانکاری حفاری نفت اعتصاب کردند.
- مشهد: کارکنان اداره فرهنگ و هنر مشهد در اعتراضی برفقار مستبدانه روسای

- اداره بجای کار در مقابل اداره اجتماع کردند.
- ۵ مهر: بدلیل آنکه در روز چهارم مهر به دانش‌آموزان حمله شده و یک نفر شهید و تعدادی از آنها زخمی شدند، امروز تعطیل سراسری اعلام شد.
- یزگان رزیدنت بیمارستانهای دانشگاهی تهران برای اعتراضی به ساعت‌کار و حقوق دست به اعتصاب زدند.
- ۶، ۷، ۸ مهر تظاهراتی بر پا شد که با حمله نظامیان روبرو شد که عدای شهید و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند.
- ۸ مهر: امروز به مناسبت چهل و نهم واقعه سینماگر کرد همه شهرستانها مراسم عزاداری و تظاهرات صورت گرفت و این در حالی است که در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی اعلام شده است. مردم عزادار آبادان در محاصره تانکو زمیوش و کامیونهای ملو از نظامیان در گورستان جمع شده و دستبه تظاهرات زدند.
- امروز ۲۲۷ نفر از زندانیان سیاسی آزاد شدند.
- کارمندان و کارگران فنی و مهندسان شرکت مخابرات تهران و شهرستان طی اعلامیه‌ای خواسته‌های خود را انتشار داده و دست از کار کشیدند.
- دوهزار کارمند شرکت بیمه‌ایران دست به اعتصاب زدند. خواست آنها افزایش حقوق است.
- کارکنان سازمان آب و نیروگاه برق فرج‌آباد برای افزایش دست‌زده و تامین مسکن اعتصاب کردند.
- ۹ مهر: امروز در سراسر کشور اعتصاب عمومی اعلام شده.
- بیش از ۲۵۰۰ نفر کارگران لرح برای دومین بار دست به اعتصاب زدند. خواست آنها افزایش دست‌زده، برکناری مدیران کارگاه، افزایش هزینه‌مسکن است.
- کارکنان شرکت نفت (پروسی) دست به اعتصاب زدند.

دست یابند که از طریق آن بتوانند آینده نامطمئن و نگران کننده تشکیل خود را سر و سامان دهند. این راه دستاورد و ابتکار خود کارگران چاپ بود که از طریق آن می‌توانستند با کار از پائین (فعلا تا سطح کارگران بدنه) از آموزش سیاسی و صنفی گرفته تا تالیف فعالیت خود با سندیکای علمی و چگونگی همکاری، کار، هدایت آن و... به بسیاری از مسائل کاری‌شان پاسخ روشن بدهند. حتی وجود این ارتباط زنده در بین کارگران (بابره‌گیری از محمل دید و باز دیدهای سنتی) سلامت و پویایی و ارتقاء این شیوه کار را تضمین می‌نمود... و همانطور که گفتیم، در صورت عدم سنگ اندازی و مخالفت هیستریک و فرقه‌گرایی برخی از نیروها، این عمل امکان پذیر بود و ویژگی کارگران چاپ می‌توانست آنرا عطفی سازد... و این تنها راه منطقی بود که کارآئی لازم را بهمراه می‌داشت.

هم‌اینکه نیز، بادرک این مقوله و درس‌گیری از تجربیات تاکتونی، باز این خود کارگران هستند که در زندگی روزمره خویش برای پیشبرد مبارزه مستقل خود شیوه‌های جدیدی را اتخاذ نمایند و مانع عملی باید به این شکل یابی و ارتقاء و اصلاح و هدفمند نمودن آن کمک نمائیم. نیروهای انقلابی ضربه خورده نیز باید بتوانند از سیاست نادرست گذشته خود در رابطه با طبقه کارگر درس بگیرند و منافع خود را از منافع آنان جدا کنند!



- تظاهرات پرداختدو تعدادی شهید دادند .
- در قم، زنجان و همدان تظاهرات کرده و در شهر تعدادی شهید دادند .
- خرمشهر: در تظاهرات وسیع مردم خرمشهر در روز ۲۰ آبان ۲۶ نفر شهید و دهها تن مجروح شدند .
- لاهیجان: در اعتراضی به کشتار مردم توسط دولت از هزاری طی تظاهرات در شهرهای آمل، باهل، ساری، شاهی و بیشر تظاهرات مردم ۱۰۰ نفر شهید داد .
- کجساران: در تظاهرات کجساران بیش از ۱۲ کارگر شهید شدند .
- زنجان: مردم طی تظاهراتی برای مقابله با نظامیان درختان خیابانها را قطع و مانع رفت و آمد نظامیان شدند . این تظاهرات ۱۰ نفر شهید داد .
- دزفول: فردای حکومت نظامی تظاهرات دزفول ۶ نفر شهید داد .
- نظامیان سپی به خانه ها ریختند و دهها نفر دیگر را کشتند .
- همدان: عده زیادی دستگیر شده و دویوز پس از حکومت نظامی در تظاهرات مردم ۴ نفر شهید و تعدادی مجروح شدند .
- در شهرهای دیگر دهها نفر شهید و مجروح شدند .
- تهران، شیراز، قم و شهرهای دیگر غرق در تظاهرات خونین است .
- اکثر شهرهای ایران در تعطیل عمومی به سر میبرند .
- ۲۰ آبان: کارکنان برق اعتصاب وسیع خود را از صبح امروز آغاز کردند و اعلام کردند که روزانه ۲/۵ مگاوات از فشار برق خواهند کاست . خواستهای سیاسی است .

### آذرماه ۵۷

- اعتصاب کارگران صنایع نفت در اهواز، آتاجاری، تهران، تبریز، شیراز و کرمانشاه همچنان ادامه دارد .
- ۴ آذر: کارگران پالایشگاه تهران در ساختمان مرکزی شرکت نفت (خیابان تخت جشید) اجتماع کرده و ضمن تحصن چند ساعته خواستهای خود را برای کارمندان توضیح دادند نظامیان به ساختمان حمله کرده و ۲ نفر را مجروح کردند و کارمندان نیز دست به اعتراض زدند .
- ۵ آذر: بار دیگر کارگران نفت در ساختمان مرکزی اجتماع کردند و کارمندان نیز به اعتصاب پیوستند .
- کارمندان و کارگران شرکتی نفتی پان آمریکن، لاپکو و آریکوبه صفوف اعتصابیون میبوندند و تولید به صفر میرسد .
- ۱۱ آذر: در حمله به تظاهرات سرچشمه تهران بیش از ۳۰۰ نفر به شهادت رسیدند .
- سمنج: ۵۰۰ نفر از مردم سمنج که ۴ شبانه روز بعنوان اعتراضی به دستگیری بیای اخیر در مسجد بزرگ این شهر متحصن شده بودند، پس از آزادی ۱۲ نفر از معلمین دست از تحصن کشیدند .
- درحالی که رادیو و تلویزیون در اعتصاب بسر میبرند، مردم شهرها اخبار جنبش را بصورت اعلامیه تکثیر می کنند .
- ۱۲ آذر: تظاهرات کارمندان بانک مرکزی در محوطه بانک توسط ارتش به گلوله بسته شد و ۲۲ نفر از کارمندان زخمی شدند و بلافاصله بانک مرکزی و شعب بانک ملی تعطیل و اعتصاب نامحدود اعلام شد .
- ۸ هزار نفر از کارگران و کارمندان شهرداری اعتصاب را آغاز کردند . کلیه خواستها سیاسی است از جمله خواستهای آنها سرنگونی رژیم شاه و استقرار دموکراسی است .
- اعتصاب در وزارت دارائی، مخابرات، دادگستری و کانون وکلا همچنان ادامه دارد .
- آیتاله طالبانی که به تازگی از زندان آزاد شده، طی اعلامیه ای مردم را در روز تاسوعا به راهپیمایی دعوت کرد .
- مردم روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر در مشهد، بدنبال تحصن گروه کثیری

- کارگران تمامی بخشهای شرکت نفت خوزستان و تهران دست به اعتصاب زدند . خواستهای کارگران اقتصادی و منفی است .
  - از نهم مهر ماه کارگران و کارمندان سازمانهای آب و برق شهرهای بزرگ خوزستان مانند اهواز، آبادان، اندیشک، دزفول و خرمشهر به شرایط کار و نداشتن مسکن اعتراض کرده و اعتصاب کردند .
  - کارگران و کارمندان برق منطقای کرمانشاه در محوطه اداره خود اجتماع کرده با خواست افزایش حقوق، تامین مسکن و اجرای قانون کار، از کار دست کشیدند .
  - بیش از ۴۰۰ کارگر شرکت پاسترولر وابسته به صنایع فولاد اهواز با خواست حق مسکن، افزایش دستمزدها، خدمات درمانی و افزایش مدت مرخصی دست به اعتصاب زدند .
  - کارگران سیما آبیگ برای اعتراضی به کمی دستمزد و شرایط بدکار دست از کار کشیدند .
  - ۵ هزار کارمند اداره مرکزی و شعب بانک ملی بدلیل توخالی بودن وعده های مسئولین از امروز اعتصاب را از سر گرفتند، اما نیروهای مسلح به اجتماع اعتصابیون در ساختمان مرکزی حمله کرده عدای را دستگیری کردند و کارمندان را از محوطه بیرون راندند . خواست کارمندان بانک ترمیم حقوق و وام مسکن، خواربار و حق اولاد و پرداخت حق ایاب و ذهاب و ...
  - آتاجاری: از ۱۰ مهر ۴۰۰ کارگر شرکت درختان و فولاد مهرو انبارهای مرکزی سازمان تعاون نفت به پشتیبانی از اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان کمی دستمزد و شرایط کار دشوار به اعتصابیون پیوستند .
  - ۱۳ مهر: ۶ هزار نفر از کارکنان وزارت بازرگانی دست از کار کشیدند .
  - کارمندان وزارت فرهنگ و هنر به اعتصابیون پیوستند .
  - ۱۵ مهر: در حالی که اکثر سازمانها و ادارات در حال اعتصاب هستند کارکنان تلویزیون دست به اعتصاب نشسته زدند و تهدید کردند که از بخش برنامه ها خوداری خواهند کرد و نویسندگان و خبرنگاران با اعلام خواستهای ۱۷ ماده ای خود تهدید به اعتصاب و تعطیل مطبوعات کردند .
  - ۲۵ مهر: امروز برای چهارم شهدای ۱۷ شهریور عزای عمومی است . تظاهرات عظیمی در بیست زهرا انجام گرفت و تهران میلیونها نفر به تظاهرات پرداختند .
  - ۲۸ مهر: کارکنان وزارت دارائی دست به اعتصاب زدند .
  - ندراسیون سندیکائی جهان طی اعلامیه ای در ۱۲ مهرماه کشتار اعتصابیون نفت را محکوم کرد و برای پشتیبانی از اعتصابیون دعوت عمومی کرد .
- ### آبانماه ۵۷
- ۳ آبان: مردم به زندانها حمله کرده و بیش از ۱۱۰۰ نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کردند .
  - در شهرهای مشهد، بندرگز، آمل، کردکوی، ارومیه، اصفهان و شیراز مردم دست به تظاهرات زدند و دانشجویان در اعتراضی به کشتار رژیم در داخل دانشگاه تحصن کردند .
  - ۷ آبان: امروز از طرف دولت اعلام شد که ۳۴ نفر از مقامات عالییه ساواک بر کار شدند .
  - تبریز: در روز نهم آبان ۱۲۰ هزار نفر در تبریز تظاهرات کردند .
  - ۱۳ آبان: تظاهرات دانشآموزان و قتل عام آنان توسط رژیم .
  - ۱۴ آبان: دولت شریف امامی استعفا داد و دولت نظامی از هاری سرکار آمد و دولت آمریکا اعلام کرد که از دولت حمایت خواهد کرد .
  - ۱۵ آبان: مطبوعات در اعتراضی به سانسور دولت دست به اعتصاب زدند .
  - ۱۶ آبان: مردم در اعتراضی به دولت از هاری به تظاهرات پرداختند و تعداد زیادی شهید شدند .
  - مردم آمل با شعار، تا شاه کفن نشود این وطن وطن نشود به

آینده خود عازم پاریس خواهد شد و خمینی پذیرش او را موکول بناستقامت

پیش از نخست وزیری نمود .

۱۰: بختیار اعلام کرده است که کمیته فرودگاههای کشور باز شد .

۱۱: از ساعت ۱۱ صبح ارتش با تجهیزات نظامی در تهران به مانور قدرت پرداخت .

۱۲ بهمن: بازگشت خمینی به ایران . رادیو تلویزیون بحث ورود

خمینی را قطع می‌کند .

۱۴ بهمن: شورای انقلاب و دولت موقت از طرف خمینی اعلام شد .

۱۷ بهمن: خمینی ضمن اعلام بازگشت به نخست وزیری از مردم خواست تا از او حمایت کنند .

۱۸ بهمن: ژنرال هابیز ایران را به مقصد آمریکا ترک گفت .

۲۰ بهمن: ۳۰ هزار نفر به حمایت از قانون اساسی شاهنشاهی و حمایت از بختیار در تهران به تظاهرات پرداختند .

۲۱ بهمن: از طرف بختیار حکومت نظامی اعلام می‌شود و از این‌درگیری مسلحانه و حمله به یادگانها آغاز می‌گردد .

۲۲ بهمن: تمام یادگانها و مراکز نظامی بدست مردم می‌افتد و کلانتریها

مورد حمله مردم قرار می‌گیرد .

• مجلس سنا لایحه انحلال ساواکو لایحه تعقیب وزرای گذشته و تشکیل

هیئت منصفه را به تصویب نهائی رساند و برای اجرا به دولت بختیار ابلاغ کرد .

• خمینی برای قطع قیام مردم و تحویل سلاحها فتوا می‌دهد .

۲۳ بهمن: کمیته های انقلاب اسلامی اعلام موجودیت می‌کنند .

۲۵ بهمن: خمینی ضمن پیامی از مردم خواست به کارهایشان برگردند و به اعتصاب چند ماه خاتمه دهند .

۲۶ بهمن: محاکمه و مجازات اولین گروه مپوهای رژیم شاه . ارتشبد

نصری، خسروداد، رحیمی و ناجی آغاز می‌شود .

۲۸ بهمن: اولین دولت پس قیام به ریاست مهندس بازرگان اعلام می‌شود

## اسفندماه ۵۷

اول اسفند: بدستور خمینی مدارس کشور فعالیت خود را شروع کردند .

۱۳ اسفند: صدها کارگر به نمایندگی از ۶ میلیون کارگر در سالن وزارت

کار با حضور داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت اجتماع کردند و مشکلات خواستهای خود را بیان کردند .

• صدها نفر از ساواکیها که توسط کمیته انقلاب دستگیر شده بودند، پس

از بازجوئی مختصر آزاد می‌شوند .

• بورشهای مسلحانه ساواکیها و رژیمه مراکز در شهرهای تهران و تبریز ادامه دارد .

۶ اسفند: بازرگان در مقابل شکایات و گلجهای مردم طی مصاحبه‌ای اعلام

داشت که دولت اش يك دولت موقت است و توقعات زیادی از او نباید داشته باشند .

• خمینی طی سخنانی از دولت موقت انتقاد کرد .

• بازرگان طی يك سخنرانی در ۲۳ اسفند گفت که در انقلاب به مشکل

برمیخوریم ، تصور می‌کنند که در انقلاب بیروز شدند و وارد يك سر

زمین بر نعمت شده اند . سمسه بار نه بار غلط کردیم دیگر از این کارها نمی‌کنیم ، دیگر انقلاب نمی‌کنیم !

• اشغال سفارت آمریکا توسط فدائیان و جبهه و فتوای خمینی که "اینجا

ضد انقلابند و میخواهند رابطه ما را با آمریکا خراب کنند"

از مصلحان، قضات و دانشگهیاری در دادگستری مشهد تظاهرات کردند .

• تظاهرات خونین در بوشهر ، شیراز ، آباد، گازرون ، اردکان فارس ، جهرم ، زنجان ، همدان ، قم و تهران در روزهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ آذر چندین کشته بر جای گذاشت .

نوزدهم و بیستم آذر در تهران تظاهرات میلیونی برپا شد .

• روز تاسوعا شهرهای اصفهان ، سبزوار ، آمل مشهد و کاشان شاهد تظاهرات خونین شد ، که طی آن چندین نفر شهید و زخمی شدند .

۲۱ آذر: در یادگان لوپزان گروهی از سربازان و يك سروان و يك ستوان به

انصران و فرماندهان مزدور گارد جاویدن در ناهار خوری حمله کردند و

۷۲ نفر از این مزدوران را کشتند .

• ارتش به تظاهرات مردم نجفآباد اصفهان حمله برد و خانمها و مغازه های این شهر را با گلوله های آتشزا به آتش کشید و هرکس کدرصدد

خاموش کردن آتش برمی‌آید به ضرب گلوله کشته می‌شد .

۲۳ آذر: به دستور سران رژیم شاه عدنانی به طرفداری از شاه در

مشهد به تظاهرات پرداختند که در مقابل بیمارستان امام رضا کارکنان این بیمارستان شعارهای ضد رژیم دادند و نیروهای نظامی به بیمارستان حمله

بردند و بسیاری از کارکنان و بیماران را به شهادت رساندند .

۲۴ آذر: دستگیری کارگران نفت همچنان ادامه دارد . سندیکیای مشترک

کارکنان صنعت نفت در ۲۴ آذر طی اعلامیه‌ای با اشاره به اهمیت نفت در بکارنداختن چرخهای اقتصاد کشورهای غارتگر امپریالیستی و شرایط

کارگران نفتگر، بر ادامه اعتصاب خود تا حصول پیروزی تاکید کردند .

۲۹ آذر: استادان دانشگاههای ایران در ساختمان دبیرخانه دانشگاه تهران در اعتراضی به رژیم شاه به يك تخمین سیاسی دست زدند .

## دیماه ۵۷

۵ دی: اجتماع مدرسین دانشگاهها در دبیر خانه دانشگاه و وزارت علوم

مورد هجوم مسلحانه واقع شد استاد دانشگاه پلی‌تکنیک نجات الهی به شهادت رسید .

۹ دی ماه: در درگیری تظاهرات مردم مشهد و نظامیان بیش از ۲۰۰ نفر

به شهادت رسیدند .

۱۰ دی: تظاهرات مردم مشهد علیه رژیم شاه مورد حمله تانکهای ارتش

واقع شد و جمع زیادی شهید شدند .

۱۴ دی: ژنرال هابیز برای بازدید از مراکز نظامی و ماموریت وارد تهران

شد .

۱۶ دی: دولت نظامی از هاری پس‌آماه حکومت سقوط کرد و بختیار به نخست‌وزیری رسید .

• اعتصاب مطبوعات که از ۱۵ دی در اعتراضی به سانسور تعطیل شده بود، به دعوت خمینی شکسته می‌شود .

۲۱ دی: کارکنان برق سراسری تهران اعتصاب کرده و سراسر تهران در

خاموشی فرو می‌رود .

۲۹ دی: روحانیون مردم را به راهپیمائی دعوت کردند .

۳۱ دی: اولین روز بازگشائی دانشگاه تهران با راهپیمائی صدها هزار

نفری همراه شد و دانشگاههای دیگر شهرها نیز بترتیب بازگشائی شدند . به تاخیر انداخته است .

## بهمن ماه ۵۷

۴ بهمن: نیروهای انتظامی رژیم شاه فرودگاه میرآباد را اشغال نمودند

تا مانع ورود خمینی شوند . خمینی اعلام نمود که سفرش را تا ۲۹ صفر به تاخیر انداخته است .

۸ بهمن: بختیار اعلام کرد که جهت کسب تکلیف از خمینی نسبت به



کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

## کارگران ایران

## از کارگران اروپا

## سیاسی توند!

در حال حاضر بیشتر خواسته‌ها حول مزایای گذشته دور می‌زند و همچنین با توجه به تورم سرسام‌آور و افزایش مزد، این بستگی دارنده اینکسسه در کارخانجات مختلف کارگران در گذشته دارای چه مزایایی بوده‌اند، طبقه بندی مثال، تعطیلات پنجشنبه‌ها و شنبه‌ها در هفته، وضع نایب‌امسان مسکن و عدم هماهنگی در ارتباط با دستمز دوکرایه مسکن، نفی شوراهای اسلامی و فشار بر دولت جهت قبول نمایندگان واقعی و منتخب‌آسان و ... از جمله مسائلی است که کارگران در حال حاضر با آن درگیرند، ولی مسئله اصلی آن است که کارگران دولت را وادار کنند که آنها را به حساب بیاورند و به هویت از دست رفته خود دست یابند.

س : جمهوری اسلامی اصولاً به چه صورت در میان کارگران نفوذ میکند و میزان نفوذ رژیم و نیز مخالفین آن در میان کارگران در چه حد است ؟

ج : در ابتدای انقلاب کارگران بطور عمده شعارهای تو خالی جمهوری اسلامی را پذیرفتند و فکر کردند که این رژیم حامی منافع آنان است، اما با گذشت زمان و با توجه به گذشت زمان برای اکثریت قریب باتفاق کارگران این موضوع روشن شد که به کجراه رفته‌اند و این مبلغان "حامی مستضعفان" و با بقول یکی از کارگران که در سخنرانی قبل از پیروزی انقلاب در دانشگاه تهران کرد، "این بلبلان خوش الحان ظریف الاستخوان" نه آنکه در جهت منافع آنان پیش رفتند، بلکه در ماههای اول پیروزی انقلاب در جهت سرکوب جنبش کارگری اقدام کرده و در اعتراض کارگران پروژه‌های اصفهان با حمله به تحمین این کارگران یکی از کارگران را بنام توفیق کشته و گرو هی رامجروح و دستگیر کردند، هر چه بر عمر ننگین این رژیم افزوده شد ماهیت کثیف و ضد کارگری او برای کارگران روشن تر شد، رژیم در گذشته با شعار و وعده‌های پیوسته دل کارگران را خوش می‌کرد و کارگران نیز با توجه به عامل مذهب که بر جو کشور حکمفرما بود دارای توهم نسبت به این رژیم بودند، اما پس از مدتی که دیگر کارگران فریب این موعظه‌ها را نمی‌خورند، رژیم ناچار شد برنامه تصفیسه کارخانجات از عوامل گروهها بکارگران مبارز را دستگیر، و با اخراج کنند و سپس از آن برای تسلط خود بر کارخانجات، مدیران دولتی را به این کارخانه‌ها و صنایع بفرستد و توسط همین مدیرها، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی را بنیان گذارد، که از طریق همین انجمن‌ها و شوراهای اسلامی خانه کارگر را بتمصرف خود در آورد و چماق سرکوبی باشد برای کارگران.

ببینید وضع کنونی کارخانجات چگونه است و ترس دولت از حرکت



بخش اول مصاحبه رفیق خسرو شاهی در شماره گذشته

اتحاد کارگران به چاپ رسید ۱۰ اینک دنباله این مصاحبه از نظر خوانندگان می‌گذرد :

س : بنظر شما کارگران چگونه در حال حاضر اعتصابات را به پیش می‌برند ؟

ج : ببینید چیزی که در این رابطه می‌توان گفت این است که کارگران تشکل خاصی این مرحله از مبارزه خود را با توجه به سرکوب شدید رژیم دارا هستند و این تشکلات در اصل از یک هسته مخفی می‌توانند باشد تا ارتباط چندین هسته با یکدیگر، در اصل مرکز ثقل تمامی حرکات کارگری در حال حاضر از همینجا سرچشمه می‌گیرد در حال شکل‌گیری آن در کارخانجات و صنایع مختلف بستگی به وضعیت خاص آن جا دارد. در بعضی از کارخانجات با جمع عمومی و شرکت کارگران به پیش می‌رود، در بعضی از کارخانجات با فشاری که کارگران بر شوراهای دولتی می‌آورند و وطن‌بایان کارگران بر علیه این شوراهای اعتصابات شکل می‌گیرد دو در منابع دیگر با ارتباط تنگاتنگی که کارگران با هم دارند و اعتماد کارگران به عده‌ای و صحبت آنان با دیگر کارگران اعتصاب به پیش برده می‌شود. مثلاً در کفش ملی خواست اعتصاب ابتدا در یک بخش و در جمع عمومی مطرح شد پس از اعتصاب یک قسمت آرام آرام با صحبت با دیگر کارگران، بخشهای دیگر به آنها پیوستند و در اراک همینطور، در پالایشگاه نفت اصفهان شکل دیگری از اعتصاب به پیش رفت : چند نفر از کارگران که مورد اعتماد بقیه بودند با صحبت با دیگر کارگران آنها را متقاعد کردند که در فلان تاریخ به خاطر خواستهای ملموس دست به اعتصاب بزنند و این حرکت را به پیش بردند و در جایی دیگر با افشای ماهیت شوراهای اسلامی و عدم پیگیری این شوراها در ارتباط با خواسته‌ها و مشکلات کارگران، آنها دست به اعتصاب یکپارچه زدند، البته باید بگوییم که سازماندهی یک اعتصاب و ایجاد اعتماد به پیش برندگان و سازماندهندگان به آسانی صورت نمی‌گیرد و دارای پروسه خاص خود است.

س : خواسته‌های فوری و عینی کارگران روی چه مسائلی دور می‌زند ؟

ج : گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوب کارگران مبارز و غیر-قانونی کردن تشکلات کارگری و به بهانه جنگ اکثر مزایایی را که کارگران طی سالیان سال مبارزه از رژیم گذشته گرفته بودند، از آنان باز پس گرفت.

زبان یکدیگر را به راحتی می‌فهمند.

ببینید، درست است که سطح تکنولوژی در کشورهای اروپایی اصولاً قابل مقایسه با ایران نیست، درست است که سابقه تشکیلات و وجود آموختن تشکلات کارگری در این کشورها سالها از ایران جلوتر است، و درست است که اصولاً شکل‌گیری جنبش کارگری و سابقه مبارزاتی آنان سالهای سال از ایران جلوتر است و درست است که تصور بینهای این جنبش، تئوری خود را از دل حرکات و زندگی روزمره همین کارگران بیرون آوردند و به نظرات مثبتی دست یافتند و درست است که آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری را همین پیشروان از جمع بندی مبارزات کارگران کشورهای سرمایه‌داری ارائه داده‌اند، اما حالا بیایم بدون هیچ‌گونه تعصب خاصی به وضعیت مبارزاتی کارگران کشورهای اروپایی و آمریکایی نظری بیافکنیم، بیایم وضعیت تشکلات کارگران همین کشورها را در نظر بگیریم و بیایم خلعت مبارزاتی کارگران همین کشورهای آمدن نظر قرار دهیم و ببینیم از جمع بندی آن به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ شکل مبارزه طبقه کارگر در این کشورها بنظر من سالیان سال است که در چهارچوب مسائل اقتصادی در جامی زند، و حرکتی به جلونداشته، بسا نگاهی به اخبار مبارزاتی کارگران می‌بینیم که در چهارچوب کم کردن ساعت کار، در چهارچوب شرایط ایمنی کار، در چهارچوب افزایش دستمزد، در چهارچوب بهبود وضع زندگی و... کارگران سالها است که مبارزه می‌کنند و به دستاوردهای مثبتی نیز رسیده‌اند. اما حرکات اعتراضی برای تغییر وضعیت موجود و اینکه اصولاً عامل اصلی و مسبب واقعی استثمار خود را بخواهند از بین ببرند در مدنظرشان نبوده. درست است که رفاه بیشتر کارگران این کشورها نسبت به بقیه کارگران سدهای وجود آورده که حرکات آنها را کند می‌کند، اما آیا این سؤال برایشان بوجود نمی‌آید که این رفاه نسبی به چه قیمتی بدست آمده؟ آیا تنها عامل بهبود شرایط زندگی آنها فقط مبارزه آنان بوده و یا اینکه غارت و چپاول کشورهای دیگر توسط رژیمهای کشورشان نیز توانسته عامل دیگری باشد برای رفاه نسبی آنان. آیا فکر نمی‌کنند که این رفاه نسبی در حدی با فقیر نگاه داشتن مردم کشورهای دیگر، با کشتار و یا اعمال کردن حقوق طبقه کارگر در دیگر کشورهای توانسته جانش در این جوامع باز کند؟ مگر نه اینکه ما معتقدیم که طبقه کارگر یک خانواده بین المللی را تشکیل می‌دهد؟ پس چگونه است که رفاهیت می‌دهیم سرمایه‌داران کشورهایمان لقمه را از دهان برادران و خواهران آنها در دیگر کشورهای ما بر بایند و بخش ناچیزی از آن را به آنها بدهند؟ پس چگونه است که برای جلوگیری از ظلم و تعدی و کشتاری که سرمایه‌داران کشورهای اروپایی با همدمستی و همبازی برادران سرمایه‌دارشان در دیگر کشورهای ما می‌کنند و این حکومت‌های ظلم‌ران سرنگون نمی‌کنند؟ آیا واقعا ما باید تنها فکر بهبود شرایط زندگی فردی خود باشیم یا برای بهبود شرایط زندگی دیگران نیز باید مبارزه کنیم؟ آیا اصولاً طبقه کارگر بعنوان فردمعنی پیدامی‌کنند یا در جمع این مفهوم پیدامی‌کند؟ ببینید همیمن جنگ خلیجی که آمریکا و متحدان سرمایه‌دارشان بر اه انداخته‌اند و واقعا بخاطر چیست؟ آیا برای آنها فرقی می‌کند که مثلاً در کویت شیخ صالح باشد یا پینوشه؟ آیا واقعا آنها برای دموکراسی مردمی دشمن سوخته و به خاورمیانه لشکر کشی کرده‌اند یا اینکه منافع و سرمایه خود را در خطر می‌بینند؟ اگر صدام همچون پینوشه و شیخ صالح منافع کشور خود را به دهان این ازدهاها سرازیر می‌کرد، دیگر جنگی در آنجا وجود می‌آمد؟ اما در این جنگ ببینیم فشار واقعی بر گردن چه کسانی است: فقط حدود ۲۳۰ هزار نفر سراز کارگران ایرانی که در کویت کار می‌کردند بیکار شده و به صف عظیم بیکاران ایران افزوده شده‌اند، آیا بمب‌های صدام و آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره بر کشورهای عراق و سعودی و غیره می‌ریزند بر سر صدام و رفد فردمی‌آید یا بر سر منازل مردمی گناه این کشورها؟ آیا در جنگ ساله ایران و عراق که حسد و

کارگران تاجه حد، که بمجرد آنکه یک حرکت کوچک و بیا یک اعتمسابد کارخانه و یا منایعی شکل می‌گیرد، سیل سپاه پاسداران و کمیته و افراد مسلح آن به کار خانجات سرازیر می‌شود؛ قطعاً در جریان اخبار مبارزات کارگران کفش ملی بوده‌اید، سپاه و کمیته یعنی دو عامل سرکوب کارگران از طرف رژیم صدها کارگر را دستگیر کرد که تعداد زیادی از آنها هنوز در زندانند.

پس، در جواب سؤالتان می‌توان با اطمینان گفت که در حال حاضر در صد نفوذ رژیم اسلامی در میان کارگران بسیار پائین است و حنای شوراه و انجمن‌های اسلامی کار خانجات و صنایع دیگر برای کارگران رنگی ندارد دومی. ببینیم که در تمامی حرکتها کارگران در جهت افشای ماهیت ضدکارگری انجمنها و شوراهای پیش‌رفته‌اند، اما می‌توان گفت تنها کار این دوارگان، شناسائی کارگران پیشرو و معرفی آنان به رژیم می‌باشد و کارگران این مسئله را بخوبی درک کرده‌اند.

س: بنظر شما کارگران ایران چه در سبب می‌توانند از جنبش کارگران دیگر کشورهای ما بیاورند و در مقابل چه دستاوردهائی دارند که به کارگران دیگر کشورها ارائه دهند؟

ج: می‌دانیم پیدایش جامعه سرمایه‌داری در کنار خود طبقه کارگر را بوجود آورده و این طبقه از همان ابتدا برای بهبود شرایط زندگی خود و برای رفع تبعیض موجود، اشکال گوناگون مبارزه را به پیش برده و در هر گوشه از جهان با توجه به شرایط خاص زندگی، کارگران در محیط خود شکل و نحوه مبارزه متفاوت بوده، در هر کجا که قدرت کارگران فزونی داشته و کارگران یکپارچه عمل کرده‌اند، دیده‌ایم نسبتاً نتیجه مطلوبتری عاید آنان گردیده و در حرکتهای گوناگون حتی کارگران به راس قدرت نیز رسیده‌اند. در کمون پاریس و در انقلاب کتبر و همچنین در انقلاب اخیر ایران هر یک شکل خاصی از مبارزه را به پیش برده و نتایجی از این حرکت خود گرفته‌اند، گرچه هر کدام از اینها نیز بشکلی پس از مدتی شکست خورده و نمایندگان دیگر طبقات جامعه در راس حکومت قرار گرفته‌اند، اما هر یک از این مبارزات دارای پروسه خاص خود بوده که طبقه کارگر با دادن میلیونها شهید و نثار خون خود توانسته در وضعیتی که توازن قوانین سرمایه‌داران بوده با سرافرازی و سر بلندی از درون این حرکتها بیرون آید. خوب، هر یک از این جنبشها ملو از کوهی تجربه است که آگاهی از هر یک از آنها باعث خواهد شد که طبقه کارگر در حرکتهای آتی خود از آن استفاده کند و دیگر فریب حرکتهای دشمن را نخورد و بتواند با دید بازتری حرکات خود را سازماندهی کند و به پیش رود. بنا بر این بنظر من بزرگترین درسی که کارگران بطور عمومی توانند از یکدیگر بگیرند این است که تاریخ جنبش کارگری هر کشور را مطالعه کنند، تجربیات آنان را مدنظر داشته باشند و در مواقع لزوم از این تجربیات در عمل استفاده کنند. کارگران کشور ما هم احتیاج مبرمی به آگاهی از شکل مبارزه دیگر کارگران دارند. کارگران ایران می‌خواهند بدانند که قوانین کار دیگر کشورها برای کارگران چه مزایایی را در بر دارد، نحوه مبارزه کارگران برای دستیابی به این قوانین چگونه بوده، به چه شکل کارگران توانسته‌اند این قوانین را به رژیم خود تحمیل کنند. کارگران ایران می‌خواهند بدانند که شکل تشکلات بقیسه کارگران چگونه است و نحوه اداره این تشکلات چگونه و اصولاً علل پیروزی و شکست حرکات متعدد کارگران تاکنون چه بوده و آگاهی از چگونگی کل این حرکات، اما در مورد قسمت دوم سؤال شما که کارگران ایران چه دستاوردهای دارند که به هم طبقه ایهای خود ارائه دهند، در ابتدا باید بگویم منظور از صحبت هائی که خواهیم کرد دبه هیچ وجه جنبه خودبزرگ بینی و یا بی توجهی به سالها مبارزه و دستاوردهای عظیم آن در جنبش جهانی طبقه کارگر ندارد و مطمئنم که کارگران

کارخانجات و صنایع بزرگ بود که همه را خودکارگران انتخاب می کردند و هر وقت مسئولین شور ایک قدم سوای خواست کارگران برمی داشتند، خیلی سریع آنها را عوض می کردند و دیگری را بجای آنها انتخاب می کردند. حال در ایلی کشورها، دبیر اتحادیه شدن هم ما دام العمر است و هر کس یکبار دبیر اتحادیه است و مسئول امور کارگری شد، تا زنده است در همان سمت باقی می ماند و وزیر هم از ملکه و رئیس جمهور و نخست وزیر مدال و عنوان و پاداش می گیرد و زندگی در حد زندگی سرمایه داران این کشورهاست. سؤال من از برادران و خواهران کارگر ما این است که چرا در جهت تغییر وضع موجود و وجود شور و اتحاد و تشکیلات خودگامی بر نمی دارند؟ چرا تشکیلاتی وجود نمی آورند که خود را در نوشتن سیاستش را تعیین کنند نه شاه و رئیس جمهور و نخست وزیر به مسئولیست اتحادیه ها دیکته کنند.

س: به نظر شما عملکرد دچپ ایران در قبال جنبش کارگری چگونه بوده و علت عدم پیوند جنبش چپ را با طبقه کارگر در چه چیزهایی می دانید؟

ج: باید گفت طبقه کارگر بطور نسبی در انقلاب یکپارچه بود، گرچه چند از هم کارگران طی سالها مبارزه در رژیم گذشته خود را از یک خانواده می دانستند و اصولاً پیوند عمیق و عاطفی در میان آنان بوجود آمده بود و این پیوند بیشتر در میان کارگران یک کارخانه و صنعت وجود داشت و اعتماد بی چون و چرایی که یکدیگر داشتند اصلاً قابل نفی کردن نبود، اما عملکرد جنبش چپ بدون هیچگونه پرهیزی باید بگویم جز تفرقه و از هم پاشیدگی جز ایجاد دکوریت و چند دستگی، جز بی اعتمادی به یکدیگر و درگیری در میان کارگران، دستاوردها و نتایج مثبتی برای کارگران نداشتند. گرچه تعداد معدودی از آنان با فداکردن جان خود، در عمل اعتقادشان را به طبقه کارگر نشان داده اند، ولی در مجموع بخاطر بی برنامهگی آنان باید گفت مصیبت بزرگی بود، اما علت عدم پیوند آنان با طبقه کارگر: باید گفت نداشتن برنامه مشخص برای طبقه، نداشتن انسجام فکری در میان خود، عدم وجود خط و برنامه و اصولاً انسجام فکری و ایدئولوژیک در میان آنان و بطور عمده وابسته نبودن آنان از نظر پایگاه طبقاتی به کارگران باعث عدم پیوند آنان با این طبقه گردید، آخر شما چه انتظاری دارید، آیا می توانید بپوشه انگور را به درخت سیب پیوند بزنید؟ اما از طرف دیگر باید گفت همین درک اندک و آگاهی نسبی را که اکثر کارگران پیشرو بدان دست یافته اند در ارتباط با جنبش چپ بوده و از این نظر عملکرد آنان قابل تقدیر است.

س: نظرتان درباره اتحاد کارگران انقلابی (راکارگر) چیست؟

ج: باید بگویم هنوز شناخت کلی و اصولی نسبت به این سازمان ندارم، ولی در مجموع من "راکارگر" را با انتقاداتی نسبت به برنامه و خط مشی آن، تشکیلاتی انقلابی و در راستای پیشبرد اهداف طبقه کارگر می دانم.

س: تحولات کشورهای بلوک شرق چه تاثیری بر کارگران گذاشته و چه نتایجی را در این رابطه می توان تصور کرد؟

ج: بجزیر داشت مخرب دنیا ی غرب و سرمایه داری از فر و پاشی کشورهای بلوک شرق و تبلیغات عظیمی که آنان بر راه انداختند و به کارگران این منطقه می فهماندند که اینهم از کعبه آلمانان! باید گفت عدم پیوند حزب با طبقه کارگر و عموم مردم، در میان کارگران و مردم نبودن و اصولاً مسائل آنان را در نظر نگرفتن، اجازه شرکت ندادن طبقه کارگر در مسائل روزمره و دورنگداشتن مسائل کلی جامعه و منافع گروهی زبده را در نظر گرفتن و بطور کلی عدم

۲ میلیون انسان کشته شدند، صدام و خمینی از بین رفتند و ما مردم فقیر ایلی کشورها؟ چرا این کشورها برای این جنگ ۸ ساله حرکتی نکردند؟ تنها بهره دوطرف جنگ اسلحه می فروختند که بیشتر انسان بکشند! آیا منافع فروش این اسلحه ها و گلوله ها به جیب طبقه کارگر می رود یا سرمایه داران این کشورها؟ چطور است که بوش نماینده سرمایه داران آمریکائی بکمسک برادرش شیخ صباح می رود، ولی ما کارگران نیایستی برای نابودی عاملان کشتار برادرانمان در دیگر کشورها گامی برداریم و هزاران سؤال دیگر.

اما وضع تشکل در این کشورها: تا صحبت از تشکل می شود، همه با هم می گوئیم که انگلستان دارای سابقه بس طولانی در تشکیلات کارگری است. سالیان سال است که در این کشور اتحادیه های کارگری چند میلیونی بوجود آمده و... اما بیایم دستاوردها این سالها مبارزه را ارزیابی کنیم، می بینیم کسبه افرادی در راس این اتحادیه ها و کنفدراسیونها قرار گرفته اند که اصولاً مسئله ای در ارتباط با طبقه کارگر ندارند، تنها عامل و سد حرکت اصلی طبقه کارگرند و عامل باز دارنده و ترمز مبارزاتی کارگرانند و هر کدام لقبی و عنوانی از ملکه و نخست وزیر و غیره دریافت داشته اند همین نمایندگان به مالیات سرانسه در این کشور رای مثبت داده اند و فشار را بر کارگران این کشور مضاعف کرده اند، همین نمایندگان عامل اصلی شکست تمامی حرکات اعتراضی کارگران بوده اند. خوب، آیا کارگران این مسئله را نمی دانند؟ من فکر می کنم بخوبی درک می کنند. پس چرا همگام برای تعویض وضع موجود تشکیلات خود حرکت نمی کنند؟ آیا شکل نویسی از تشکیلات کارگری را نمی شناسند؟ مگر اینها در امر تشکل سازی کارگران پیشرو نبوده اند؟ پس چه شده حال نمی خواهند تشکلی از تشکل داشته باشند که خود عامل اصلی و تعیین کننده سیاستهای حرکتی آن باشند؟ آیا حزب کارگران انگلیس و مسئولین بالای آن کارگر ندو و اصولاً از منافع کارگران دفاع می کنند؟ در همین جنگ خلیج رهبر حزب کارگر در مجلس دست در دست رهبر جناح دیگر، دستور کشتار و بمباران را صادر کردند و تنها منافع شرکتهای بزرگ نفتی و منافع شرکتهای عظیم اسلحه سازی را در نظر گرفتند، و دیگر هیچ. باز گوگردن این مسائل برای آن بود که بدانیم خصلت مبارزاتی در طبقه کارگر این کشورها در چه حد است و قیاسی نسبی با کارگران ایران داشته باشیم. من بدون هیچگونه تعصبی می گویم همین حالا از ۸۰ درصد کارگران ایران سؤال کنید که باعث بیچارگی و فقر شما چیست؟ همه می گویند دولت و رژیم جمهوری اسلامی، و تا زمانیکه این رژیم هست ما در همین وضع هستیم. حال مردم همین انگلیس و آمریکا را در نظر بگیرید، اکثر آنها به چیزی که فکر نمی کنند تغییر رژیم موجود و جایگزینی شکل نویسی از حکومتی که منافع آنان را در نظر داشته باشند.

ببینید، مثالی می زنم: در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران کارگران بدون داشتن تشکلی چند میلیونی بدون پیوند یکپارچه در سطح کشور، بحرکت درآمدند و تنها در یک دوره خیلی کوتاه چند ماهه مسائل اقتصادی را عنوان کردند و خیلی فوری سراغ مسائل سیاسی، از جمله آزادی زندانیان سیاسی، لغو سواک، اخراج مستشاران خارجی و غیره رفتند، و چند هفته بعد با اعلام مرگ بر شاه، خواهان تغییر حکومت شدند، و پس از سرنگونی رژیم شاه، که نقش اصلی را کارگران داشتند، خیلی سریع و بدون هیچگونه سابقه صدها سال تشکل و بدون آنکه اتحادیه های چند میلیونی داشته باشند، خیلی سریع شورا های کارگری را در سطح کارخانجات و صنایع بوجود آوردند و از تهیه مواد اولیه و تولید و فروش را خود بعهده گرفتند و طی چند ماه ثابت کردند که بر احتی خود می توانند اداره کنند امور خود باشند. حالا همین کشورها را در نظر بگیرید: اعتراضات و اعتصابات زیادی رخ می دهد. بیایید با هم ببینیم چند در صد این اعتصابات بخاطر مسائل سیاسی و نفی رژیمهای موجود در این کشورهاست؟ من می گویم بزرگترین دستاوردها و انقلاب بهمن برای کارگران آشنائی کامل به شیوه جدید تشکیلات یعنی ایجاد شوراهای انتخابی در سطح

من برایشان نوشتم: اگر خوب بدستهایتان نگاه کنید، آنچه در دست دارید دوراهنمای حرکتتان است "قطب نما" نیست، بلکه "قیله نما" است و شما "ناخدای" کشتی نیستید بلکه "باخدای کشتی" هستید و دیدی برای نخواهد پدید آید که این کشتی رابه دره ارتجاع سرازیر خواهید کرد (و دیدیم که چنین کردند).

اواخر سال ۶۰ وزندان اوین را بیاد دارم، باچشمان خود پاهای لیه شده و پیرچوک زندانیان را می دیدم، کشتار بی رویه و روزی صد نفر زندانی را در زندان به عینه مشاهده می کردم، آنوقت در همان وقت اینها در روزناه هایشان قید می کردند که پخش شایعه شکنجه و اعدام در زندانها کار ضد انقلاب است!

از طیف راست که بگذریم، چپ رویهای چپول هاهم که خودممبیتی بود و باعث از بین رفتن عزیزان زیادی از جمله تعداد وسیعی از بیثروان طبقه کارگر گردید، چه بگویم که درد زیاد است و در پذیر کم!

س: جنبش کارگری خارج چه کمک مشخصی می تواند به کارگران ایران کند که برای آنها بطور عینی قابل لمس بوده و این حرکت بتواند روحیه مبارزاتی آنها را بالا ببرد و آنها را در تصمیمات خود استوارتر کند؟

ج: ببینید، رژیم جمهوری اسلامی با تمام توان و قدرت جنبش کارگری را سرکوب کرد و تعداد زیادی از کارگران را اعدام و زندان و اخراج نمود و در حال حاضر نیز هرگونه حرکت اعتراضی را با زور سرنیزه و به شدیدترین وجه سرکوب می کند ولی کارگران در حساس ترین لحظات و در اختناق کامل اشکال گوناگون مبارزه خود را پیش برده و هیچگاه دست از مبارزه برنداشته و حتی در خلال جنگ نیز شاهد اعتمایات و اعتراضات زیاد بوده ایم. انتظار کارگران ایران از دیگر کارگران در سطح جهان و جنبش کارگری خارج این است که صدای اعتراضات آنها را بگوش دیگر برادران خود برسانند، ماهیت ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی را افشا کنند و در سطح بین الملل وضعی پیش آورند که این جمهوری ننگین نتواند خود را نماینده طبقه کارگر ایران معرفی کند.

ماتعدادی از همین کارگران که زیاد هم نیستیم، بشکلی توانسته ایم از دست این رژیم خون آشام جان سالم بدر بریم و به برادران کارگرمان در دیگر کشورها پناه آوریم. ما در حال حاضر انجمنی از همین کارگران در سطح اروپا وجود آورده ایم که اهداف اصلی آن این است که بتواند مبارزات کارگران ایران را بگوش بقیه کارگران برساند، از تجربیات یکدیگر و تجربیات دیگر کارگران استفاده کنند و از طریق کارگران به اتحادیه ها فشار آورند که قطعنامه ای سن انجمن را که خواستار بیرون کردن رژیم جمهوری اسلامی از کنفرانس بین المللی کار و فرستادن هیئت ویژه کارگری از این کنفرانس به ایران برای بررسی وضع کارگران کشورمان بتصویب برسانند و من فکر می کنم که اگر جنبشی در این راستا بحرکت درآید و اتحادیه های کارگری در کنفرانس بین المللی کار بتوانند این دو موضوع را بتصویب برسانند و جمهوری اسلامی را از کنفرانس بین المللی کار بیرون کنند، بزرگترین پیروزی برای کارگران ایران بدست آمده و آنها با قدرت و روحیه بسیار بالاتری برای نابودی این رژیم گام بر خواهند داشت. من نمونه کوچکی را بگویم: در سال ۱۳۴۸ اعتصاب یکروزه های در نفت صورت گرفت که همان شب رادیو عراق خبر این اعتصاب را پخش کرد. خبر دانه آنکه این اعتصاب پایان نیافت بلکه به دیگر مناطق نفتی سراسر کشور سرایت کرد و این اعتصاب پس از ۱۷ روز با موفقیت و قبول خواستهای پایان یافت. بنابراین پخش خبر از یک رادیو باعث تقویت روحیه بالائی شد که تا موفقیت مقطعی اعتصاب آن زمان به پیش رفت پس من فکر می کنم حمایت از کارگران ایران در خارج از کشور یعنی افشای ماهیت ضدکارگری رژیم و بیرون انداختن این رژیم از کنفرانس بین المللی کار و فرستادن هیئت ویژه کارگری برای بررسی وضع موجود کارگران ایران.

وابستگی خبرگان و احزاب این کشورها از نظر طبقاتی به طبقه کارگر، باعث فروپاشی کشورهای بلوک شرق گردید، و بنظر من این بایستی درس عبرتی باشد برای سازمانهای موجود که تنها ارتباط از بالا را مدنظر دارند و اصولاً تنها مسئله ای که برایشان مطرح نیست، پیوند با طبقه کارگر و سازماندهی این طبقه است.

س: باتوجه به تجربیات خود چه رهنمودها و پیشنهاداتی برای فعالیتهای کارگری و جنبش چپ دارید؟

ج: فعالیتهای کارگری در داخل کشور که راه خود را بخوبی می دانند و حرکات آنها را هر روز مدنظر داریم، اما کارگران خارج از کشور و نیروهای چپ بایستی پیوند عمیق خود را با کارگران داخل حفظ کنند. بهر طریق که می توانند با همکاری سابق خود ارتباط برقرار کنند. مشکلات و مسائل آنها را در پیابند و با طرح آن در جنبش چپ و بقیه کارگران در خارج راه علاج اصولی برای آن پیدا کنند، صدای اعتراض آنها را بگوش جهانیان برسانند و ماهیت ضدکارگری رژیم اسلامی را افشا کنند، بهر وسیله که می توانند! برای آینده جنبش کارگری کشورمان نکات درهای و رزیده ای بشوند و با بالا بردن شعور طبقاتی و تشکیلاتی خود در سطح جنبش و زنه ای شوند، با ارتباط با یکدیگر تشکیلاتی قوی بوجود آورند که در آینده بتواند در داخل کشور از وجود این تشکیلات در ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر استفاده کرد.

س: نقش طبقه کارگر ایران را در انقلاب آینده چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: در انقلاب ۵۷ نقش این طبقه را بخوبی دیدیم طبقه کارگر تجربیات عظیم این انقلاب را با تمامی پیروزیها و شکستهای عظیمش با خود حمل می کند، علل شکستها را در یافته و نقطه قوتها را بخوبی می داند. از این نظر من فکر می کنم، در انقلاب آینده، برای نیروی که بخواهد بر ایران حکومت کند "اگر خود کارگران نباشند" بسیار مشکل است که بخواهند این نیروی عظیم را در نظر نگیرند و او را در حکومت سهیم ندانند، دیگر "آن مهر الولسو برد!" و با هزاران اما و شاید است که می توان گفت باز هم در انقلاب آینده طبقه کارگر فریب شعارهای بی محتوای کسی را بگرومی را بخورد، من فکر می کنم، سرنوشت و حرکت انقلاب آینده در پیوند تنگاتنگ با طبقه کارگر است، گرچه ممکن است تا آن روز راه طولانی باشد ولی چشم انداز بسیار امیدوارکننده ای در این رابطه دارم.

س: نقش و عملکرد نظیف راست در جریان مبارزات کارگران چگونه بود؟

ج: حزب توده که اظهر الشمس است و دیگر لازم به توضیحی اضافه نیست، فدائی را بطور کلی اگر در نظر بگیریم، همواره حرکات خود را نادرست و غیر اصولی اغلا کرده، نفی مشی چریکی، یعنی تاکنون اشتباه حرکت کرده، جنگ مسلحانه با رژیم اسلامی و افشای آن، بعد گفتند اشتباه بود، حمایت از رژیم قرون وسطائی و لایت فقیه و شعار مسلح کردن پاسداران به سلاح سنگین، و تحویل سلاحه سبک کارگران و مردم به حکومت ارتجاعی، شعار تولید بیشتر و اعتراض کمتر، تبلیغ شعار تحمیل حرام و اعتصاب حرام و اصولاً به سجده کشاندن طبقه کارگر در پیش پای حکومت ارتجاع.

بیاد دارم در آن مقطع مقاله ای از یکی از رهبران همین گروههای خواندم، نوشته بود: ما همانند خدا کشتی نجات کارگرانیم و سکان این کشتی را در دست داشته و بخوبی می دانیم که این کشتی رابه راه نجات سوق می دهیم و با قطب نمائی که در دست داریم، همان نشان می دهیم که راهشان از کدام سواست.

و جنبش "آارات" و "درسیم" می باشند.

بعد از جنبش مسلحانه "درسیم" حکومت ترکیه با اعمال وحشیانه ترین سیاستهای سرکوب امکان هیچگونه جنبش مسلحانه دیگری را در کردستان تا اوایل دهه ۸۰ نداد. است. طبق برآورد حزب کمونیست ترکیه طی ۱۳ سال جنبش ملت کرد در ترکیه (۱۹۲۵-۱۹۳۸) یک و نیم میلیون نفر از مردم کرد یا کشته و یا به جاهای دیگر کوچ داده شده اند. حکومت ترکیه تا سال ۱۹۵۰ در سراسر کردستان حکومت نظامی برقرار کرده است و دیدار از مناطق وسیعی از کردستان را تا سال ۱۹۶۵ برای خارجیان ممنوع کرده بود. در ترکیه در پی سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی حکومت های ترکیه کلمه کرد در کردستان از تمامی فرهنگ لغات و کتابهای تاریخی بکلی حذف گردید و به جای آن از اصطلاح "ترکهای کوهی" استفاده می شود. برای سخن گفتن بزبان کسردی مجازات های سخت وضع گردید.

با تمام این وحشیگریهای دولت ترکیه و با همه سرکوبها و اعمال خفقانی که علیه ملت کرد در ترکیه صورت گرفته می گیرد جنبش حق طلبانه ملت کسرد در کردستان ترکیه در سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ اوج تازه ای بخود گرفته و مبارزه مسلحانه برای تامین حقوقی حقه ملت کرد در امور از ابعاد گسترده ای برخوردار گردید و چندین سازمان و تشکیلات کردی هم اکنون در کردستان ترکیه درگیر یک مبارزه همه جانبه با دولت ترکیه می باشند. از جمله P.K.K و چند سازمان کردی دیگر که رهبری این جنبش را به عهده دارند.

کارگران و خرده بورژوازی "بگذاریم چرا که هر سه آن مور دقبول ماست، اما اعتقاد داریم که این جمهوری تنها زمانی میتواند مستگیری سوسیالیستی بنحیثی که رهبری پرولتاریا در آن تامین شده باشد. بنابراین مسئله از نظر ما روشن بوده و هست (ویلا خره نکته آخری که رفقا بر روی آن انگشت گذاشته اند. مسئله مجلس مؤسسان بوده است. مادر فیمه شماره ۵ نشریه، نظر خود را در مورد مسئله مجلس مؤسسان و نقدی که بر نظر رفقا داریم، بتفصیل توضیح دادیم و همانگونه که در ابتدای همین مقاله گفتیم آنرا نه جزو برنسیپهای وحدت بلکه جزویکی از موضوعات مهم قابل بحث در بین نیروهای چپ و حتی نیروهای یک سازمان می شناسیم و طبیعتاً مشتاق پلمیک بیشتر حول آن نیرو هستیم.

تصور ما آنست که تدوین و شفافیت بخشیدن به معیارهای وحدت، تکیه بر برتری سیپهای اصلی و پذیرش اختلافات خود در دشت دیگر در چهار چوب مبانی، پاسخی منطقی به پراکندگی موجود در جنبش ما بطور خاص و سازمان دادن پیگیره های بزرگ حزبی بطور کلیست. اگر ما کمونیستها معتقد به ساختن جامعه ای بهتر هستیم، اگر در راه این هدف عالی، عزم جز مکرده ایم، باید قادر باشیم در این شرایط دشوار ملی و بین المللی، در وهله اول به پراکندگی بین خود پایان دهیم. هر نیروی کمونیستی که در پایبندی به اهدافش جدی باشد، باید برای شرایط معین نیز طرحی عملی و جدی داشته باشد. از زیابی ما اینست که پلمیکهای رفقای "اقلیت" و ما، تلاشی است در پاسخگویی به یک ضرورت دوره ای، بدین تلاشها با افزایش و یکوشیم تا در دایره وسیعتری از نیروها آنرا دنبال نمائیم!

رود، از این موقعیتی که بدستمان آمده باید در نظر گرفتن کارگران داخل و همبستگی و پیوند کامل با آنان حداکثر استفاده را بکنیم و به شکلی حرکت کنیم که در زمان بازگشت به کشور با قدری افزایش یافته و گردن راست رو بسرو می همکاران سابق بایستیم و آنها در یابند که در این مدت ما با آنها بوده ایم و برای نجات طبقه کارگر حرکت کرده ایم. با ایمان به پیروزی راهمان، متحدانسه و همگام با طبقه کارگر به پیش رویم و امیدوار باشیم که پیروزی نهائی از آن ماست!

با آرزوی موفقیت برای شما!

نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد دنباله از صفحه ۲۷

در سطح بین المللی از نظر سیاسی و دیپلماتی، بر این پیروزی محسه گذاشتند. در اکتبر ۱۹۲۳ جمهوری ترکیه بریاست کمال آتاتورک رسماً اعلام گردید و در سال ۱۹۲۴ باط خلافت برای همیشه برچیده شد. کُردها که در سراسر جنگ های استقلال ترکیه فعالانه شرکت داشتند به محض بقصدت رسیدن آتاتورک، عملیاتهای حقوقی آنان که وعده داده شده بود به فراموشی سپرده شد و پیمان "سور" که در آن تشکیل یک کشور مستقل کرد پیش بینی شده بود بلا اعتبار اعلام گردید، و درست همان روزی که خلافت لغو گردید (سوم مارس ۱۳۲۴) فرمانی نیز صادر گردید که طبق آن کلیه مدارس جمعیتها و نشریات کردی تعطیل و غدنش گردید. بدین گونه احتمال هرگونه سازشی بین کُردها و کمالیستها از بین رفت. پیامد این مسئله در سرزمین کردستان از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ و نیز تاکنون قیامها و شورشهای زیادی به وقوع پیوسته که تمامی آنها با شدت و قساوت تمام از طرف حکومت ترکیه سرکوب گردیده اند. مهمترین این قیامها: یکی قیام "شیخ سعید پیران" و بعد شورش "رامان"، "رشکوتان" در سال ۱۹۲۵، قیام ساکنان "هینی"، "وارثو"، "سولحان"، "بینگول" و "کنج" در ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷، قیامهای "ساون" و "قوزلسوق" و "پرواری" در ۱۹۲۸، جنبش بزرگوسازمان با فته آارات از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، ویلا خره مقاومت و مبارزه قهرمانانه منطقه کوهستانی "درسیم" از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ می باشد. بزرگترین این قیامها قیام "شیخ سعید پیران"

## نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

دنباله از صفحه ۷

دهقانان و خرده بورژوازی شهروروستا (باتوضیح زیر نویس) برای نفسی یکری از نا هنجاریها و نابامانیه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قیام میکنند اقدامات یاد شده در این دوره طبیعتاً سوسیالیستی نیست. (مفحه ۹).

بنابر این چنانکه روشن است، اولاً ما مرحله انقلاب را سوسیالیستی نمیدانیم، بلکه انقلاب ایران را یک پروسه واحدی می شناسیم که از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی انتقال مییابد. عبارت دیگر مرز ما بسا کسانیکه از "انقلاب دمکراتیک" صحبت میکنند اینست که انقلاب بسا جهت گیری و مضمون حرکت مشخصی دارد، و در راستای سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی سیر میکند. شایان انقلاب دمکراتیک توده ای را از انقلاب سوسیالیستی باطنی مراحل منفک و دیوار چین جدانمی سازیم، انقلاب اجتماعی میبایست هدف و جهت گیری کاملاً مشخص انقلاب دمکراتیکی باشد که مقدمات آن با هر حرکتی پی ریزی میشود.

ثانیاً اعتقاد ما آنست که در مرحله انقلاب دمکراتیک، دیکتاتوری پرولتاریا مستقر نمیشود و نمیشود. جمهوری دمکراتیک خلق بیانگر شراکت و همراهی دوره ای خرده بورژوازی شهروروستا (باتوضیحی که در مورد لایه فوقانی آن دادیم) با پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در دولت تشکیل دهنده است، و هیچ تعصبی نداریم که برای ائتلاف دوره ای طبقاتی نام "جمهوری دمکراتیک خلق" و یا "جمهوری دمکراتیک توده ای" و یا "دیکتاتوری

س: در پایان اگر نظر پیشنهادی و بیایمی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید بگوئید!

ج: امیدوار ما اکثریت خوانندگان این نشریه را کارگران تشکیل دهند. در این رابطه می توانیم بگویم: ما کارگران باید بخود آئیم، به نیروی عظیم و نهفته خود واقف شویم و ایمان داشته باشیم که تنها راه نجات خود و عموم مردم ستمدیده کشورمان تنها و تنها از کمال قیام ما و نابودی ویراندازی حکومت ارتجاعی رژیم اسلامی به پیش می رود، خود را برای جنگ طبقاتی آینده آماده کنیم. نگذاریم نیرویمان در این غربت بهر رود و نگذاریم وقتمان به هدر

ستون آزاد تریبونیست برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

## نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد

(قسمت اول)

باختران ( وایلام نامیده اند. با تمام این احوال و با تمامی توطئه ها و دسیسه چینی هاشی که حکومت های شونیست فارس بر علیه این ملت ستم دیده تدارک دیده اند، معجزه املت کرد توانسته است در پرتو مبارزات حق طلبانه خویش، هویت ملی خود و فرهنگ و زبان کردی را، همچنان حفظ نماید. کردستان با وجود بر خور دار بودن از منابع غنی زیر زمینی و خاک مسعد برای کشاورزی و دامپروری، یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران است. به علت فقر اقتصادی و نیز ستم فرهنگی که در حق این مردم روا داشته اند، نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت کردستان بی سواد می باشند که اعمال سیاست ارتجاعی، اجباری بودن آموزش به زبان فارسی یکی از علت های عمده گسترش بی سوادگی در کردستان می باشد.

بهداشت در کردستان در سطح بسیار نازل قرار دارد و در این مورد یکی از محرومترین مناطق ایران به شمار می آید. چنانکه از آمار دولتی بر می آید برای هر ۴/۸۰۰ نفر از جمعیت کردستان تنها یک پزشک وجود دارد که با توجه به ساکن بودن اکثر پزشکان در شهرها، این آمار در مناطق روستایی برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر یک پزشک می باشد. سطح پایین بهداشت در این منطقه موجب شیوع دائمی بیماری های واگیر دار و فراهم نموده است. چنانکه سل، تراخم و جذام از بیماری های مزمن در این منطقه می باشند. بطوریکه تنها در منطقه صهابا دچهار روستا محل سکونت جدا میا ن است. کردستان منطقه ای است غیر صنعتی، که بنا بر آمار خود دولت، تنها ۵ درصد مردم به کار های صنعتی اشتغال دارند و تولیدات صنعتی در این منطقه به استثنای کرمانشاهان در حدود مفرست، بیش از ۸۰ درصد جمعیت کردستان در روستاها به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. رشته اصلی اقتصاد کردستان کشاورزی و دامپروری است، که به شیوه ابتدائی صورت می گیرد و همین امر باعث گردیده که درآمد کشاورزی نتواند معاش اهالی را کفایت کند، و به همین دلیل هر ساله جمعیت انبوهی از حمتکشان کرد، در پی یافتن کار راهی شهر های بزرگ می گردند و نیمی از سال را دور از خانه و خانواده در کارگاه ها و شرکت های ساختمانی و کوره پزخانه ها با اشتغال به کار های شاق و طاقت فرسا می گذرانند. در کردستان عمران و نوسازی نیز از وضعیت بسیار بدی برخوردار است. بطوریکه از راه های ارتباطی بجز در بین شهر های بزرگ، در بیشتر مناطق یا خبری نیست و یا اینکه با توجه به زمستان سرد و برفی کردستان چند ماه از سال قابل استفاده و عبور و مرور نمی باشند.

مبارزات رهاشی بخش ملت کرد سابقه ای طولانی و تاریخی دارد. سرزمین کردستان از قرن هفدهم تا هجدهم (قرن هشتم و نهم میلادی) دارای حکومت های مستقل و محلی بوده است که از آن جمله بوده اند " شدادیان"، " حنویان"، " مروانیان" که کسروی از آنان در کتاب " شهریاران گمنام" یاد کرده است. قرن شانزدهم با سرکار آمدن حکومت صفویان در ایران و گسترش حکومت عثمانی همراه بود. کردستان با امیر نشین های متعدد د خود با شاهان ایران که میخواستند این سرزمین را به قلمرو حکومت خویش ضمیمه نمایند، همیشه قائل نیستند؛ شمال آنرا آذربایجان و جنوب آنرا کرمانشاهان (واخیسرا

رژیم عراق در پی شکست مفتضحانه خود در جنگ خلیج، دست به جنایتی کم سابقه در تاریخ زد و اقدام به نسل کشی در کردستان نمود. دو میلیون نفر از مردم کردستان از ترس بمباران شیمیائی و برای نجات از قتل عام، پناهی برهنه در سنگلاخ کوهستانها، گرسنه و بی رمق، بی هیچ سرپناه و سرپوشی، در سوز و باد سرما، بی هیچ تصویری از چشم انداز آینده، و بی هیچ آمیدی روشن، بسسه را زدند. راستی چه سرنوشتی در انتظار این مردماست بجز تحقیر و کرسنگی؟ خبر گزار بیهار روزمر کند ها کودک را در اثر گرسنگی و سرما گزاش می کنند، رسانه های گروهی جهان هر روز از جنایت تازه ای که در حق این ملت ستم کشیده صورت می گیرد، خبر میدهند. تنه ابا ناگهی به صفحه تلویزیونیها میتوان به عمق این جنایت پی برد.

امروز مسئله کردستان بُعد جهانی یافته و در تمامی محافل بصورت جدی مطرح و افکار عمومی جهان روی کردستان و سرنوشت مردم کرد متمرکز گردیده است. در چنین شرایطی دست زدن به یک بررسی کوتاه از تاریخچه جنبش کردستان می تواند بصورت امری ضروری در آید. این نوشته سعی دارد دختی - المقدور به این مسئله بپردازد.

از چندین هزار سال پیش تاکنون، ملت کرد در منطقه وسیعی، که امروز در مرز ایران، ترکیه، عراق، سوریه و شوروی واقع می باشد، ساکن بوده اند. کردستان سرزمینی است با طول ۹۰۰ کیلومتر و عرض ۲۵۲ کیلومتر که از شرق لرستان تا غرب دیار بکر در ترکیه به شکل مستطیلی در عرض (۲۹-۳۲) شمالی و طول (۳۹-۵۰) شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده و بخش اعظم آن بر امتداد رشته زاگرس قرار دارد.

وضعیت جغرافیائی و کوهستانی بودن کردستان (به استثنای جلگه ها و دامنه های زاگرس در خالک عراق) و نیز قرار گرفتن در مرکز بر خور دو ترکیب هوای سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا، موجب زمستانهای طولانی و سرد و برفی و تابستانهای کوتاه و گرم و خشک، در این منطقه گردیده است. با توجه به وضعیت جغرافیائی و طبیعی منطقه کردستان، گذران زندگی مردم کُرد در گذشته از طریق دامپروری کوچ نشینی، شکار و استفاده از میوه های جنگلی بوده است. اما وقتی در روند جاری زمان یکجانشینی به عنوان یک ضرورت در زندگی این مردم مطرح میشود، ملت کرد با توجه به موقعیت طبیعی سرزمینشان، در دهکده ها و شهر های واقع در دامنه کوه ها و امتداد دره ها و جلگه های حاصلخیز کنار ه دجله و فرات متمرکز شده اند.

آن بخش از سرزمین کردستان که در چارچوبه جغرافیائی کشور ایران قرار دارد، با بیش از ۱۲۵/۰۰۰ کیلومتر مربع، از کوه های آزارات تا جنوب سلسله جبال زاگرس امتداد دارد، و هم مرز است با کردستان عراق و ترکیه. دولت های شونیست فارس در ادامه سیاست های ضد مردمی خویش در کردستان، این منطقه را در سیاست تقسیم بندی کشوری به سه بخش تقسیم کرده اند که برای دوی بخش شمالی و جنوبی آن اصلت کسروی قائل نیستند؛ شمال آنرا آذربایجان و جنوب آنرا کرمانشاهان (واخیسرا



وسیعی از بغداد تا " دریاچه وان " و " دیاربکر " را آزاد نماید. بیز دانشیر سرانجام قربانی توطئه دربار انگلیس گردید و زمانی که به میانجیگری بریتانیا برای مذاکره به دربار عثمانی رفت، در آنجا دستگیر و زندانی شد.

آخرین جنبش برای آزادسازی کردستان در قرن نوزدهم، قیام " شیخ عبیدالله شمزینان " بود. شیخ عبیدالله حمله خود را در مهرماه سال ۱۸۸۰ در دو جبهه آغاز نمود. جبهه شمال برای اشغال ارومیه، سلیمان، خوی و ماکسو و در جبهه جنوبی برای آزادسازی مهاباد، میان دو آب و مراغه و تبریز. در جبهه جنوبی توانست به زودی " ساوجبلاغ " (مهاباد کنونی) میان دو آب و مراغه را تصرف نماید. ولی در جبهه شمالی نیروهای حکومتی با دستگیری " تیمور خان جلالی " توانستند در نزدیکیهای ارومیه، نیروهای شیخ عبیدالله را شکست دهند. در این اوضاع ناصرالدین شاه قاجار که از نفوذ شیخ عبیدالله و گسترش جنبش ملی گرداگرداگرد نگرانی و هراس گردیده بود، از دولت عثمانی برای سرکوب قیام تقاضای کمک نمود. و نیروهای عثمانی شیخ عبیدالله را در محاصره قرار دادند و او را مجبور به عقب نشینی نمودند. بالاخره شیخ عبیدالله پس از شکست جنبش در سال ۱۸۸۲، توانست از دست نیروهای عثمانی که برای دستگیری وی اعزام شده بودند بگریزد و به مکه برود و یک سال بعد شیخ در همانجا درگذشت. و این آخرین قیام بحق طلبانه که در قسرن نوزدهم نیز بدین شکل عمرش برآمد.

آغاز جنگ جهانی اول و توسعه و گسترش آن در مناطق کردستان، خانسه خرابی و فاسیاعات فراوانی برای مردم کرد به بار آورد، و علاوه بر آن خسارات یکی از عوامل تضعیف و عدم شکل گیری قیامهای ملی در کردستان گردید. بعد از جنگ جهانی اول و شکست متحدین، امپراطوری عثمانی نیز مانند امپراطوری اطریش دچار تجزیه گردید و برای هر یک از ملیتهای تابع آن مانند آلبانی، مصر، حجاز، سوریه، عراق، لبنان، فلسطین، و کردها، سرنوشت تسانزهای مطرح گردید. در این میان ملت کرد و فلسطینیها به کشور مستقل، این حقوق حقه خویش، دست نیافتند. چنانکه گفته شد پس از جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراطوری عثمانی، کردستان عثمانی نیز تجزیه و بین جمهوری ترکیه و عراق و سوریه تقسیم گردید.

پس از شورش " شیخ عبیدالله شمزینی " دیگر هیچگونه جنبشی که بیانگر احقاق حقوق حقه ملت کرد باشد در ایران صورت نگرفت، و تنها قیامی که جنبه عمومی داشت و میتوان از آن نام برد، فعالیتهای " اسماعیل آقا شاک " معروف به " سمکو " می باشد. سمکو برادر جعفر آقا بود که در دوران حکومت مظفرالدین شاه قدرت زیادی در منطقه کردستان کسب کرده و موجب سات نگرانی شاه و ولیعهد آن زمان حکمران تبریز بود. فراهم ساخته بود جبهه همین دلیل حکمران تبریز در سال ۱۹۰۵ به بهانه مذاکره جعفر آقا را به تبریز خواند و بایک نقشه از پیش ساخته، در دارالحکومه او را به همراه چند تن از همراهانش به قتل رساندند. پس از این واقعه و در شرایط ناآرامیهای داخلی در ایران در زمان جنبش مشروطه، سمکو به گردآوری نیرو و پرداخت و خسود را تقویت نمود و پس از جنگ جهانی اول مبارزه خود را آغاز نمود. در سال ۱۹۱۹ سمکو در ابتدا اقدام به آزادسازی ارومیه و سلیمان نمود. در فاصله سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۲ با توجه به ضعف حکومت مرکزی و کلیه شرایط سیاسی جامعه، زمان اوج و گسترش جنبش و نفوذ سمکو بود و وی آشکارا از خود مختاری و نیل استقلال کردستان سخن به میان می آورد. سمکو توانست در سال ۱۹۲۱ مهاباد را تصرف نماید. در این هنگام عشایر منطقه " مامش "، " منگور "، " دهبکری "، " پیران "، " زرزا "، " گورک "، " غیض الله بیگی " و " پشدری " به سوی ملحق گشته و بدین طریق منطقه آزاد را از خوی شمال کردستان تا بانسه در کردستان مرکزی گسترش داد. در سال ۱۹۲۲ از طرف دولت مرکزی، حدود

در حال جنگ بود. در جنگهای قرن شانزدهم بین ایران و عثمانی، کردستان بدلیل موقعیت سوق الجیشی خود، برای هر یک از حکومتهای درگیر در جنگ از اهمیت استراتژیک و ویژه ای برخوردار بود. به این دلیل پس از عقد قرارداد صلح میان ایران و عثمانی (در سال ۱۵۱۴ که به قرار داد صلح چالدران معروف است. این سرزمین میان دو کشور ایران و عثمانی تقسیم گردید. در این میان حکومت صفوی مردم کرد را، که سنی مذهب بودند، مورد تنم و آزار فسادان قرار می داد. ظلم و ستم بی حد و تعدیات واجفادات حکومت صفوی، زمینه های قیامها و شورشها سنی را در کردستان فراهم نمود که نمونه بار آن قیام " امیرخان برادوس " می باشد. تاثرات و ابعا دکترش این قیام چنان بود که حکومت صفوی و امپراطوری عثمانی را بر آن داشت که با تمام دشمنی و اختلافاتی که بایکدیگر داشتند، در سرکوبی این قیام متحدانه عمل می نمایند. در طی سرکوب قیام، لشکریان قزل باش در نواحی ارومیه، قتل عام فجعی از کردها به عمل آوردند.

در طول تاریخ این مردم سلحشور با وجود داشتن سرزمین وسیع کردستان، همیشه آرزوی داشتن یک کشور مستقل و فارغ از تسلط فرهنگ ترک و فارس و جور و ستم حکومتها و ملتهای غالب را در سر داشته اند، و همین مسئله همواره آتش مبارزه را در میان این مردم زنده نگه داشته و لذا مبارزه و قیام و مقاومت و سرکوب به جزئی از زندگی این ملت تبدیل گشته است.

سرزمین کردستان در تمامی طول قرن نوزدهم صحنه جنگ، بین روس و ترک (۱۸۲۸-۳۰ و ۱۸۷۷-۷۸) و ترک و فارس بوده است. اولین جنبش مهم در قرن نوزدهم به سال ۱۸۰۶ در امیرنشین " بابان " به رهبری عبدالرحمن پاشا صورت گرفت و ناحیه وسیعی را در درون مناطق عثمانی و این از آن نمود مابانها مردمانی جنگجو بودند و نیز علاقه زیادی به سازندگی نشان میدادند. آنسان گذشته از بنای آثار معماری فراوان و مدارس، شهر سلیمانیه را نیز بنانها دند که در آن زمان پایتخت آنان به شمار می رفت.

در این دوره هرگز ثقل جنبشهای ملی کرد در مناطق کوهستانی کردستان جنوبی بود. در این منطقه پس از قیام " بابانها " قیام دیگری که روی داد، شورش " میرمحمد رواندوز " بود. میرمحمد در بهار سال ۱۸۲۲ توانست کردستان جنوبی یعنی " سوران "، " بادینان " و " موصل " را آزاد نماید. دربار عثمانی که نمی توانست نسبت به جنبش کردهای تفاوت با شمس، نیروهای زیادی را برای سرکوب قیام میرمحمد، اعزام نمود و در سرتابستان ۱۸۲۳ جنگ بین نیروهای عثمانی و کردستان ادامه داشت تا اینکه نیروهای عثمانی خسته و در مانده مجبور به عقب نشینی گشتند. بعد از این واقعه میرمحمد به آزادسازی کردستان ایران همت گماشت. توانست " قطور " را آزاد نماید و نیروهای حکومت را در خوی در هم شکسته و از طریق " سلدوز " به مناطق جنوبی تر آمده و تانز دیکیهای مراغه و تبریز را آزاد نماید در همین میسان میرمحمد در پایتخت خود " رواندوز " اقدام به تاسیس کارگاههای اسلحه سازی و توپ پرداخت که بعضی از این توپها اکنون در " رواندوز " و موزه بغداد موجود است. در تابستان سال ۱۸۲۶ جنگ بین میرمحمد و دربار عثمانی دوباره شروع گردید و اینبار با خیانت ملائی به نام ملا (ختی)، که در روایات کردی به عنوان سبیل خیانت از آن نام برده میشود، قیام میرمحمد با شکست رو به رو گردید و میرمحمد در سال ۱۸۲۷ بدست عمال عثمانی به قتل رسید.

قیام دیگری که در این دوره قیام " بدرخان " است که توانست بخش وسیعی از خاک کردستان را آزاد نماید قیام " بدرخان " از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۶ بطول انجامید.

یکی دیگر از شورشهای که در این دوره روی داد، قیام " بیز دانشیر " بود که در بهار سال ۱۸۵۵ با آزادسازی " بتلیس " شروع گردید و سپس " موصل " و " سیرت " که مهمترین و اصلی ترین مرکز اداری، نظامی عثمانی در کردستان بود، را تسخیر نمود. " بیز دانشیر " توانست تنها به فاصله چند ماهه منطقه

توده‌ها فراهم آورده بود. خمینی با استفاده از این خلأ رهبری انقلابی، توانست بر موج انقلاب توده‌ها سوار گشته و انقلاب را از مسیر اصلی منحرف نماید، و با تشکیل حکومت اسلامی نظم موجود سرمایه‌را از زیر ضربات انقلاب برهاند، جمهوری اسلامی اگر چه با سوء استفاده از توهم مذهبی بخش وسیعی از توده‌های مردم، و اعمال دیکتاتوری افکار گسیخته توانست در نقاط دیگر ایران جنبش انقلابی را سرکوب نماید، ولی ملت کُر دبا توجه به تاریخچه مبارزات چندین ساله و تجربه شکست‌های بی‌درپی و نیز دارا بودن یک حزب سیاسی و برخورداری از سنت سازماندهی مبارزات حزبی در درون حزب دمکرات، توانست پیش از هر حرکت رژیم برای سرکوبی جنبش، خسود را سازماندهی کند و به مقابله مسلحانه با رژیم، برای حفظ دستاوردهای مبارزاتی خویش در طول قیام و نیز گرفتن حق خودمختاری، بپردازد و با این مقابله و مبارزه خلق کُر د تاکنون نیز به اشکال مختلف ادامه دارد.

ملت کُر د که سرنگونی سلطنت را به مقابله دست‌یابی به حق تعیین سرنوشت و رفع ستم ملی، می‌پنداشتند، بعد از قیام به اشکال مختلف مبارزاتی و تحصن و راهپیمائی خواستار احقاق حقوق خود و رفع ستم ملی شدند، خلق کُر د علیرغم همه دسیسه‌ها و توطئه‌های رژیم، در انتخابات مجلس خبرگان و دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی، نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمود. ولی هیچیک از این نمایندگان از طرف رژیم پذیرفته نشدند. تاجائی که خمینی علنا صلاحیت قاسم‌و را برای شرکت در مجلس خبرگان رد کرد. با این تفصیل هر روز که می‌گذشت چهره ضد مردمی رژیم برای ملت کُر د آشکارتر می‌گردید خلق کُر دبا توجه به تجربیات و شناختش از رژیم دریافته بود که به هیچ روی در توان جمهوری اسلامی نیست که بتواند حقوق آنان را به رسمیت بشناسد و بدینگونه بود که ملت کُر د تصمیم گرفت که از دستاوردهای قیام و آرزوهای کسب شده در برابر تومبارزات خونین سالهای ۵۶-۵۷، مسلحانه دفاع نماید. و این امری بود، برای جمهوری از نجاع غیر قابل قبول و لذا اطمینان بفر روی کار آمدن، کمربند سرکوب این ملت ستم‌دیده بست، و در این راستا به انواع و اقسام حیل‌ها نیز توسل جست.

قرار گرفتن عنصر رجعی چون شیخ صدیقی در رأس کمیته‌های انقلاب در سنج، حرکات غیر انسانی پاسداران و روز بروز باعث انزجار هر چه بیشتر مردم از رژیم میگردید و هر چه بیشتر آنان را بطور مستقیم درگیر مسائل میگرد. تاجائیکه در نوزدهم ۵۸ بدنبال محبت از تخلیه سیلوها توسط عناصر رژیم، مردم به جان آمده به پادگان ارتش و ژاندارمری حمله نمودند و توانستند پادگان ژاندارمری سنج را تصرف نمایند. در این درگیری ارتش مردم شهر را به خاک و خون کشید، و در همین حال ۱۶۰ نفر از اسرا را در پادگان تیرباران نمودند. در این اوضاع و احوال نیروهای سیاسی "شورای موقت انقلاب" را تشکیل دادند و با پشتیبانی مردم مسلح پادگان را محاصره نمودند تعدادی از سربازان و افسران به مردم پیوستند کنترل شهر بطور کامل در دست مردم بود. پس از چند روز درگیری و توپ و خمپاره‌باران شهر توسط نیروهای رژیم مستقر در پادگان، آتش بس اعلام گردید. و چند روز بعد طالقانی برای رسیدگی به مسئله راهی کردستان گردید و موقتاً در کیسری خاتمه یافت.

پس از جنگ نوزدهم و در این زمان بود که "سازمان زحمتکشان کردستان ایران - کمیته" که در اواسط دهه چهل توسط جمعی از روشنفکران کرد، از جمله کاک فؤاد مصطفی سلطانی و تنی چند دیگر از هم‌زمانش، تشکیل شده بود و به فعالیت مخفی در کردستان مشغول بود، و بعد از قیام نیز تحت نام "جمعیت دفاع از آزادی" در سنج فعالیت می‌کرد، بصورت علنی تشکیلات ایجاد نمود و توانست اقشار تحمیل کرده و را دیکال را در درون جنبش کردستان نمایندگی کند. از طرفی حزب دمکرات با توجه به سابقه دیرینه مبارزاتی و یادداشتن روی مسائل ملی و خودمختاری که خواست اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در کردستان بود، توانست در میان توده‌های ملت

۵۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان در جنبش جنگل که به مز دوری حکومت در آمده بودند به فرماندهی "خالوقربان" (خالوقربان از کُر دهای کرمانشاهی بود که در کیلان کارگر کشاورزی بود و در قیام میرزا کوچک خان به وی پیوست و بعداً به خدمت نیروهای دولتی درآمد) برای سرکوبی جنبش کردستان اعزام گردیدند، و در درگیری بانیر و های سکو شکست فاحشی خورد و خالوقربان نیز در این درگیری کشته شد. در مرداد هجری سال یک نیروی عظیمی مجهز به تجهیزات و توپخانه به فرماندهی ژنرال جهانبانی به قصد سرکوب جنبش نمودهای مشخص خود را در زندگی سیاسی ملت کُر د به عرصه ظهور رسانیده است. از جمله اینکه ما شاهدیم که در انتخابات مجلس در سال ۱۳۳۱، بیش از ۸۰ درصد آراء، در کردستان به نمایندگان حزب دمکرات اختصاص می‌یابد، و نیز در چه آگاهی و رشد سیاسی در میان این مردم به آنجائی رسیده بود که در فروردین سال ۱۳۳۲ رژیم سلطنتی تنها توانست ۲ رای در کردستان بیاورد.

پس از سقوط دولت ممدق در سال ۱۳۳۲، رژیم شاه میپنداشت و وانمود میکرد که گویا دیگر در کردستان آرامش برقرار گشته و جنبش به تمامی سرکوب گردیده است ولی در سال ۱۳۳۵ قیام دیگری در منطقه "جوانرود" صورت گرفت که مهرباطالی بود بر این ادعای بی‌پایه دربار. این قیام آنچنان ضربات سنگینی بر پیکر رژیم وارد آورد که شاه مجبور گردید برای سرکوب جنبش جوانرود به رژیم عراق متوسل شود و تقاضای کمک نماید. پس از این تقاضا ارتش شاه‌بسه همراه ارتش عراق، شورشیان را مورد تهاجم همه‌جانبه قرار دادند و بالاخره پس از تحمل ضرباتی چند نتوانستند جنبش را سرکوب نمایند. از آنجائی که خواست خودمختاری و احقاق حقوق حقه این ملت بصورت آرمان ملی تجلی پیدا کرده است تاکنون شاه‌ها دامه مبارزات و قیام‌های قهرمانانه این ملت در مقاطع مختلف می‌باشیم بطوریکه تنها بعد از گذشت یکسال از شورش "جوانرود" قیام دیگری در منطقه سردشت و مهاباد به وقوع پیوست که حدود مدت ۱۸ ماه بطول انجامید.

در طی سالهای ۴۶-۵۰ نیز حرکتها و فعالیتهای انقلابی در منطقه سردشت و بانه توسط برخی از اعضا، و کادرهای حزب دمکرات صورت گرفت، که توسط ارتش آریامهری با فرماندهی ارتشید اویسی و با آفریدن جنایات کم‌نظیری در کردستان، شعله‌های آن به خاموشی گرانید و برخی از چهره‌های سرشناس این حرکت در درگیری‌های مسلحانه به شهادت رسیدند اما ننسند اسماعیل شریف‌زاده، ملا آواره، عبدالله معینی، مینه شم، سیدفتح و مراد - شورش و برخی نیز به عراق رفته که توسط ملامصطفی بارزانی بایه قتل رسیدند و باقی بماند ایران داده شدند بعد از این حرکت نیز شورش در شمال کردستان به رهبری "ارشدی" صورت گرفت که این نیز به شورش شاه و ارتش ترکیه در یک اتحاد نامیمون این شورش را سرکوب نمودند.

ما در طول تاریخ شاهد آنیم که دولتهای ارتجاعی عراق، ایران و ترکیه بنا تمام اختلافات و دشمنی‌هایی که بایکدیگر دارند همیشه در یک مسئله وحدت داشته و مشترکاً عمل نموده‌اند و آن نیز همانا سرکوب جنبشهای انقلاب ملت کُر دمی باشد، که خود این عمل بیانگر ترس و وحشت ارتجاع از جنبش کردستان می‌باشد و از سوی دیگر نیز، توطئه‌های مشترک سه کشور و ترس و هراس آنها، مبین ژرفا و گسترش سنت مبارزاتی و فرهنگ انقلابی ملت کُر دمی باشد که طی تاریخ مبارزات خود به آن دست یافته‌اند.

## مبارزات خلق کُر د از قیام بهمن ماه ۵۷

با اوج‌گیری جنبش توده‌ای در سال ۵۶-۵۷ در ایران که منجر به سقوط رژیم شاه گردید، دوره جدیدی از مبارزات در کردستان آغاز گردید. قیام بهمن که در نبود یک رهبری انقلابی که بتواند انقلاب را در مسیر اصلی و در جهت برقراری یک حکومت مردمی کانالیزه نماید، به شکست انجامید. نبود یک رهبری انقلابی همچنین موجبات اعمال رهبری بلامنازع خمینی را بر انقلاب

گرفتند و گسترش زیادی پیدا ننماید.

جمهوری اسلامی در هراس از عمق و گسترش جنبش خلق کرد و نیز پس از شکست در رای گیری مجلس خبرگان و انتخابات مجلس شورای اسلامی در منطقه، به طرح ریزی یک حمله وسیع به کردستان دست زد و با اعزام نیرو و تجهیزات به کردستان به تقویت یادگانهای پرداخت تا اینکه در مردادماه سال ۵۸ دستور حمله از طرف خمینی صادر گردید. حمله جمهوری اسلامی این بار، از پایه متوسط مزد دورانی چون فلاحی و چمران این عامل سرکسوب خلق فلسطین، آغاز گردید، سپس به شهرهای دیگر کردستان گسترش یافت. در این حمله ارتش آریامهری و پاسداران، از هیچگونه جنایتی در کردستان دریغ نکردند. تنها در سنجند ۱۱ نفر و در میوان ۹ نفر سه حکم خلخال جلا دادند و تیرباران کردند. شهرها را با توپ و خمپاره و راکت و فانتوم در هم کوبیدند. مردم سقز را با استفاده از هلی کوپتر و فانتوم در حمله قرار دادند و خانه های مردم را در این شهر باراکت و بمب آتش ز، ویران نمودند. مردم روستای "قارنا" توسط ملاحسنی مرتجع و پاسداران قتل عام شدند. رژیم برای تسلط نظامی بر کردستان و سرکوب جنبش، صد هازن و ممرود کودک را به وحشیانه ترین شکل به قتل رسانید. در این میان اما با تمام سعیت و وحشی گری که رژیم به خرج داد، تنها توانست بر شهرها تسلط یابد و تمامی روستاها و اطراف شهرها تحت کنترل نیروهای پیشمرگه قرار داشت. عمر تسلط نظامی رژیم بر شهرها نیز دوام چندانی نیافت، و در پایان سال ۵۸ با تظاهرات چندین هزار نفری مردم در شهرهای مختلف کردستان و از سوئی با تعرض نیروهای پیشمرگه مستقر در اطراف شهر و وارد آوردن ضربات مهلکی بر نیروهای ارتجاع، رؤیای تسلط بر کردستان در چشمان رژیم به کابوس و وحشتناکی تبدیل شد، و رژیم ارتجاع مجبور به عقب نشینی گردید. پس از شکست نظامی رژیم در کردستان و اوج گیری مبارزات توده ای، براه افتادن موج اعتصابات کارگران و دیپلمه های بیکار در تمامی شهرهای ایران و نیز سقوط دولت مهندس بازرگان و از طرفی نیز ترس اشغال سفارت آمریکا توسط اپوزیسیون انقلابی، رژیم بر آن شد که براه انداختن بازی سفارت آمریکا، توسط دانشجویان خط امام (علیرغم دلائل دیگرش برای این اقدام) شکست نظامی را در کردستان نیز لا پوشانی کند و چنین بود که خمینی طی فرمانی در ۹ آبان ۵۸ آتش بسی اعلام نمود و سیاست مذاکره را برای وقت گذرانی و تدارک نیرو برای حمله مجدد در پیش گیرد همچنان که از اول نیز معلوم بود مذاکرات به جایی نرسید و رژیم که از فرصت استفاده نموده و به تجدید قوا پرداخته بود، اینبار در فروردین ۵۹ در پی فرمان جناب بنی صدر که گفت: "ارتشها پوتینهایتان را در نیارید تا اثر اشرار را کم نکرده اید" حمله به کردستان آغاز گردید. جنگی نابرابر در گرفت مردم دلا و رزگور که به همراه پیشمرگان قهرمان در طی ۲۸ روز جنگ، دلا و روانه مقاومت کردند و ضربات سنگینی بر پاسداران و نیروهای نظامی رژیم وارد آوردند. رژیم شهر سنجند را به محاصره نظامی در آورده مردم را محاصره اقتصادی نمود. طی روزهای جنگ شهر سنجند مدام هدف توپ و خمپاره باران نیروهای رژیم قرار داشت، فانتوم های رژیم با شکستن پی در پی دیوار صوتی سعی در ایجاد جو رعب و وحشت می نمودند، هلی کوپترهای مردم را با مسلسل و راکت مورد حمله قرار میدادند، و با آخرین نیروهای سیاسی برای حفظ جان مردم شهر، مجبور به عقب نشینی شدند، و نیروهای ارتش و سپاه توانستند در اردیبهشت ماه وارد شهر سنجند شوند، و این سرآغازی بود برای حمله به دیگر شهرها و اشغال مناطق آزاد. تاجائی که توانست با بهره به سرداری از تمامی امکانات و سلاحهای پیشرفته و نیز بکار بستن سیاست محاصره اقتصادی در کردستان، به تدریج تمامی مناطق آزاد از پیشمرگان بازستاند. بدینگونه در اواخر سال ۶۴ دیگر منطقه آزادی در کردستان ایران نماند، و نیروهای سیاسی به داخل خاک کردستان عراق عقب نشینی نمودند رژیم

جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش انقلابی، کردستان را به یک دژ نظامی تبدیل کرده است و با استقرار ۲۰۰ هزار نظامی عملاً حکومت نظامی در کردستان برقرار نموده. ولی با این وجود هنوز هم شعله های جنبش حتی طلبانه ملت کرد همچنان فروزان است، و هر روز شاهد عملیات پیشمرگان در عمق مناطق اشغالی و تحت کنترل رژیم می باشیم.

توده های مردمزحتکش کردستان در طی سالیان جنبش و از اولی روزهای شروع جنگ انقلابی، نقش بسیار مهمی در راستای پیروزی به دست آمده، ایفا کرده اند. در اولین روزهای شروع حمله ارتجاع به کردستان، زحمتکشان کردستان از زن و مرد با تحمن در مقابل نیروهای ارتش و جلوگیری از ورود آنها به شهر، بطور مستقیم با نیروهای رژیم درگیر بوده اند، و اکنون نیز با حمایت یکپارچه و بی دریغ خود از پیشمرگان، تا مین جا و مکان استراحت، غذا و پوشاک و گردآوری اطلاعات دقیق از وضعیت پایگاه های دشمن و جابجائی و تردد نیروهای رژیم و نیز مخفی نمودن پیشمرگان در قبل و بعد از عملیات. نقش بسزائی در کسب پیروزیهای جنبش ایفا کرده اند، از طرف دیگر با مبارزه و مقاومت خود در برابر سیاستهای ارتجاعی رژیم از قبیل کوچ اجباری، و تسلیح اجباری و ندادن سرباز به رژیم و نیز همکاری و همیاری آمیخته به احترام آنان به نیروی پیشمرگه، موجبات تقویت روحیه انقلابی و مبارزاتی پیشمرگان گردید که خود عامل مؤثری در کسب پیروزیهای جنبش بوده.

## اشاره مختصری به مبارزات ملت کرد در ترکیه

بعد از جنگ جهانی اول ژنرال محطفی کمال (آتاتورک) توانست با برپائی یک جنبش ناسیونالیستی ترکی نیروهای خارجی را از ترکیه بیرون براند و در سال ۱۹۲۲ جمهوری ترکیه فعلی را به جای امپراطوری عثمانی بنیان نهاد.

آتاتورک افسر جوانی بود که در سازمان ترکهای ناسیونالیست (ترکهای جوان) عضویت داشت. "ترکهای جوان" در سال ۱۹۰۸ با یک کودتا علیه عبدالحمید عملاً حکومت را بدست گرفته بودند، و چون ترکیه هنوز در اشغال نیروهای خارجی بود، اینان بایستی مبری در فکرهای میهن خیز بود و در این میان "آتاتورک" اولین کسی بود که برای رسیدن به این هدف، از طریق کردستان یک جنگ آزادیبخش را سازمان داد. بدین طریق که در اولین روزهای پس از جنگ شایعه الحاق شش ولایت شرقی ترکیه یعنی بخش وسیعی از سرزمین کردستان، ارزروم، فارس، بتلیس، ارزنجان، موش و وان به "ارمنستان" شدت یافته بود و این امر موجب نگرانی کردها گردید و اقدام به مسلح شدن خود نمودند. در چنین شرایطی در سال ۱۹۱۹ آتاتورک به کردستان آمد و خود را به عنوان ناجی ملت کرد و مبارز راه آزادی قلمداد کرد و به فعالیت شدیدی پرداخت. نخستین پیروزی آتاتورک از نظر سیاسی تشکیل "کنگره ولایت های شرقی" در سال ۱۹۱۹ در "ارزروم" بود. در حدود یک ماه بعد از کنگره "ارزروم" کنگره دیگری در "سیواس" تشکیل گردید و در این کنگره تصمیم به تشکیل یک "کمیته عمومی" به سرپرستی آتاتورک گرفته شد. در این زمان استانبول در اشغال نیروهای خارجی بود و به همین لحاظ تصمیم گرفته شد که تمام امکانات نظامی و سازمانهای اداری که از حکومت عثمانی باقی ماند، در تحت کنترل "کمیته عمومی" به سرپرستی کمال آتاتورک قرار گیرد و چنین نیز شد. بعد از این تصمیم تمام ایالات ارتسباط خود را با استانبول قطع نمودند و این عمل سر به عام موجب سقوط حکومت استانبول گردید.

در سال ۱۹۲۲ با شکست و عقب نشینی کامل نیروهای یونانی که از پشتیبانی انگلستان برخوردار بودند، جنگ استقلال نیز پایان یافت. و دوماه و نیم بعد از این پیروزی نظامی کنفرانس "لوزان" برای مذاکره به پیش ترکیه و هفت کشور دیگر مثل انگلستان، فرانسه، ایتالیا... برگزار گردید که بقیه در صفحه ۲۳

**صنعت چاپ ایران  
و مبارزات کارگران آن**

در صفحه ۱۲

**روز شمار انقلاب بهمن**

در صفحه ۱۶

**نشانی های جدید پستی  
اتحاد کارگران انقلابی ایران**  
راة کارگر

هلند  
B.P 22634  
1100 DC  
AMSTERDAM/ZUID OOST  
HOLLAND

آلمان

POSTFACH 680328  
3000 HANNOVER 61  
W. GERMANY

با نشريه

**اتحاد کارگران**

مکاتبه کنید!

مرکز ارتباطات

**اتحاد کارگران انقلابی ایران**

راة کارگر

☎ ۰۴۰-۷۳۱۳۹۹۰ ☎

(آلمان فدرال)

با کمک مالی خود

به ما

یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشریات را  
به شماره حساب زیر واریز نمایید:

Kto.Nr. 272753 - 606

Postgiroamt Frankfurt a.M

Bolivar

- ★ ۲۸ مارس مصادف است با سالروز تشکیل کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان (۱۸۷۱). این روز را به پرولتاریای جهان تبریک می گوئیم!
- ★ ۳۰ فروردین (۱۳۵۴) تیرباران فدائیان خلق، رفقا: جزئی، چوپانزاده، کلاتی، سردی، جلیل افشار، سورکی، ضیا، ظریفی و مجاهدین خلق ذوالانوار و خوشدل یادشان گرامی باد!
- ★ ۲۲ آوریل (۱۸۷۰) زادروز لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان را به رهروانش تبریک می گوئیم!
- ★ پنجم ماهه ۱۸۱۸ کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان دیده به جهان گشود. سالروز تولدش را تسنیت می گوئیم!
- ★ در ۲۱ اردیبهشت (۱۳۳۷) سالگرد شهادت رفیق خسرو روزبه، یاد او را گرامی می داریم!
- ★ در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ رفیق سعید سلطانپور بدست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. یاد این هنرمند کمونیست را در خاطره ها زنده نگه داریم!

**ماوتو**

از: سعید یوسف

ماکارمی کنیم و تو انبار  
ماکارمی کنیم و تو در بازار  
تبدیل می کنی به ریال و دلار  
چون ، آفریدگار  
می خواهی امتحان بکنی ما را.  
اما  
چه دیده ای دنیا را؟

شاید  
روزی عوض کنیم  
ما با تو جای خود را  
تا امتحان کنیم  
در این وضع نو  
خود را و هم خدای خود را.

**نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!**